

نور وین

د لاسه لاسه لاسه

شنبه ۲۲ جون ۱۳۶۰

۱۳۸۲ مارچ

شماره ۱۵۰ (۹۵۹)

سال (۳۳)

د رتبې له شمېره ۱۹۰۰

د افغانستان د
دین لودین
کتاب پر لاسه شمېره





د افغانستان د لویو کسانو
کتاب پر لېسې شمېره

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ه

اختصار و قایع مهم هفت

سلطانعلی گشتمند رئیس شور
جمهوری دموکراتیک افغانستان
در ارتباط به بررسی نتایج پلا
۱۳۶۰ و طرح پلان و بودجه برای
بیلن کرد *

د مرکزی کمیته عمومی منشی او د افغانستان
دمو کراتیک جمهوریت د انقلابی شورا د رئیس
بیرک کارمل په مشری د انقلابی شورا په مقر
کی غونډه وکړه .

* * *

* * *

د افغانستان د خلک دموکراتیک
کمیته سیاسی بیرو غړی او منشی
وطني ملي جبهی د ملی کمیته
صالح محمد زیری د حوت په ۱۷
نه مخکي د هلمند ولایت د مرکز لشم
اودهنه د مر بوطاتو له پتمنو او ز
خلکو سره دهغه شار د شهیدانو
په یوه پوره دوستانه فضا کی
* * *

جلسه عمومی نوبتی شورای وزیران جمهوری
دموکراتیک افغانستان چهار شنبه ۱۸ حوت
ساعت ده قبل از ظهر در مقر شورای وزیران
دایر گردید در جلسه عمومی شورای وزیران
که با بخش سرود ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان افتتاح گردید ، پس از استماع
گزارش های از جانب دکتور پکتیاوال معاون
اول کمیته پلانگذاری و عبدالوکیل وزیر مالیه
دوباره پلان رشد اقتصادی و اجتماعی و
بودجه دولت برای سال ۱۳۶۱ ایراد گردید

بیرک کارمل د حوت په ۱۳ نیټه د انقلابی شورا
په مقر کی د جوزجان ولایت د پتمنو خلکو له
مشرانو سپین پیرو او استازو سره وکتل او
له هغوی سره یی د دوستی او صمیمیت په پاکه فضا
کی د ثور د پرمین انقلاب او دهغه دنوی او
بشپړتیا یی پړاو د دهغونو په ارتباط خبری
و کړی *

* * *

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
کمیته سیاسی بیرو د چهار شنبه د حوت په
۱۹ نیټه د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند

د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند
د مرکزی کمیته عمومی منشی او د افغانستان
دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس
بیرک کارمل د حوت په ۳۰ نیټه له غرمی
نکی د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند
د مرکزی کمیته اتم نوبتی پلینوم د انقلابی
د دموکراتیک په ماڼی کی پرانیست *

* * *

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
کمیته عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس



باقطع نوار توسط عبدالمجید سر بلند معاون
شورای وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور
کشایش یافت .

دمرکزی کمیته دیپنام په لوستلو سره دماوچ
اټمه یاد ښځو دبین المللی پیوستون ورځ
دحوت په ۱۶ نیټه په کابل ننداری کی ونمانغل
شو .

قرار داد جمعی بین اتحادیه صنفی وزارت
امور خارجه و وزارت امور خارجه توسط
شاه محمد دوست وزیر امور خارجه و رئیس
اتحادیه صنفی آنوزارت روز ۱۲ حوت طی
محفلی در آنوزارت عقد و امضا گردید .

دافغا نستان د دمو کراتیک جمهوریت د
پلار وطنی ملی جبهی دملی کمیتهی اجرایه
هیات دافغا نستان د دمو کراتیک جمهوریت
دپلار وطنی ملی جبهی دملی کمیتهی د رئیس
داکتر صالح محمد زیری په مشری دحوت په
۱۳ نیټه له غرمی وروسته دملی کمیتهی په
مقر کی غونډه وکړه .

مردم شرافتمند و ز حمتکش
شهر کندهار به استقبال از کنفرانس سر تا-
سری حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان و
بخطر تایید از مرام حزب و دولت انقلابی
شان روز ۱۹ حوت به صورت بی سابقه کار
داوطلبانه و دوستانه را سازمان دادند .

سیستم جدید کمپوتر احصایه مرکزی
کمیته دولتی پلانگذاری عصر روز ۱۲ حوت



مین پلینوم کمیته مرکزی حزب .



ن دځلک د مو کراتیک گوند
د سیاسي بیرو غړی او منشی
محمد زیری دحوت په ۱۶ نیټه
دشپندانو په چوک کی دکندهار
شار دمریوطو د اوسیدونکو په
نده کی گډون وکړ دگوند اودولت
په اوتباط یی هراړه خیزه وینا

گوشه یی از محفلی که بمناسبت روزهشتم مارچ در کابل ننداری برگزار گردیده بود .

ن دځلک دموکراتیک گوند دمرکزی
سی بیرو دغړی او منشی نور احمد نور
نستان دځلک دمو کراتیک گوند



«ما من طرح و فورمول بندی برنامه عمل حزب و سیاست عملی ناشی از آن هدف ساده و روشن را در برابر خویش قرار داده ایم تا مردم خود را سعادتمند و کشور خود را شکوفان سازیم»

ببرک کارمل

شنبه ۲۲ حوت ۱۳۶۰ - ۱۳ مارچ ۱۹۸۲

رویداد عظیم و سرنوشت ساز

روز (۲۳) حوت ما شاهد تلویز و برگزاری بزرگترین رویداد تاریخی و باشکوه یعنی تلویز کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودیم که به اشتراک بیشتر از هشتصدوسی نماینده برگزیده حزب از سرتاسر کشور برگزار گردید.

تلویز این کنفرانس و فیصله های آن که بعد از مدت طولانی یعنی بعد از کنگره اول، نخستین رویداد عظیم تاریخی در حیات حزب ما، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام زحمتکشان کشور، محسوب میگردد، بدون شک به سرنوشت میلیون ها انسان زحمتکش جا معه ما ارتباط ناگسستنی داشته و در حیات آتی آنها تاثیر عمیق و شگرف خود را بجا خواهد گذاشت.

درین کنفرانس که در فضای کاملاً وحدت و یکپارچگی و آزاد و دموکراتیک دایر گردید دو موضوع مهم و سرنوشت ساز در آن مورد غور و مذاقه اعضای اشتراک کننده قرار گرفت و در نتیجه تغییر و تعدیل در اساسنامه حزب و طرح برنامه عمل به تصویب رسید.

از آنجایی که تحولات و دگرگونی های انقلابی در کشور ما خشم و غضب و حشایه و مقاومت هستریک و دیوانهوار ارتجاع و امپریالیزم را برانگیخت و این دشمنان قسم خورده مردم زحمتکش ما به شیوه های گوناگون به داخله وسیع و همه جانبه در امور داخلی ما دست می زنند قتل و ترور و تخریب و ویرانگری را در کشور ما سازمان میدهند و با تمام نیرو و زهر

بمنابه حزب انقلابی حاکم صراحت عطف، قاطعیت عمل داشته و کار عظیم سازمانی را تنظیم نماید. چنانچه رفیق ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی ج. د. خ. ا. طی گزارش ميسوژ شان در کنفرانس سرتاسری حزب در زمینه چنین گفتند: سند مرامی جدید از آنرو نیز ضرور است که وظیفه عمده ستراتیژیک برنامه اول، مرام حزب دموکراتیک خلق افغانستان، یعنی کسب قدرت سیاسی انجام یافته است. اکنون در برابر حزب وظایف نوین قرار دارد بنابراین هدف عمومی کنفرانس سرتاسری حزب ما را طرح و فورمول بندی این وظایف و تعیین طرق مشخص پیشروی جنبش ما تشکیل میدهد.

آری، حزب دموکراتیک خلق افغانستان طی حیات هفده ساله خود پایگاه تو ده بی وسیعی پیدا نموده و در امر بسیج گروه های وسیع زحمتکشان کشور پیروزی های چشمگیری را نصیب گردیده است و در پروسه رشد و تکاملی خود ارتباط و پیوندش با تو ده های وسیع زحمتکشان گسترش یافته و استحکام بیشتریافته صفوف آن توسعه پیدا نموده و از نگاه کمی و کیفی انکشاف بیشتر و گسترده تر نموده است مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور توسعه صفوف آن چشمگیر بوده و تجارب زیادی در زمینه کسب کرده است.

بعد از پلینوم دوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ا. و تصویب اساسنامه فبلحزب دموکراتیک خلق افغانستان تجارب معینی

رخ داده است بنا همه این ها باید درج اساسنامه حزب که زندگی درون حزبی را تنظیم مینماید گردد و روی همین اساس هم بود که بعضی تغییرات و تعدیلات در اساسنامه حزب آورده شد.

در کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان سند مهم دیگری نیز به تصویب رسید، سند مرامی یا برنامه عمل حزب. در این سند سیاست حزب ما در عرصه های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور بو وضاحت بیان گردیده و هدف های ساده و روشنی را بخاطر رفاه و خوشبختی مردم و پیشرفت و تعالی وطن محبوب ما در پیش روی خود قرار داده است.

در برنامه عمل حزب منجمه اعلای سطح اقتصادی ملی، ارتقای سطح زندگی زحمتکشان رشد فرهنگهای ملیت های اقوام و قبایل افغانستان، دموکراتیزه ساختن عمیق و پیگیر حیات اجتماعی و سیاسی مردم ما در نظر گرفته شده و همچنان بخاطر تامین آرامش، قانونیت و نظم انقلابی تاکید بعمل آمده است. بهمین ترتیب درین برنامه عمل گفته شده که حزب و دولت انقلابی ما در جهت معو تمام بقایای فئودالی و ماقبل فئودالی، تجدید ملکیت بزرگ زمینداری و توزیع زمین به دهقانان کم زمین و بی زمین و کارگران زراعتی مساعی جدی بخرج خواهد داد که این امر در بهبود زندگی دهقانان زحمتکش ما که قبل از انقلاب توسط فئودالان و ملاکان بزرگ بیرحمانه

پیگیر مبارزه خواهد کرد
مایکین کا مل دار
و پروگرام های حزب و
جهت بر آور ده شدن آن
دیرین مردم عذاب کشیده
سعادت و خوشبختی آن
شکوفان و فاد استعمار
پیروزی نهایی رسید نو
مذ بوجانه دشمنان ارتجاع
بخاطر نا کام ساختن
مترقی حزب و دولت
و ضد انقلاب و همه دشمنان
همچون خس و خاشاک
توفنده انقلاب ما محکوم
حتمی است.

در این

گردآوری و تحقیق
تاجکستان شوروی

از مرگ تا زندگی

یک زن مبارز فلسطینی

چهره قارب این پر

چون ظهیر قاریابی از

بحرهند باید منطقه

شرح پستی اول:

ستاره زیباروی از

تجارت

ر حله نو ین انقلاب:

((الف محشور))

زنان کشور ما بطرف بهر وری

و بهزیستی رهسپارند

و سو سیالیزم و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد استعماری جهان از این روز تا ریحی با جلال و شکوه و با تدویر کنفرانس ها و ایراد بیانیه ها استقبال بعمل می آید و این بار این روز در سال ۱۹۱۰ میلادی توسط زنان امریکا و آلمان تحلیل گردید. در افغانستان کشور محبوب ما پیوسته با تشکیلات

حزب دموکراتیک افغانستان پیشا-هنک طبقه کارگر و کلیه زحمت کشان افغانستان ((طرح و تشکیل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بمانا به گردان متشکلات کننده بسیج کننده زنان کشور و تأمین همبستگی آنان با جنبش جهانی زنان مترقی و مبارز در سراسر جهان در نظر گرفته شد همان بود که در جولای ۱۳۴۴ به ابتکار زنان مبارز و دلیر افغان «دکتر اناهیتا راتب زاده» سازمان دموکراتیک افغانستان تشکیلات و تأسیس گردید و این سازمان روز منده برای اولین بار در تاریخ کشور بتاريخ ۸ خوت ۱۳۴۶ از روز بین المللی همبستگی زنان استقبال و تجلیل بعمل آورد و همه ساله این روز را بر گزار کرده است. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بمانا حلقه از سلسله نیرو منده سازمان های دموکراتیک زنان سراسر جهان و دو شاوش هموطنان خویش در راه افشای دسیس امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی و فیو دالیسم و در جهت تکامل جامعه ما از همان بدو بدو تا سیس کار نامه های

زنان علیه دژ استثمار سرما یه داری بود - طوریکه میدا نیم در جوامع طبقاتی منجمله و بخصوص جامعه سرما یه سالاری هما - نظور یک و سایل اقتصاد بدست عده قلیلی از طبقات حاکمه است قدرت سیاسی یعنی دولت نیز بدست آنها میا شد لذا چون زنان کارگر صنایع نساجی نیویارک علیه این طبقات شعار میدادند به امر آنها پولیس علیه زنان به اقدام نا جوان مردانه پرداخت و در نتیجه حمله پولیس تعداد زیادی از این زنان کارگر که حق خود را طلب بودند زخمی و دستگیر و روانه زندان شدند این روز تا ریحی در حالیکه در حافظه همه زحمتکشان جهان نقش بوده در اثر توطنه امپریالیسم و ارتجاع در حال فراموشی بوده ولی در سال ۱۹۰۹ در دومین کنگره بین المللی زنان سوسیالیست جهان که در کوپن هاگن (دنمارک) دایر شده بود از طرف زن مبارز و قهرمان آلمانی ((کلا رازتکین)) پیشنهاد شد که بخاطر یاد بود قهرمانی زنان کارگر نیویارک و هم چنان بخاطر

دوش کشیدن بیرق مبارزین که علیه استثمار تجاوز انگلیس می جنگیدند کارنامه های جاودانی بیادگار گذاشته اند.

اینک در آستانه یکصد و بیست و پنجمین سالگرد حادثه هشتم مارچ ۱۸۵۷ قرار داریم لازم است تذکر بدیم که در تاریخ کشور ما برای اولین بار ابتکار بر گزار ری هشتم مارچ را سازمان دموکراتیک زنان افغانستان (این گردان روز منده و پیش آهنگ زنان کشور) بعهده داشت. در این نوشته قبل از آنکه به ذکر تشکیل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بپردازیم میخوانیم تا چگونگی بمیان آمدن حادثه مهم هشتم مارچ و بین المللی شدن این روز را بمانا به روز مهم در حیات زحمت کشان جهان منجمله زنان زحمتکش بررسی نماییم.

با مداد هشتم مارچ سال ۱۸۵۷ میلادی شهر نیویارک برای اولین بار شاهد یک نمایش اعتراض آمیز زنان زحمتکش کارگر نساجی آن شهر بود. زنان کارگر که نسبت ضعف اقتصادی لباس

موسویت های قانون-موکراتیک جامعه گسترش سهمگی اجتماعی و سیاسی بد. امروز ما بروشنی زنان کشور ما روز تا پیشتر در این مهم فعالیت گسترده زن امروز جامعه ین مقامات حزبی و طیفه می کنند ت های حساس و پر با پیروزی و سرش میبرد این همه است که در اثر عمدت و در خصوص و تکاملی آن بمیان بل از پیروزی انقلاب کشور ما نه تنها سی از موجودیت را بر دوش میکشید کم شرایط فرت و ما قبل آن با رستم مرد را بمانا به بل مینمود. زنان جامعه ما بمانا به کن از جهانی دوشاوش کشورها ((البته

گردآوری و تحقیق فولکلور افغانستان در تاجکستان شوروی

های خلقی علاوه شده اند .
بعد در سال های ۱۹۵۰ فولکلور
بیش از پیش دقت متخصصین
بخود جلب می نماید .
مترجمان تاجک در نقاط مختلف
انای وظیفه نموده در اوقات
رسمی هنگام استراحت و روز
به گرد آوردن اثر های شفاه
افغانستان می پردازند . در سال
چنین ترجمانها که در ولایت فغان
مشغول کار بود . پس از بر
شوروی ضرب المثل ها و مقایسه
واژبگی را به طبع رسانیده است
یوف می باشد . او اثرهای خ
از زبان ساکنان شهر
بغلان، کندوز و دهکده های
دوری چشمه شیر نوشته است
مجموعه نمونه های ضرب
های تاجیکان و ازبکان ولایت

از دو بخش عبارت بوده قس
(۳۵۱) ضرب المثل و مقاله در
را (۳۵۶) نمونه حکم و امثال
داده است .

این مجموعه از روی الفبای
شده و شرح و توضیح عبارات
در آن صورت گرفته است .
امثال و حکم مجموعه تهیه
یوف با حروف روسی و عربی
است .

بعضی فرق های امثال و
فطن افغانستان از ضرب
تاجیکان و ازبکان اتحاد جماهیر
مجموعه آورده شده اند .
متخصصین و خوانندگان زیاد
افغانستان و ایران را با نمون
دهاتی مردم افغانستان نس
ساخت .

یک عده فولکلورشناسان
از اول سال های ۱۹۶۰
تازه لفظی دری زبانان افغان
اند . در روز نامه های (م)
(کاسمال تاجکستان) و مع
نمونه های دوبیتی ، رباعی
و مقال و چستان و سرود

نمود . آن را صاحب دولت مردمی شان گردانید
امکان آنرا فراهم آورد تادر ساحة فرهنگ نیز
تحوالات همجانبه ای به عمل آید .

امریت فولکلور وزارت اطلاعات و کلتور
افغانستان بادر نظر داشت ضرورت عملی
مجله نو فولکلور و مردم شناسی تاسیس
نمود که شماره اولین آن در ماه دسمبر سال
۱۹۷۸ با عنوان (فرهنگ خلق) منتشر گردید .
این مجله عنعنه های خوب و پیش قدم علمای
فرهنگ شناس را ادامه میدهد (فرهنگ خلق)
نسبت به مجله سابق چنین بر تری دارد که
مواد فولکلوری و مقالات علمی آنرا ایجاد
یات لفظی مردم پشتو زبان در زبان او زبک
ترکمن ، بلوچ و غیره که در جمهوری دمو -
کراتیک افغانستان دارای حقوق مساوی میباشند
تشکیل داده اند .

از این رو منسوبین مجله فرهنگ خلق
تصمیم گرفته اند که از ایجادیات مردم
زحمش همان آناری را منتشر سازند و تدقیق
نمایند که روحیه و افکار پیش قدم جمعیت را
افاده نمایند خلق رادر روحیه وطن پرستی
رفاقت بین ملت ها تربیه نمایند .

در تاجکستان گردآوری و بررسی فولکلور
افغانستان اساساً از سالهای ۱۹۲۶ آغاز
می باشد مستشرق معروف شوروی ۳۰ س.
اندریوف در بهار سال ۱۹۲۶ جهت آموختن

برای گرد آوردن آثار مردمی دستورالعمل
خاصی گردید . سرور گویا بار نخست طرز
واصول گردآوری اثر های خلقی را به سمع
حلقه های علمی رساند او به هم وطنان خود
تاکید کرد که آثار فولکلوری را هر چه بیشتر
گرد آورده عقیده های قدیمی را راجع
به حوادث طبیعت و جمعیت ثبت کنند ، نگارنده
دقت دوست داران فولکلور را به بازیهای
اطفال افسانه ها آغاز و ختم آنها جلب نموده
تاکید کرد ، که حکایات راجع به حال تاریخی
و حوادث مختلف روزگار را هر چه بیشتر
جمع آوری کنند .

بعد از نشر دستور مذکور دامنه کار جمع
آوری ، چاپ و بدسترس مردم قرار دادن
فولکلور افغانستان وسعت می یابد . در این
زمینه مجله های (آریانا) (ادب) ، (ژوندون)
(میرمن) و روزنامه (انیس) خدمت خوبی کرده
بسیار نمونه های ایجاد یات لفظی در زبانان
را بطبع رسانیده اند .

از ماه می سال ۱۹۷۳ امریت فولکلور
وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان مجله تازه
فولکلور و فولکلور شناسی را تحت عنوان
(فولکلور) تاسیس نمود . تا سال (۱۹۷۸)
چندین شماره این مجله از چاپ برآمده بدسترس
مردم گذاشته شده است . مجله مذکور نمونه
مختلف

افغانستان کشور باستانی و دارای عنعنات
وسنن غنی می باشد . مردم در طول قرنهای
عننه رسم و آئین اجداد خود را مانند سایر
ثروت های معنوی ملی دوام و تقویت بخشیده
اند .

در این سر زمین از قدیم تاکنون خلقها ،
اقوام و قبیله های گوناگون سکونت دارند
که رسم و رواجهای گوناگون شان جاری
می باشد .

فولکلور که بخش مهم فرهنگ خلق را
تشکیل کرده در آن مقام خاصی دارد سرچشمه
بی انتهای فرهنگ و ادبیات است . فولکلور
به ذات خویش آئینه انعکاس حالات و کیفیت
های مختلف روحی مردم نیز به شمار میرود .
در ایجادات شفاهی مردم غم و شادی مزاح و
سوخی های نمکین ، مبارزه جهت آزادی و
استقلال و امثال آن افاده یافته است . فولکلور
دری زبانان افغانستان چون فولکلور دیگر
خلق های ساکن آن مملکت دارای موضوع
محتویات خاصی بوده اکثر مسائل عمده حیات
خلق را فرا گرفته است همچنان ادا لحاظ
التماس بدیع گوناگون بوده سرود و ترانه
رباعی ، دوبیتی ، بیت و فرد ، بند و امثال
چستان و مضافاً روایت نقل و حکایت
مراسم موسمی جشن های سال نو ، عروسی
تقدیم و تحفه و ...

ت غرضی مجموعه تازه نمودند .
نستان را به طبع رسانده .
برو فیروز ناصر جان
س جوان مغشول خالوف
۸ دویستی ورباعی ۱۳۵
د ها و ترانه های دری را
فولکلور خلقهای افغا -
زیادتر شد اما زود از
شی خریداری شد و
پنداشت که آنرا
به تعداد بیشتری نشر
عالم معروف تاجکستان
جمعیت دوستی تاجکستان
آن معصومی بود . استاد
اران آثار فولکلوری را
داشتنی رباعیات خلقی
بود . محققان فولکلور را به
افغان دعوت نمود این تشبیه
در نظام خلق دری زبان
فولکلور تاجیک شکل
ر مشهور بوده موضوعات
زیر جاذبه لطیف و دلگش
است .
همانندی شرایط تاریخی
نشته موضوع و مضمون
و دویستی های خلقی افغانی
سته تاجیکی خیلی نزدیک
است . این حصه محصول
و یکی طرز زندگی افکار و
افغانستان را در بر میگیرد
ن نوشته اند که زبان
ی رباعیات خلقی افغانی
کوهستان تاجیک یسک
ر این پی بردن دشوار
ف چپ در پای آمو در
ست ما ایجاد شده اند .
را لندی ها تشکیل داده
ی حبیب نوابی شکل
ترتیب یافته سال ۱۳۳۷
سگری کابل طبع رسیده
یهابه قلم شاعر و دانشمند
روشنه بنوا تعلق دارد .
دادن مجموعه نمونه

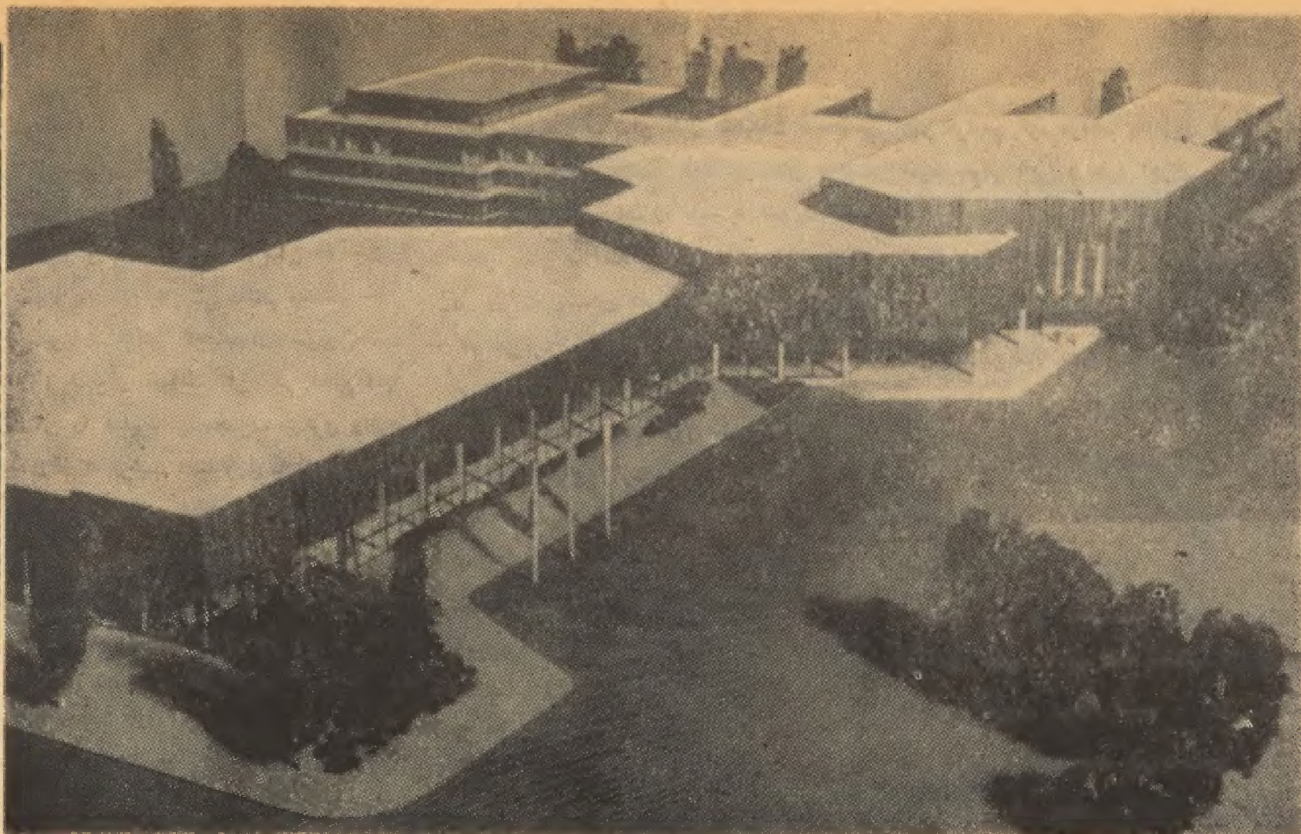
لندیها در حقیقت گذشته از صنعت خاص
شعری متمایز با موضوع مضمون خود خاصه
مضمون و آهنگ عاشقانه شان به بیت و
قطعات عاشقانه تاجیکی مانند میباید .
نشریات عرفان تاجیکستان شوروی سال
۱۹۷۲ تقاضای خوانندگان نظم خلقی افغا -
نستان را معتبر شده مجموعه دیگری را از چاپ
برآورده که ترتیب دهندگان آن داد اچان عابدوف
وصلاح الدین فتح الله یف کارمندان علمی
شعبه فولکلور شناسی انستیتوت زبان و
ادبیات بنام ابو عبدالله رود کی میباشند .
ایشان اثر های خلقی مجموعه (سخن از
دهانرا) در سال هاییکه در شهر های
جلال آباد و کندوز بهیث ترجمان ایفای
وظیفه می نمودند از عسکران و مزدور کارانی
که از مناطق مختلف افغانستان در پروژه
آبیاری وادی ننگرهار و ساختمان راه دوشی
و بندر سیر خان کار می کردند . گردآوری
نموده اند . مجموعه مذکور از چند بخش عبارت
است بخش اول آن را دویستی ورباعیها بخش
دوم را سرود و ترانه ها قسمت های دیگر
را جستان های خلقی ضرب المثل ها و مقالو
پارچه های داستان خلقی (گوروا غلی) و نمونه
های اشعار شاعران مشهور محلی تشکیل داده
اند . خواننده تاجیک توسط این مجموعه به
نمونه های تازه فولکلور آشناء گردید . ایجاد
یات شاعران صاحب ذوق خلقی که بعضی
آنها در سراسر افغانستان مشهور بوده در
خصوص آنان میان مردم نقل ها و روایت ها و
یاد داشت های جالبی جاری میباشند (۱) نیز
در این مجموعه جا داده از این جمله اشعار
بخشعلی هراتی ، عزیز هراتی ، جلای هراتی
قابل یاد آوری میباشند .
راجع به جریان زندگی ، ایجادیات و موقعیت
ادبی آنان چون معلومات مختصری در پیش
گفتار مجموعه آورده شده است از بین این
سه شاعر محلی افغانستان ایجاد یات و
جریان زندگی جلای بیشتر جالب دقت بوده
در میان توده های وسیع زحمتکش ازبازد میباشند
جلای قهرمان یک سلسله دویستی ها است
که شکل داستان را گرفته مورد پسند مردم
واقع گردیده است .
جلای همان شخصی است که در آوان جوانی

نبوده ایجاد یات شان قابل تدقیقات علمی
میباشد . ازین محققان فولکلور دری فعالیت
سنگین نور محمد اف را باید به صورت خاص
خاطر نشان ساخت . او در سال ۱۹۶۱ هینکه
در وزارت پلان افغانستان بهیث ترجمان
کار می کرد باسپارش شعبه فولکلور شناسی
انستیتوت زبان و ادبیات بنام رود کی آکادمی
علوم تاجیکستان جمع آوری علمی فولکلور دری
زبانان را شروع کرده بود . در مدت دوسال
او با کمک و بواسطه علماء و دانشمندان
افغانستان قریب نمونه همه انواع ادبیات
شفاهی را برنوار ثبت نموده عکس گویندگان
مشهور خلقی را جمع نموده درباره فولکلور
و دانشمندان آن معلومات گرد آورده بود . بعد از
باز گشت به وطن نیز چند سال بیواسطه با
آموختن و بررسی فولکلور دری مشغول گردید
و همان بود که (آینه فولکلور تاجیکان افغا -
نستان) (نمونه ضرب المثل و مقال های
تاجیکان افغانستان) بامتن ایپاس گرو غلی
اوزبکان افغانستان و نمونه های فولکلور
مردم دری زبان را در چندین مجله روزنامه های
تاجیکستان و اوزبکستان منتشر ساخت .
سال ۱۹۷۴ نشریات دانش مجموعه علمی
ایجادیات لفظی دری زبانان افغانستان را که
جمع کننده مرتب و نگارنده سرسخن و توضیحات
وزیر آن نور محمد اف میباشند ، به طبع رسانید
تا نشر این اثر در خود جمهوری دموکراتیک
افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی چنین اثری
که ایجادیات شفاهی این کشور را طور علمی
با مراعات قواعد و قوانین علم فولکلور
شناسی معاصر برای چاپ تهیه نموده باشد
به نظر نمی رسید . از این رو خدمت ترتیب
دهنده در این رشته نهایت بزرگ است .
سنگین نور محمد اف در دیباچه عمومی
مذکور گوشش نموده است یاد آور شده که
بیمانه جمع آوری و بررسی فولکلور افغانستان
وسیع و عمومی باشد . این کتاب نه تنها
حجم بزرگ است ، بلکه مندرجاتش نیز
نهایت غنی و رنگین میباشند . کتاب در علم
افغان شناسی اقدام خوبی بوده در آینده جهت
جمع آوری تدقیق و منتشر ساختن فولکلور
دری زبانان افغانستان امکانات فراوانی را
فراهم می سازد .
در ۳۱ صفحه مجموعه مذکور بدون سر -
سخن و توضیحات مکمل نمونه های زیاد

های مراسم خود مراسم را با زبان فصیح تصویر
نموده موقع اجرا و طرز اجرای سرود ها را
در مراسم بیان نماید . یکی دیگر از وجوه
امتیاز مجموعه آن است که بسیاری از بندو
امثال را باهتن آورده است . برتری دیگر کار
های سنگین نور محمد اف از آن عبارت است
که او هنگام گردآوری فولکلور خصوصیت
لحجه گوینده آنرا نگاه داشته است و در چاپ
علمی هم این طرف مسئله مراعات شده
است .
همین طور در تاجیکستان شوروی بررسی
فولکلور دری زبانان افغانستان با چند راه
و اصول صورت گرفته است . اکثر مجموعه
های فولکلور خصوصیت چاپ عامه وی را دارند .
بعضا اثر های فولکلوری در حجم کوچکتر
به طبع رسیده است . در حال حاضر شعبه
افغان شناسی انستیتوت خاور شناسی آکادمی
علوم تاجیکستان تصمیم گرفته است که مسئله
گردآوری ، بررسی و چاپ ایجادیات لفظی
مردم دری زبان را پیش از پیش توسعه بخشیده به
تدقیق نمود های گوناگون فولکلور تاجیکان
شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان
جدا جدا بپردازد . جهت عملی گردیدن این
مطلب بیش از همه ضرورت احساس میشود
که در شعبه مذکور گنجینه فولکلور و ذخیره
ثبت آواز گویندگان ممتاز و مشهور تشکیل
گردد .
شعبه افغان شناسی انستیتوت خاور شناسی
آکادمی علوم تاجیکستان نیت دارد که در
برابر تدقیق و بررسی پراپلم های اقتصادی ،
تاریخ ، زبان و ادبیات دری و پشتوی مردم
افغانستان را جمع به فولکلور و تدقیق
متقابل ایجاد یات شفاهی مردم افغان و تاجیک
و سایر خلق های گروه ایرانی بعضی کار هارا
انجام بدهد . جهت عملی شدن این مطلب
ضرورت احساس میشود که بیش از همه گنجینه
فولکلور مردم افغانستان به وجود آورده نموده
در این ذخیره باید مواد معلومات عالمان و
دوستاناران فولکلور که هنگام مسافرت به
افغانستان جمع آوری نموده اند شامل
گردد .



کله چی یوی لیدو
مخکبسانو پو نښتو اته



د المان په دموکراتیک جمهوریت کی (د ارنستینا المان) په نامه د مخکبسانو د مانی د تاسیساتو یوه
منظره .

دمخکبسانو مانی

خه ډول فعالیت کوی

شی. په سو سیا لیس
هیوادونو کی د مخک
وړکتوب او خوانی په
کوچنیانو د سیاسی
کلتوری شعور د روزل
تر بیوی مر کزو نه
سو سیا لیستی هیو
مخکبسانو د مانیو د
هر ډول امکانات او
اچول کیری او لکه چو

کی ورو ستیو را پور
کړیده په سو سیا لیس
کی د مخکبسانو مانی ت
نونو د شیدو خوړلو
همدا رنگه د لو مړنیو
ښوونځیو له پرو گرا
او نژدی ارتباط لری
کراتیک جمهوریت کړ
لو مړنی مانی د (ارنس
نامه د ۱۹۴۸ کال د د
په دیار لسمه نیټه ج
دمخکبسانو دغه مانی
فعالیتونو له نظره د
ټولنیزو ساز ما نونو
سره زیاته وړ ته وال
مخکبسانو د مانیو پرو
ښوونځیو او روزنځیو

کاندی. دا د مخکبسانو دمانیو وظیفه
او رسالت دی چی کو چنیانو دتفریح
او لو بی کولو امکانات برابر او تامین
کړی او دوی په دی قادر وگرځوی
چی خپل وخت په خوښی او غوره
مشغو لیتونو په سیوری کی تیر
کاندی. د مخکبسانو مانی کولای شی
چی ماشومان د ډله ییزو کارونولوری
ته تشویق کړی او په دغه برخه کی
سمه لار ښوونځیو ته ور ته وکاندی .

د مخکبسا نو مانی او د هغی تجربی
د کوچنیانو خو شحالی ، ډله ییزی
کار، متقابل احترام او یو ډبل سره
ممکاری او مرسته کول تشکیلوی.
ددغه ډول مانی په جوړولو سره
کوچنیانو ته دا زمینه برابر یدی
شی چی یو ډبل سره مینه او محبت

مانی وظیفه لری چی کو چنیانو او
ټینگو خوا نانو ته د هغوی د حقوقو او
ټولنیزو وظیفو او مکلفیتونو په باب د
تدریس او زده کړی چاری تر سره

د مخکبسانو د مانیو له جوړیدلو
خخه هدف او مقصد دادی چی د
سیاسی ژوندانه له پدیدو سره
پیرنډ گلوی پیدا کړی. د مخکبسانو





دا هم د مخکښانو د ماني دبرخه والو د مو سمی ميلو او تفريحي
فعا ليتونو يوه گو ښه .



هم پيدا شويدي چي په نړيوال ډگر
کي دکو چنیا نو او تنکیو ځوانانو په
ټولنیز ژوند کي د هر ډول استثمار
او استثمار مخه ونیسي . په ۱۹۵۲
کال کي ددغه هیواد د مخکښانو په
ماني باندی د (ارنست، تالمین) نوم
کښمودل شو او تر اوسه پوری د
ټولنیز ژوند له بیلا بیلو پزوگرا مونو
څخه بر خورداره ده .

(ارنست، تالمین) د فاشیزم
ضد یو ستر شخصیت وو اود
جرمني د کارگرانو ډولي د انقلاب
له پیرو نامتو او مشر وېهرانو
څخه شمیرل کیږي . نو موږی دکار-
گرانو غور ځنگ اتمد یو لږ اکتورو
خدمتو نو څخه وروسته په کال
۱۹۴۴ کي د (یو چو نوالد) په کمپ
کي د هنرلر د فاشیستا په واسطه
وژل شو .

دمخکښانو په مانیو کي دژوندانه
میارونه :

دمخکښانو په مانی کي
دغې یتوب موضوع البته یوه رضا-
کاره هیله او ارزو ده . یا په بله ژبه
په دغه مانی کي هر څوک کولای شی
په داو طلب ډول دغړی په توگه
شامل شی . د طرح شویو لویو
او جوړو شویو اسانا سنا مو له مخي
دښو ونځینو ټول زده کوونکی او
شاگردان چي عمر له (۱۴) کلونو
څخه پورته نه وی کولای شی چي د
مخکښانو د مانتو په غږیتوب کي
شامل شی . د مخکښانو د لومړنیو
دریو ډلو په کتگوری کي ۶-۹ کلونو
پوری هغه ځوان مخکښان ونه لری
چي د تنکیو ځوانانو په ډله کي هم
شمیرل کیدای شی . د مخکښانو د
ماني غړی (هلکان او نجونی) مخصوص
یو نیفورم آغوندی (۱۰-۱۳) کلن
کو چنیان د مخکښانو د ماني دڅلورم
کتگوری په ډله کي شمیرل کیږي .
همدا رنگه همدغه ډله د (۴-۷) کتگوری
په ډله کي هم را تلای شی . د طرح
شویو قوانینو او مقرراتو له مخي د
مخکښانو هر یوه غړی ته (هک -
نجلی) د غږ یتوب یوه کتابچه او یا
یوه کارت ورکول کیږي . دمخکښانو
په مانیو د غږیو هلکانو او نجونو

په هیر مو نه شی چي د
د مانیو او د دوی دوالدینو
و تر منځ هم غوره همکاري
رتباط شته دی . د (ارنست
مخکښانو مانی د المان
تيک جمهوریت د ځوانانو
ازمان د مرکزي شورا له
اره کیږي او ددغې شورا تر
نر لاندی فعالیت کوي . په
کي د ننه د مخکښانو مانی
نونو او تنکیو ځوانانو
یو د بل سره د نژدی
و تماس درلودونکی دی . د
موکرا تیک جمهوریت د
ازاده اتحادیه په بیلا بیلو
ټولو نو سره د هغه هیواد
په له مانی سره کمک او
کوي . د مثال په توگه د
ددمو کرا تیک سازمان د
حادی غړی کولای شی چي
سو پروایزرانو، کنترول-
خاروونکو په څیر د مخکښانو
کي د ورځنیو کارونو څارنه
دټولنیزسیاسی کلتوری او
ژوند په بیلا بیلو اړخونو
مخکښانو او تنکیو ځوانانو په
پیژندگلوی او لارښوونی
په ونډه واخلي . د څپاره
اپورونو له مخي اوس اوس
موکرا تیک جمهوریت د
په ټولنیزو سازمانو او
کي څه د پاسه یو میلیون
څلوېښت زره تنه هلکان
مخکښانو او تنکیو ځوانانو
د غږ یتوب ویاړ لری . په
لادی کال کي هغه وخت چي
قدرت ورسید دا یوازی د
یو دبانگه والي د سیستم
په کي د جرمني د کمو-
ند د ځوانانو دلیک دهلو-
په وه چي د هغه هیواد د
وړا منو او کوچنیانو ته د
په ژوند امکانات تامین
ووړو سټیوراپورونو له مخي
په اوږدو کي د المان ددمو-
جمهوریت دمخکښانو دمانی
مینک په لس گونو پرو-
کړه فعاله ونډی اخستلو

یت سره د پيو ستون او يو والی
سونه هم شامل دی .

دلواخواه له مخی دا د کو چنیانو
وق او وجایب دی چی د خپلو
دو او پلرونو د احترام طریقی
کړی . په آزاده او دموکراتیکه
ساکي سندرې ووايي او ونځيږي .
مخکېانو په ماني کی هر یوه ماشوم
د تفریح کولو او خوښی ټول
وړی وسایط، لوازم او اسانتیاوی
لبری کيږي .

د تشکیلاتو له مخی د مخکېانو
مانيو کی هره ډله خان ته یو رهبر
ی او دغه رهبر کیدای شی چی په
بخاری توگه د ځوانانو ددمو -
راتیک ساز مان په گروپ پوری
نباط ولری . کله کله د مخکېانو
ندی او پلرونه هم په افتخاری توگه
مخکېانو د تدریس ، لارښوونی ،
رني او نور کارونه په غاږه لری .
مخکېانو د اوسنی ساز مان مشر
رانان ددمو کراتیک جمهوریت د
رانانو د آزادی اتحادی له غړیو
څخه په دایمی توگه ټاکل کيږي .
کیدای شی چی دغه مشر دیوه
وونکی په صفت د مخکېانو د
ستی دساز مان ورځنی کارونه پر
م بوزی .

د مخکېانو مشران خپل تعلیمات
تحصیلات دښوونکو د روزنی په
سستیوت ، اکاډمیو او ځینو نورو
ییمی او تر پیوی مو سسو او
ساز مانو نو کی چی پخپله د مخکېانو
ماني له خوا تنظیم شوی وی تر سره
وی . همدا رنگه د مخکېانو رهبران
ولای شی چی له څلورکلنو کورسونو
څخه هم گټه واخلي . واقعیت ددی
مخکېان دخپلي ټولنی دورځنیو
ارو په تر سره کولو کی ونډه
خلي او مکلفیت لری او ددغه هدف
تحقق سره دوی کولای شی چی
دمو کراسی رازونه او اسرار د
مر په لومړنیود ورو کی زده کړی او
بیا وروسته یی د عمل ډگر ته راپلی
باندی . د مخکېانو هره ډله خان ته
دولتی شورا ټاکي . ددغی شورا په
توکاټ کی یو رهبر ، د هغه مرستیال
منشی ونډه لری . دوی دری واره

او گډون کوونکی وظیفه او رسالت
لری چی لومړی د خپلي ټولنی اوهغه
چاپیریال چی په کی او سپری
وخاری او دخپلو اړوندو ډلو دپاره
کار او فعالیت وکړی . هغوی
کولای شی چی د خپل عمر په لومړیو
پړاوونو کی د دموکراسی او په
سو سیالستی ټولنی کی د هغی د
پلی کولو په معنی او مفهوم باندی
وېو هیږي . دښوونی او روزنی په
دوران کی د مخکېانو بیلا بیلې ډلې
د دوستی او همکاری د شورا گانو
جوړولو ته اقدام کوی . په هره
شورا کی له (۱۲-۱۵) تنو پوری
مخکېان د غړیو په توگه ټاکل
کيږي . ددغوشورا گانو یوه وظیفه
داده چی په ټولنیز او ورځنی ژوند

دیندو او پلرونو او دوی د کورنیو
انفرادی مو سسو او ساز مانو نو ، د
ځوانانو او ښځو د ساز مانو نو اود
ټولنی د نورو اقشارو او ځواکونوله
مر ستو او همکاریو څخه گټه اخلي
او بر خورداره کيږي . د مخکېانو د
مانيو د برخه والو دورځنی ژوندانه
یو بل عمده او مهم خصوصیت ددی
چی هغوی باید د کار گری ډلې او
زیار ایستو نکو سره نژدی تماس
ولری . ددغه اصل د په نظر کی نیولو
سره نژدی د ټولو ښوونځیو ، وړ -
کتونو نو او نورو تربیوی او تعلیمی
کادرونو گډون کوونکی د تولیداتی
کارونو له تصدیو او فابریکو سره
دنژدی او نه شلیدونکی ارتباط درلو -
دونگی دی . هر ټولگی خان ته د

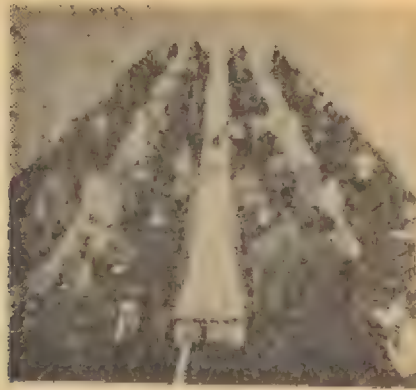


د مخکېانو د موسسې لیدل (رهنما) د مخکېانو سره د خبرو په حال کی .

هم کولای شی او ور ته زمین
پری . چی د مخکېانو د رو
تشویق او سمی لارښوونی
په چارو کی ونډه واخلي
رول ولوبوی . د کار گرانو
گری ژوند سره د مخکېانو
بیلو ډلو او گروپونو په آشن
سره د یوه خو شحاله او
ژوند د لاس ته راوړلو دپا
ضروری امکانات او غوره
تامین او برا بر یدای شی
دښوونځیو او مخکېانو
د همکاریو او نژدیو تماسو
ښوونځی ، وړکتونو نه او
نو موسسې ته یوازی په م
انسو و لیسزم تو
دبل سره ارتباط لری او
بلکه دیندو او پلرونو او
سره یو ځای په ټولنه کی
نگړی واحد تشکیلوی . دطر
قوانینو ، مقر راتو او ل
له مخی د مخکېانو مو
خپل غړی او برخه والی ه
مسوولیتونو او مکلفیتو نو
ښوونځی یی طرح کړیدی
متوجه کوی چی دښوونکو او
په برخه اخستلو او گډو
سره د مخکېانو مو سسې
تقا هم په شته والی سره
قواو دیکار اچولو ، کنجک
دسپلین ، ټولنیز نظم او د
ملگري تیا کار کولو د رو
درلودلو سره فعالیت کوی
په ورځ پر مخ ځی . په دی
ډول موسسې وظیفه لری چی
سیالیستی زده کړو له پا
او نجونی دښوونځیو د
کاندی د مخکېانو په مانیو
هلکان او نجونی په دی یو
چی تعلیم اوتر بیه د دوی
او ټولنیز ژوند دپاره د
او مهمو عوا ملو څخه شمیر
او دوی باید هرو مرو دغا
خپله جدی توجه او پاملر
ځوی . دا خبره البته د ی
چی د مخکېانو په ساز م
مو سسو کی دښوونځیو
کادرونو په چوکاټ کی د

فابریکی او یا تصدی له خوا د لار -
ښوونی او رهنما په توگه یو تن
څارونکی لری . دغه څارونکی اورهنما
ذکر شوی ټولگی د غړیو په سمه

کی د مخکېانو ورځنی کارونه او
فعالیتونه کنترول کاندی . د مخکېانو
ورځنی کارونه د دوستی او همکاری
داړوندو شورا گانو له خوا د قوانینو



هر روز حدود شش میلیون و بعضاً هفت میلیون مسکنین مسکو از میترو استفاده می نمایند. در هـای ایستگاه ساعت شش صبح باز و یک شب بسته می شوند .



ایشان برای مسافرتین) شعار میتروی مسکو است. شانزده ر، معلومات لازم رابه مسافرتین تقدیم میکند و سه هزار و ن برقی لا تقیق ترین وقت را نشان میدهد .

ترجمه و تخلص از: جهیله کریم

نخستین میترو یاراه آهن زیر زمینی



اولین راه آهن زیرزمینی مسکو پنجاه سال قبل از امروز در منطقه سو کو ینسکی تو نل کشیده شد. این خط آهن ۲۱۱ کیلو متر امتداد داشت و دارای سیزده ایستگاه بود روز افتتاح آن تعداد مسافرتین به سه صد و هفتاد هزار نفر میرسید

این امر، آغاز گر ساختمان هایی بود که درست در درازای سالیهای جنگ بوجود آمد .

قابل تذکر است که اولین میترو (راه آهن زیر زمینی) توسط طراحان شوروی طرح شد و ساختمان گردید کذا وسایلی که در آن بکار رفت نیز ساخت اتحاد شوروی بود. این طرح انتخابی که در جهان بی نظیر بود . صحت خود را در عمل



مسکو اعمار گردید. جاده یکصد و نود و سه کیلو متری این شهر اقتباس از خیابانهای شهر مسکو بود که به آن شباهت تام دارد . شش یا هفت قطار که سرعت عادی آنها ۴۱٫۰۳ کیلومتر فی ساعت است و سرعت اعظمی شان فی ساعت هشتاد کیلو متر می باشد روزانه شش میلیون نفر را انتقال میدهد این عدد گاهی به بیش از هفت میلیون نفر میرسد .

مشخصه خط آهن زیر زمینی مسکو عبارت از سرعت، آسایش و قیمت نازل میباشد یک مسافر میتواند با پرداختن صرف پنج کپی یکصد و نود و سه کیلو متر را سفر کند .

امروز معماران به مناطق جدید مسکو نی میترو (زیر زمینی) میسازند آنها در آینده حدود شهر را عبور خواهند کرد ، و مسکو را با حومه های آن وصل خواهند نمود. مطابق پلان عمو می انکشافی مسکو، طول مجموعی سیستم میتروی پایتخت به سه صد و بیست کیلو متر میرسد .

متخصصین انجمن ساختمان زیر زمینی مسکو تجارب خویش را وسیعاً در معرض استفاده دیگران قرار میدهند . ایشان در ساختمان

راه آهن زیر زمینی دولننگراد ، کیف ، تیلیسی ، باکو، تاشکند ، ایری وان و سایر شهر های شوروی همکاری نموده اند . تجربات آنها در اکثر مناطق صعب العبور راه آهن (بایکال آمور) مراکز اثر ذی بر ق آبی در سایبریای آسیای میانه و در حفر کانال های آبیاری بسیار سودمند



تعال گویتة فیلسوف، شاعر، نویسنده ودانشمند شهیر بمناسبت یکصدوپنجاهمین سالروز مرگ :

حبیب الله فرهنگد

یوهان ولفگانگ فون گویتة

مخالف فرهنگی جهان در مارچ ۱۹۸۲ یاد و بود یکصدوپنجاهمین سالروز مرگ «یوهان ولفگانگ فون گویتة» فیلسوف، شاعر، نویسنده ودانشمند شهیر را با تدارکات وسیع و مخالف علمی پر گزار می نمایند. به همین مناسبت در جمهوری دموکراتیک آلمان مخالف با عظمت علمی و هنری دا یرمی شود و در لیزیک نمایشگاه بخصوص تحت عنوان «گویتة در هر کتاب جهان» گشایش می یابد که در آن آثار گویتة، محصولات جدید پیرامون این شخصیت بزرگ جهانی و اسنادی که چاو دان بودن نام این شاعر را باز گو می نماید در معرض نمایش گذاشته می شود.

در کابل نیز این روز در پوهنتون کابل برگزار می شود. آنچه در این مقاله می خواند، در سه بخش ترتیب شده است، برگزیده ای است از زندگینامه و شخصیت

بنایات وی را از زمره مردان بزرگ و دوکتود حین او را از نوابغ علم و ادب کیتی دانسته اند.

در زمان گویتة، تحولات عظیم و گسترده علمی، اقتصادی و سیاسی در قاره اروپا، ظهور کرد. رنج و فقر مردم فرانسه، قروض مالی و خزینة خالی دولت، مردم علیه لویی ا غراض می نمودند. پدر گویتة، حقوقدان بود، در جنگهای هفت ساله اروپا، یکی از افسران فرانسوی را در منزلش راه داد و در همان زمان بود که گویتة به تمدن وفرهنگ فرانسوی آشنایی پیدا کرد. گویتة هنوز هفده بهار زندگی را دیده بود، او سوی شهر لیزیک (شهر کنونی آلمان دموکراتیک) نهاد و در آنجا به فراگیری رشته حقوق همت گماشت اما بصورت طبیعی به صنایع نظریه علاقمندی خاص داشت. گویتة برای پیروی از سادگی در شعر وتبیه مقدمه اصالت در فکر جوانان آلمان، هومه ونکسپیر را سرمشق قرار داد.

یوهان ولفگانگ فون گویتة در شهر دایمار متکفل وظایف پر مسوولیت سیاسی واداری گردید، چندی مشاور مخصوص سلطنتی و زمانی به رتبه و زیری رسید. گویتة رومانیتیزم آلمانی را اساس گذاشت در فلسفه از روش کانت یا اصالت عقل پیروی کرد در ظرایف و شیرین سخن از شعرای فرانسه پیروی می کرد اما اشعار دور جوانی وی از عمق خالی نیست و کار وی از شیوه استادان خوش آمد گوی جداست.

آثار مهم گویتة:

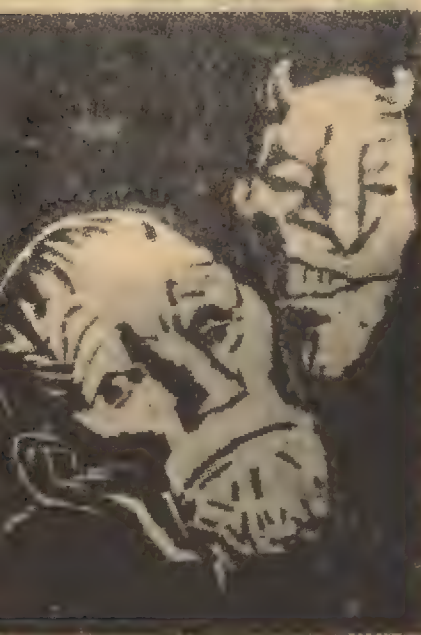
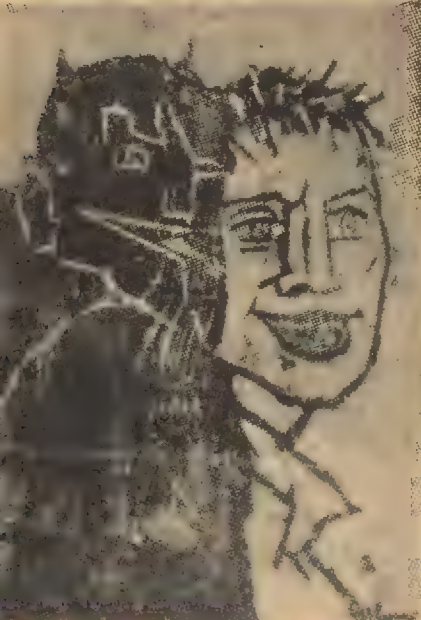
گویتة در کلیه انواع شعر مدارج عالی را پیموده است و آثارش در ادبیات اروپا و تاریخ عمومی عصر جدید تاثیر شگرفی داشته است. همینکه در پانسونی واقع لیزیک زندگی اختیار نمود او لین آلتینر شاعرانه خود را بنام «سب» سرود بهمر ۲۳ سالگی که جهت ماموریت سازمان شهیر تسلشد تادوسیه های دوران امپراتوری را مورد بررسی قرار بد هد در آن شهر با دختری بنام «لوتر» آشنا شد و عشق ناکام وی زیاترین آثار ۱۰ بیت جهان را بنام «آلم ورت جوان» در سال ۱۷۷۴ بوجود آورد. «گوتس فون بریشنگن» درامه ایست که توفان و فشار را بازگویی کند و ایست درام جنبش های تاریخی آلمان را در قرن شانزده نشان مید هد و در آن از واژگونی

«به! چگونه در روم خوش شاد هنگامیکه از روزهای یاد می کوه های بلند در شمال، دور مرا فرا گرفته بود و آس همچون کره بر سر من فشار سربسر بیرنگ و فروغ بود هولناک اندیشه در پی چاره راه تیره گام بر می داشتیم سالیهای تدریس و یک رو مان تربیوی اثر د نقش يك تاجر بچه را که رود و تجربه بدست می آورد سالیهای تعلیمی او يك بور تبدیل می نمود.

«مکالمه بااکرم». اثر د که منشی وی بنام «اکرم» ومباحثات گویتة جمع آور گویتة انقلاب گیر فرانسه پروسه ضروری می دانست آنها می پسندید و در برابر هرگز بی اعتنا نبود و پیو در آلمان نیز صحنه های دیده میشود.

در حکایت «اطفال عجیب ونظام، آشتی ناپذیری مفا می کند و در پایان تاریخها حل سعادت مند را نیز نمایا «دیوان غربی و شرقی اشعاری است که قسمت های ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷ در مجلات یافته است ومجموعه آن در شد. در این اثر گویتة دری پر داخته و همچنان آنها بسایر ملل مشرق وغیره و نظریات خود را در داده است و به خاطرات چ نظیر مار کوبولو، مونتا تاورینه اشاره می کند.

دوازده کتاب است که گویتة اسمی دری و شرقی نامی یکی از شاعران د را گویتة «فاوست» است در سال ۱۷۷۳ بر روی ک این اثر را در سال ۱۸۳۱ می دانست و در سال ۱۸۴۲ زد واصلاحاتی در آن وارد فاوست از يك افسانه مش



بود و انقلاب و تحول بزرگ فکری ، تکیان بزرگی در زمینه در او با پیار آورد و بنای کلیه عقاید و افکار کهن را و ازگون ساخت در آن زمان شرق شناس اتریشی بنام «هرمر پور گشتال» به دیوان حافظ را بر زبان آلمانی برگرداند و گویند از این طریق به فکر و عقیده حافظ به اشعار د لکش و پرمعنی وی راه یافت و بقول خود وی عطر و حرارت شرق و نسیم ابدیت را که از جلگه و دشت های شرق می وزید ، احساس کرد . حافظ برای گویند دنیای دگر ، فکر دگر ، روح دگر به ار مغان آورد دخود را شاکرد حافظ خواند و گفت : اسناد آرزوی من آنست

که در آن هنگام که دنیا پایان می یابد من در کنار تو و همراه تو باشم « در سال ۱۸۱۴ گویند در دفتر یاد داشت خود می نویسد :

« از و قتی که این شخصیت عجیب و بزرگ در صحنه زندگانی من قدم گذاشته ، دارم دیوانه می شوم . اگر خود را سر گرم کاری نکنم و محصول ادبی پدید نیاورم ، مسلما طاقت تحمل این تحول بزرگ را نخواهم داشت . »

گویند در ۱۴ دسامبر ۱۸۱۴ برای نخستین بار نام «دیوان» را در دفتر یاد داشت خود آورده است « اکنون مشغول تهیه آ نری هستم که می خواهم آنرا بصورت آینه دنیا (جام جم) در آورم و دیوان آ لمانی نام بگذارم . » اندکی بعد در همین دفتر نوشت :

« آرزوی من آنست که باین اثر ، غرب را با شرق و گذشته را با حال در هم آمیزم . » بدینصورت گویند مجموعه اشعار را بوجود آورد که آنرا « دیوان غربی و شرقی » نام نهاد و در سال ۱۸۱۹ ، انتشار یافت و در سال ۱۸۲۰ قطعات دیگری به آن افزود . و در چا پ ۱۸۳۶ پس از مرگ او انتشار یافت چندقطعه دیگر از رو ی نسخه های خطی ای که پس از مرگ وی مانده بودند . اصل «دیوان» شامل دوازده کتاب است که گویند آنرا به اساس دری و شرقی نامیده است بدینترتیب : مغنی نامه ، حافظ نامه ، عشق نامه ، تکفیر نامه ، رنج نامه ، حکمت نامه ، تیمور نامه ، زلیخا نامه ، ساقی نامه ، مثل نامه ، خلد نامه .

هریک از این کتابها شامل قطعات مختلفی است که گویند آنرا به پیروی از طرز

بار در سال ۱۸۰۸ با ادبیات دری آشنایی پیدا کرد و آنهم از طریق ترجمه لیلی و مجنون جامی بود که ها رتوان به زبان آلمانی ترجمه کرده بود . اندکی بعد هاردر سال ۱۸۰۹ قطعه شعر مفصلی بنام شیرین انتشار داد که آنرا از منابع گو ناکون ادب دری در باره ما جای عاشقانه شیرین و فرهاد انتخاب و تدوین کرده بود و پیش از این گویند شرق را از روی چند اثر ادبی عربی که بزبان های آلمانی و فرانسوی ترجمه شده بود و « معلقات » از آن جمله بود ، می ساخت . چرا گویند به اشعار حافظ علاقمندی داشت :

دیوان حافظ در ردیف آثار منظوم نه فقط اثر هنری است بلکه اثر فلسفی نیز هست . دیوان حافظ گنجینه ایست از تفکر و

تصمیم فلسفی نکته بین و باریک اندیشی و تنوع استدلال . شیوه بدله آمیز حافظ شگرف است و از ظریفترین انواع ریشخند

فلسفی است . احتجاج او بشبوهای هنری است یعنی با چهره ها ، استعارات و صور هنری افکار خود را بیان میدارد جهان بینی حافظ برای جهان امروز در مجموع ناپذیرفتنی است ولی در آن یافت های ژرف و نگرشهای باریک وجود دارد .

امید در دیوان حافظ موج میزند . ایات پر از مزه و تسکین هاست و همین هاست که دیوانش را جالب ساخته است . همین افق و سیع حافظ است که وی را در دیده صاحب نظران جهان چنین گرانقدر ساخته است تا آنجا که یو هان دلفگانگ فون گویند شاعر نابغه ای آلمان در « دیوان شرقی و غربی » او را کسی شمرده است که « بی آنکه زاهد باشد مقدس است و در و صفوی این کلمات بر سر او نوشته »

« ای حافظ ! سخنان تو همچون ابدیت بزرگ است ، زیرا آنرا آغاز و انجاست نیست کلام تو چون گنبد آسمان تنها بخود وابسته است لاجرم میان نیمه ای عزلت با مطلع و مقطع آن فرقی نمیتوان گذاشت چه همه ای آنها آیت جمال و کمال است . اگر روزی دنیا بسر آید ، ای حافظ آسمانی آرزودارم که تنها باتو و در کنار تو باشم همراه تو باده نوشم و چون تو عشق ورزم ، زیرا این افتخار زندگی و مایه ای حیات من

تاریخی پس از طی یکنوره بر فرخ روزی با و صفی فجع و طرز می شود ، دو ستایش جسد او را در نزدیکی منزلش پیدا میکنند و او وارد می شوند کف زمین آ گشته بخون می یابند آنوقت بود که شیطان فاوست را تلف

گویند ، نویسنده معروف انگلیسی او را گو در سال ۱۵۸۸ درامی بنام نوشت او فاوست را چنین توصیف میکند به تحصیل علوم پر داخت رسته علوم الهی کسب دانش برزودی به بیوده بودن دانسته های برد لهند دست به جادوگری و شد تا به اسرار جهان دست یابی و به حد اعلا ی قدرت برسد . مارلو درین است که او داستان از جنبه افسانه عادی بیرون آورده بی و فلسفی به آن داده است . اطلاع از داستان مارلو ، اثرش تحریف می آورد . ای گویند :

بویسته با عشق زندگی کرده است تا آخر عاشق پیشه مانده دلها های را برده است ، شعر سروده قم کرده است . برای « گریستان گل سرخ وحشی » و « ملاقات » می گویند : دخترکی است گندم ن سیاه بر بیاض عا ر فشر افتاده اندر شکن گردنش را پوشانده ... بین معشوقه خود « کینه » شعری عنوان « دخترک شریر من » .

سومین معشوقه خود « فرید ریکه » گویند : « لطف رفتارش از نسیم بوی تر و گشادگی ر خسار او از در بهاران د لکش تر بود . هر را می دیدم افق سعادت را پیش ده می دیدم . » چارمین معشوقه « لوت بوف » بود و همینکه معشوقه زودش ازدواج می کند می گویند : بد هید که من پدر خوانده پسران می کنم که خلق و خوی مرا پیدا دلباخته هر د ختری گردد که بشما می شبیه است . « پنجمین معشوقه « لی » و ششمین آن « شار لوت نام داشت . یازدهمین و آخرین

که در واقع نمایندگان و یا هم
حامیان حکومت اند خود را تحت
فشار اقتصادی احساس مینمایند
تلاش ترقی پسندان بیشتر روی
این محور می چرخد که دنیا له روی
از سیاست زورگو یا نه
قتل و قتال در السلوا دور
زودتر پایان داده شده و
تأمین حقوق دموکراتیک
زمینه ایجاد گردد.

ترجمه (م، مروت)

شیوه های مفید طبابت عنعنوی

اکنون مساعی گسترده در جریان است
تا شیوه موثر استفاده ادویه عنعنوی در
کشورهای مختلف جهان خصوصاً
کشورهای رو با انکشاف بکار
گرفته شود. موقع مطالعه این
موضوع استفاده از ادویه محلی و
عنعنوی نیز در نظر می باشد. مطالعه
این موضوع زمینه آنرا فراهم میسازد
تا از خدمات طبی توده های عظیم مردم
خصوصاً در کشورهای روبانکشاف



یکی از باغهای که در آن گیاهای طبی پرورش می شود. ا
های طبی در هانگ گیای ویتنام واقع است.

و عقب نهد. شته شده مستفید استیک ها، انکاس ها و غ
گردند و طبابت بحیث خدمات عامه اکنون طبابت علمی
به مطالعات وسیع در م
عرض و خود کند.



ترجمه: میر حسام الدین برومند

گسترش فقر و تنگدستی در السلوادور

های دشمنان علایم خیره گمی پدید
آورده است.

نیروهای مرفقی در السلوادور
معتقد بدین اصل اند که استراتیژی
محیلا نه امریکا را خنثی ساختن
و بیوسنه شرایط را به نفع
خویش چرخانند و این مخصوصاً
از آن جهت است که قاطبه مردم با
ترقی پسندان اند. و آیا مبارزه
شیمیما نه انقلابیون با لای موقعیت
کنونی سیاسی السلوا دور شکاف
عمیق پدید نخواهد آورد؟ بدیهی
است که سیاست ارتجاعی زور
گویان السلوادور و به زوال
است. مورال تروپ های نظا میان
السلوادور و تضعیف و علایم
سقوط در آنان هویدا گردیده است
در ارتش تضاد هر چه بیشتر و ج
گرفته است. از طرفی هم و
شنگتن بی شرمانه در قبایل سازی
سری به ارتش السلوا دور،
دیکتا توران گواتیمالا و هابذوراس
را بیشتر از پیش تحت فشار در
آورد، تا باشد که آنان با النوبه

امپریالیزم ایالات متحده امریکا
و گروه نظامیان فاشیستی آن که
خود را به حیث تأمین کنندگان
امنیت در السلوا دور جازده و بر
مردمان بیدفاع آن حکمروایی
دارند روز تا روز تلاش هایشانرا
گسترش می بخشند که مقاصد و مت
مسلحانه جبهه آزادیبخش ملی
(فارابو ند و مارتی) را بشکنند.
آنکه در راس این نظامیان فاشیستی
شیمیستی قرار دارد، منحیت یک آله
سیاسی زودگو یا نواشنگتن.
نابخر دانه و کور کورا نه ستره
تیزی ظلم و تعدی کسار پر دازان
امریکایی وفا شیمست های السلوا
دور را تعقیب میدارد و پیوسته
معی برآن دارد تا در السلوادور
بشکل دیکتاتورا نه، سیاست ظلم
و استبداد را تحمیل بدارد. این
حالت از دیر زمان است که در
السلوادور مسلط است. از اکتوبر
۱۹۸۰ تا جولای ۱۹۸۱ تروپ های
(یونتا) در سه گروه علیه انقلاب
مبون در منطقه تحت کنترل آنان



مطالعات علمی روی بته هاو گیاه های طبی در انستیتوت طبی هانوی

استفاده از ادویه عنعنوی در ویتنام عبارت است از روش رفع اعتیاد به دوا است باید متذکر شد که در سال ۱۹۷۵ پس از اتحاد شمال و جنوب ویتنام، تعداد زیاد معتادین در بخش جنوب کشور وجود داشت. تنها در سیگون آنروز (شهر هو چی مین امروز) ۵۰۰۰ نفر وجود داشت که اکثریت آنها به هیروین معتاد بودند و این خرابترین اعتیاد است. شفا یابی آنها با تداوی دوا مدار و رفع اعتیاد از سر آنها صورت گرفت. در بعضی حالات از روش داغ کردن، بعضی قسمت های وجود و بیهوشی استفاده از گیاه های تسکین دهنده کار گرفته می شد. همچنان بیماران آماده آن ساخته می شدند، تا شرایط صحتی خود را بهبود بخشند. تاثیر این روش هشتاد فیصد نسبت روشی که توسط موسسات طبی در دیگر کشورها بکار می رود بیشتر بود. در نتیجه تجربه دیده شد که این معتادان با ادامه این روش بهبود یافته و تمایل شان به مواد مخدره سه تا چهار چند کاهش یافته است.

نتیجه این مطالعات نشان می دهد که راه برای ادامه و گسترش ادویه

آمده بتواند. مکتب توك نام باشاچه جنوبی ادویه عنعنوی برای بار اول در نیمه دوم قرن چهاردهم توسط نکوین بانین ثبت شد. این شخص که به نام تویی شهرت یافته بود، چندین جلد کتاب در این باره نوشت کتاب بسیار مهم آن (اثرات اعجاز آمیز دواهای جنوب) است. این طبیب حاذق محلی در باره شش صدو سی گیاه و استفاده از آنها بحیث دواهای شفا بخش معلومات می دهد. طبابت

عنعنوی به استفاده از بته های طبی که هر کدام اساس محلی دارد و این مغایر مکتب تداوی عنعنوی توك باك یا بخش شمال ادویه عنعنوی ویتنام است که توسط چوکان از معاصرین توین تو ضیح و ترویج یافته است این نوع شیوه تداوی عنعنوی از طب عنعنوی چنین انشقاق یافته و مربوط دوره سلاله هان (۲۰۶ قبل از میلاد تا ۲۲۰ بعد از میلاد) است اتکا دارد بر تعلیمات بودیزم، تائوایزم، کانفیو-

جیزم در آن وخت ادویه که از حیوانات منشاء میگرفت زیاد استعمال می شد که اکثر از آنها را

سموزیم. کمپسیون همکاری حکو- سلواکیا یونسکو نیز مساعدت نمود درین سمپوزیم ۱۰۰ متخصص اشتراك داشتند و سیزده مقاله و نتیجه تحقیقات و مشاهدات علمی با ارتباط به طبابت عنعنوی در کشورهای زمبیا، افغانستان، مصر، نایجریا و امریکای وسطی درین جلسه قرائت شد. همچنان درباره شیوه تداوی

عنعنوی که همین اکنون در ویتنام، یمن، مغلستان و حوزه بحر الکاھل رایج است، معلومات وسیع داده شد. شاملان سمپوزیم در مورد امکانات استفاده عملی از یافته های نو در جمله ادویه عنعنوی بحث کردند و به راپور مفصل در مورد نتایج تحلیل اولی گیاه های که بحیث منبع دوا در آسیای مرکزی بکار

میرود، گوش دادند و همچنان در جریان این سمپوزیم عکس ها و نمونه های از ادویه محلی و پاستانی در معرض نمایش گذاشته شد.

این گرد هم آیی علمی، مورد توجه خاص مطبوعات قرار گرفت و ژورنالستان هم در جریان مباحثات زیرا این کنفرانس نه تنها در چکوسلواکیا بلکه در تمام کشورهای کو میکان در نوع خود اولین کنفرانس بود و قرار شد تا این سمپوزیم باتدویر اجتماعات دیگری علمی دنبال شود.

یکی از بخش های بسیار دلچسپ تحقیق در سمپوزیم اولی عبارت بود از روش ووسایلی که در طبابت عنعنوی ویتنام بکار می رود. برای این موضوع دو دلیل وجود داشت، اولی نسبت اینکه این روش طبابت در شرایط دشوار جنگ در معرض تطبیق و آزمایش وسیع قرار گرفت خصوصاً در موقع عملیات وسیع علیه استعمار فرانسه متود های عنعنوی طبابت در واحد های نظامی ویتنام که شدیدا به قلت ادویه و پرسونل طبی مواجه بودند بکار برده میشد، از همین جهت است که اکنون بدون

مهر. مراحل شفا بخش محلی را مورد مطالعه

س علمی سبب شده ادویه عنعنوی در جریان مطالعه دوا، ادویه مفید معاصر مورد استفاده قرار همین قسم مطالعات و اثرات دوا های نوینی را اکنون در اجتماعی گشوده است. این زمینه، معلومات مورد مراحل عقیدوی نی ویا ساحت بوق را در باره یی مثلا های مفکوره و تصورات جادو امثال آن بدست



از مواد حیوانی تهیه از دوا فروش های شهر رفته می شود.

چیز عنعنوی نمیتواند بسیا ر چیز های موجود است که مضر رفته شود. این واضح حیات بشری جنبه های وجود دارد که ایجاب بیل مفیده دوام نموده و متضمن اثرات منفی

سمپوزیمی برای بحث در



د یوې پر مخ تللې مټرقي یو غوره خصوصیت په ټولنیز، سیاسي ژوندانه او تولیدي چارو کې د ځوانانو په فعالانه توګه سره برخه اخستل دي.

د یو هنیار محمد هاشم بشريار ژباړه.

ځوانان او علمي تکنالوژيکي انقلاب

نن ورځ موږ د ساینس او تکنالوژيکي انقلاب د طوفاني او ګړندۍ پر مخکښ اغیزې د انساني او بشري ژوندانه پر ټولو اړخونو او همدا رنگه په دغه ترڅ کې د ټولنیز او اجتماعي پر مخکښ پر بهیر باندې کور وړو.

له دې کبله «سمینا» د شوروي اتحاد د ځوانانو مجلې لیکونکې ډلې د ولادیمیر شیر بیستکي د شوروي اتحاد د کمونست ګوند د مرکزي کمیټې د سیاسي بورو د غړي اود او کراین د کمونست ګوند د مرکزي کمیټې د لومړي منشي څخه وغوښتل

ډیره مستقیمه اغیزه او تاثیر پر شو روی ځوانانو باندې، د هغوی د بشورونې او روزنې په سویه کې د کتنې وپلور والی دی. له دې کبله د یو هی په لاس راوړل او را غونډهول د دغه انقلاب یوه څرګنده نښه ښانه ده.

د علمي تکنالوژيکي انقلاب په دوران کې، شوروي ځوانان د ټولنې یوه ډیره لوړه روزل شوی برخه جوړوي. د شوروي اتحاد په سو-سیالیستي جمهوریتونو کې په هرو دریو تنو ځوانانو کې، یو تن د شل

پروسه یا عمېبه کې د ځوانانو سره بدونکي وټینز رشد او پوځي دی.

د هغې درول یوه منطقي پېژندنه ده د هغو کسانو په سن کې د ټیټ والي راتلل دی چې د دولتي صلاحیت یا واک لوړو او ګانونو ته منجبت کیږي. یعنی د شوروي اتحاد د سوسیالیستي جمهوریتونو عادي شورا ته دغه سن د ۲۳ کلونو څخه ۲۱ کلونو ته او د اتحادی جمهوریتونو عالي شورا ګانو ته په نیټ سره د ۲۱ څخه تر اتلس کلنې وړی را نیټ شوی دی.

په عمومي توګه په علمي تکنالوژيکي انقلاب کې د ځوانانو د برخې اخيستو شکلونه په لاندې ډول دي:

لومړی، په متداوم ډول سره په لاندې توګه د پراخیدو نځو معلوماتو او اطلاعاتو راټول او د خپل قابلیت او لیاقت اصلاح کول، دوهم، په پراخه توګه د هغو وسایلو او اسبابو تطبیق او په کار وړل، چې د علمي تکنالوژيکي انقلاب په وسیله منځ ته راغلي دي، دریم، د ځوانانو د ابتکاري، علمي او تخنیکي کارونو د سوي پر مخ بیول او په پای کې د هغو ټولو اېزارو، آلاتو او وسایلو په اغیزمن ډول سره په کار اچول، چې د علمي تکنالوژيکي انقلاب په ترڅ کې منځ ته راغلي دي.

په اوسني وخت کې د پرمختلونکي تولیدي عملي، تربیاتي اندازې د کار پر معیاري عملیو او بنسټي دی. آیا دغه پخیز د ځوانانو پر برخه کې د هغوی د پریکړې ځواک په هکله د خپل واک او آزاد فعالیت، نو بنسټ او ابتکاري روشانه نیسي؟

کمونیستي ګوند پر ځوانانو باندې د کار په زیاتو برخو کې اعتماد او باور کړی او کوی یې د مثال په ډول د بایکال، آمور د ریل پروژې، د کمسمول د کار ځایونه او د کار داسې نورې بڼې د ځوانانو د انرژۍ په ابتکاري توګه د پراخ کار لویډزمینه برابرې او هغوی ته اجازه ورکوي چې ځانګړې تمېونه جوړ کړي او په

د علمي تکنالوژيکي انقلاب په برخه کې څه ویلای شو؟ زه فکر کوم نه شو.

دوی نظر یې وړاندې شو. هم دوه ډوله فکر شته. وویل شې چې د دغې اغیزې د هغې هویت او څرنگه په ټولنیزو شرایطو او اړخه لری، بورژوازي له پاره دوګړو او پر او روزنې سوي ته په دی، اوس بورژوازي پوهان د علم یا پوهې (حط) پېژندلو پورې مربوط نه ګڼي ځکه دوګړو لړل چې په عینې او وړو ټولنیز شعور سو په علمي تکنالوژيکي

پریالیتو بو نو یوه مهمه یو ځانګړې پانګوالی یو نه غواړي، بورژوازي د تنګ نظرانه ګټو په سره د دې له پاره چې ځو ستونزو او کړکېچو وګرځوي، ټولې بدې علمي او تکنالوژيکي نسبت ورکوي. او اوسنی عصر د ځوانانو تعادل نسبت والی او خاموالی منځ ته راوړی او په دې ډول د خپلې طبقې د ځانګړو د پراخ لاس راوړلو له پاره کوي. او د همدغه

بورژوازي ټولنه کې (نسب) یو تربیخي عبارت حال کې یوه معموله اصطلاح تر یو سوسیالیستي سیستم لاندې د فرد هیڅ یوه داسې معضل شته چې د علمي تکنالوژيکي په وسیله تشدید او شوروي سیستم په دغه ګټو هد فو نو، اید سیاسي یو والی له ټولنیزې ریښې لری د کمونسم یا لوری جوړول پراخی پوهې او د لوری سطحې کله

هو نو ری دا و میرا کثرا بحیث
نمایند و واقعی انعکاس دهند
هنر بحیث سلاح در نبرد عدالت
اجتماعی یاد می شود ، این چهره
ازنده هنری ، تبارز دهند و
قنیت روشن و نقاد بر اند
زوا یا ی مختلف اجتماعی از طریق
هنر میا شد . جو زی ما ر تسی
از هنر دو ستان کیو با چند یسن
بار از ین هنر مند سر شناس و
هو گارت بحیث ایجاد کنند
روش (شکل دادن یکنگیزه از
طریق مبالغه پیش از حد آن) یاد
می کند . این هنر مند از نگاه

وقت و همچنان تضاد های اجتماع
نشان میدهند که این میتوان چهر
تمام نمای خصوصیات اجتماع
و عصری باشد که دا و میر در ا
زندگی میکرد .
دید و مفکوره دا و میر در ا
زمان در واقع تعهد و گرا یش
بود برای انقلاب که سالیان متماد
او را بحیث یکن چهره رو شنکراد
بین نیرو های پیشا هنگ قرن
تبارز داده بود . وقتی ساطور سانسور
مجال نداد تا او بحیث یکن نقاد سیاس
عرض وجود کند ، او بحیث (نقاد سلوک
تبارز کرد . کارتون های او



نمای از هو لوزی داومیر

داو میر :

تقاضیه که با احساس مردم جان بخشید

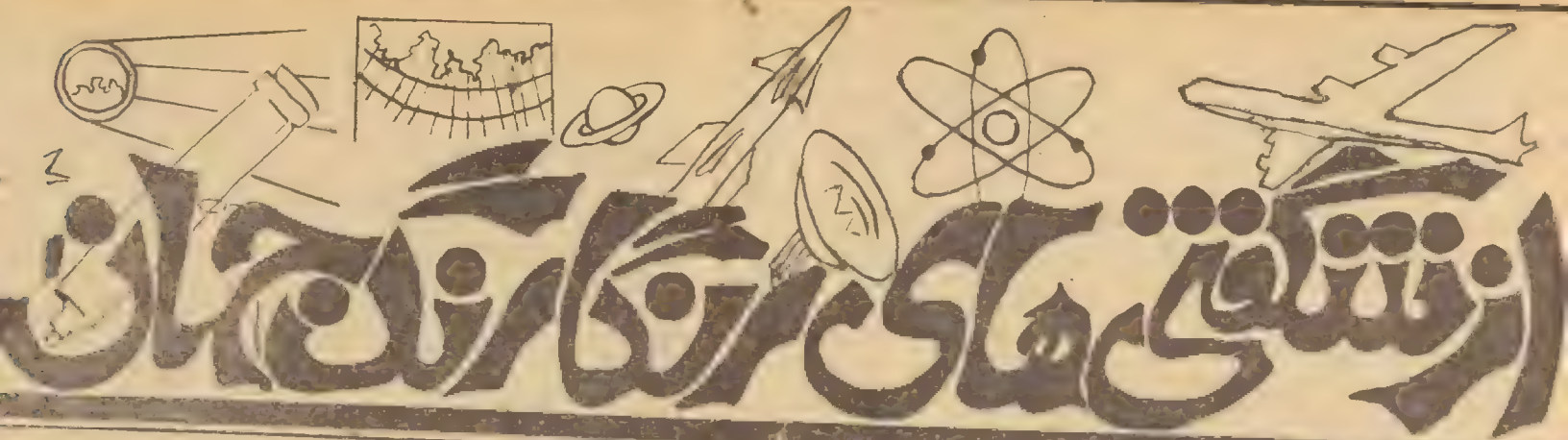


تابلوی پروسیا اسمبله ملی را به مردم فرانسه معرفی
میکند

تاریخی بحیث (نقاش کامیون
پاریس) شهرت یافته است .
این همه زوا یا ی هنر داو میر
اخیر آبا دا یر ساختن نمایشگاه
هی از آثار او در موزیم ملی
هنر های زیبا در ها و نا در دید
هنر دو ستان کیو با چند یسن

تمثیل کننده انحرافات بود
شیوه کارش اکتفا داشت به
واقعی و برازندگی نقاشی
کلاسیک که چوهر و ذات اشیا
انعکاس میداد ، نه صرف ظواهر
آنها ، او ترسیم کننده واقعی
ها و زندگی مردم و روابط





گیاه در مان کنه طبی بجای چ

در بلغا ریا استعمال گین
طبی عمو میت دارد وبه ار
همین موضوع و درین اوا
یک کو پرا تیف زرا عتی این
در زمینه نموده است و آن
ازین است که گیا ها ن ط
عوض جای در جعبه های
مخصوص جای داده شده و
طبی این گیا ها ن و اینکه
موا رد از آن استفاده شده
تواند با لای جعبه (خریطه)
مذکور و نوشته شده و
دکان های با زار در معرض
گذاشته شده است. در چ
این گیا ها ن طبی، مسهل
شکم درد، دوا ی التها ب
گاستریت و سرفه، تش
عصبی، ریزش و زکام
و وجود دارهنگامیکه کب
ادویه طبیعی ضرورت پیدا
کند آنرا از با زار خریدار
و مانند چای در آب جوش
انداخته و استعمال می کن
این گیا ها ن طبی که
دوا استعمال عام دارد یک
کسه (خریطه) ازین ا

وبهره بر داری از تنبا کو یک
تجارت پر مایه است.
اینکه دود کردن تنبا کو چه
وقت آغاز شد و کشیدن پیپ
وسگرت و سیگار چه زمانی را یج
گردید سوال جا لبی نیست
سوال عمده اینست که چرا امروز
علی الرغم اخطارهای متعدد
دوکتوران طب و متخصصان، مبنی
براینکه سگرت دشمن خطرناک
صحت و سلامت انسانها است،
ملیونها انسان در سرتاسر
جهان به دود کردن سگرت
مشغول بوده و کشیدن سگرت
یک امر عادی و سنتی برای انسانها
گردیده و فابریکات بزرگ
در سرتاسر جهان به تولید
این دشمن سلامت انسانها مشغول
اند و سگرت یکی از اقلام مهم
تجارتی را در جهان ما تشکیل
داده است؟ شگنی موضوع هم
در همینجا است!!!

د کردن تنبا کو چه وقت آغاز شد؟

تنبا کو را از امریکا آورده بود و
بتدریج آنرا دود می کرد تا گه
بوسیله همسرش فلکی
شد و همسر او که می دید ازدهان
و بینی او دود بیرون می آید به
تصور اینکه شیطان به جسم او نفوذ
کرده و آتشی بر او خفته است
برای راندن شیطان از بدن همسر
ش آنقدر او را با چوب زد که مرد
مجروح و بی حال افتاد و وقتی
پس از چند روز توانست لب به
سخن بگشاید به همسرش که هنوز
نگران و ورور مجدد شیطان به جسم
او بود اصل ماجرا را تعریف
کرد.

امروزه کارخانه های بزرگ
سیگار سازی در سراسر جهان
برای معتادان سیگار، پیپ و انواع
سیگار بر گ می سازند و گشت

بیل از کشف قاره امریکا
دکان اروپا آسیا وافر یقا
دودن تنباکو و سگرت عادت
شدند و یابیه عبارت دیگر اصلا
می شناختند فقط بعد از
امریکا توسط کریستف
کولم بود که دود کردن تنبا کو
قاره ها را یج گردید به این
که سرخپوستان بومی
به گشت و دود کردن این
تنبا کو (عادت داشتند و
یافت دود کردن تنبا کو بو
آنها بدیگر نقاط جهان
کرده و به نژادهای دیگر
سازند شده است. سر-
ستان بزرگ تنبا کو ی خشک
پیده و در پیپ های بلند دود
دند و این یک سرگرمی
و با عادت سنتی و قبیله یی
میخته بود. مگر هیچکس نمی
که آنها از چه زمانی به دود
سگرت پرداختند و یا گشت
را چگونه آموختند و لسی
ز کشف کریستف کلمب
پوستانی که به این قاره
به تدریج با این گیاه و طرز
مال آن آشنا شدند و آنرا به
و دیگر نقاط جهان بردند
دکنندگان اولیه تنبا کو

بزرگترین آبخار جهان

بر قدرتی از بلندی سه هزار متر
به ژرفای اوقیانوس اطلس می
ریزد، حجم مجموع این جریان
یکصد و پنجاه هزار کیلو متر مکعب
میشود و طول آن از همه دریا

معروفترین آبخار جهان را
که جریان کوئیکر از رشده
آنجلو گیری میکند. دانشمندان
انستیتوت تحقیقات ((قطب شمال
و جنوب)) لیننگراد کشف کرده

ترکیب مصنوعی خون

پا رده سال قبل با
فت های چشمگیر
یکی هیچ تصور نمی رفت
در با شد تر کیب
بی را بوجود آورد که
عملیه های مختلفه خون
نرا اجرا نماید .
بد بر آن بودند که خون
مد ، متنوع و بفرنجی
انتقال آ کسپین ،
مغلق و پیچیده انتقال
نظم آن و با اواخره
قابل امراض مختلفه
ماید و کار خیلی دشواری
دکه ماده یی با تر کیب
برای تعویض آن بوجود
شدن فیزیولوژی ،
و کیمیا تو جیبی به این
وری ها نموده و به
خود برای یافتن تر کیب
تعویض خون ادا مه
از مدت کوتاهی آنها
رسانیدند که میتوان
مایی را از تر کیب
های کاملاً مصنوعی
بر و کاربوز ها)) بوجود

آورد که در مواعع عاجل و طیفه
خون را اجرا نماید . با کشف این
ترکیب در موارد ضایعات خون ،
امراض خونی ، زهری شدن خون
و غیره ازین تر کیب استفاده
صورب می گیرد اکنون مخلوط
فلور و کاربوها در کلینیک مورد
بجربه و استفاده بیشتر قرار
گرفته است در پنجمین گرد هم
آیی ((سمپوزیم)) بین المللی
که اخیراً در شهر ماین آلمان
قد را ل دایر گردیده بود مثالهای
زیادی از موارد استفاده این
ترکیب غرض تدای مرضی
ارائه گردیده است .

فعلاً مسابقات بین لا برا توار
های چا پانی ، امریکایی ، آلمانی
و فرانسوی برای یافتن بهترین
ترکیب مصنوعی که عاری از ضرر
بوده و همه عملیه های خون را ایفا
نموده بتواند در جریان است .

اینکو نه رقابت های سالم
در زمینه یافتن میتود های جدید
ندای اقدامات بشر دوستانه
و نوینی محسوب میگردد .

نسخه مرض عشق

- ۱- عناب لب های نازک ۲ دانه
- ۲- سبب رخسار ۲ دانه
- ۳- نور گسی چشم ۲ دانه
- ۴- انار سینه ۲ دانه
- ۵- مروارید دندان ۳۳ دانه
- ۶- خال سبز پیشانی ۱ دانه
- ۷- با درنگ زنج ۱ دانه
- ۸- صراحی گردن ۱ دانه
- ۹- انگشت های قلم مانند ۱۰ دانه
- ۱۰- مو های سیاه سنبلی ۲ دانه
- ۱۱- شربت دهن خورد قابلی ۲ مثقال
- ۱۲- عرض سینه ۳۲ سانتی
- ۱۳- بلند بینی ۲ سانتی
- ۱۴- کمر باریک ۲۸ سانتی
- ۱۵- قد رسا ۵۰- ۱ متر
- ثقلت و وزن وجود ۵۰ کیلو گرام
- ۱۷- نمک حیا باندازه که شوری و دوری پیدا نکند .
- ۱۸- کمان ابرو باندازه که عاشق جگر خون و دل پاره را خوش و

ممنون سازد .

این همه را با اونک صبر کوبیده از صافی الفت و محبت کشیده
و فای عشق مخلوط نموده ، در حالیکه از طرف طیب یونانی و داکتر
دانا تشخیص مرض شده باشد ، که واقعا مریض بیچاره به مرض عشق
مبتلا و گرفتار است ، هر صبح باندازه دوه دو قاشق ماست خوری
به مریض داده شود اما داکتر معالج پوهیراز بقض و عداوت کینه و حسد
کدورت و شکایت را دستور داده لازم است که جدا خود داری شود ، هر که
بستور فوق داکتر عمل شود امید است بزود ترین فرصت صحت یابد
گردد زیرا نسخه مذکور تجرب شده است .

بنا بسته میر (محسن) نگرهار

کاغذ چه وقت اختراع شد؟

دل سخت تر از سنگ

وایله فسه ذیل را نوشته
پرسید :
- اگر حالا گفتی کدام چشم من
مصنوعی است ؟
آن دوست زود جواب داد :
- چشم راست .
- تو میدانی چشمت را من
مصنوعی است . اگر کسی نداند
نمی تواند بفهمد . برای امتحان حالا
از کسیکه مرا نمیشناسد می
پرسیم .
گدایی کنار کوچه ایستاده بود ،
باو نزد یک شدیم . دوست من یست
گفتی کدام چشم من

ی داشتیم که یک چشمش
بود و چون این نقص
او زود تمیز داده میشد
و هکین بود و همیشه
بی میکرد .
بیش من آمد و گفت :
مصنوعی را عوض کردم
که دیگر تمیز دادن آن
بست .

الملی و مبارزه استوان ما بر ضد
توطئه امپریالیستی در برابر مردم
و در برابر سایر خلقهای جهان در
صنعتی سیاسی و اقتصادی و نان
دهقان و کارگر و تلاحی فراوان
مبارزه بایسوادى همه سنت ها
و افتخار آ میز ساز مان را درین
مید هد .

سازمان دمو کراتیک ز نان
باوجود مشکلات کوناگون لحظه
اصولی و بر حق خود انحراف
هی احد را هرچه گسترده تر
میان موسسات ز نان و طبقات
زنان بخصوص کارگران دهقانان
بسط و توسعه بخشید و مسیر
بصورت اصولی تعقیب کرد .

ساز مان ما از یکطرف مبارزه
را جزء لاینفک از مبارزات آزاد
خلق ما ارزیابی کرد و عقب مانده
تسلط نظامهای وابسته به فی
امپریالیزم را عمده ترین مانع
های تمام ز حمتکشان کشور
دیگر از بر خورد مسوولانه در
بخصوص زنان ز حمتکش کشور
و در میان این قشر عظیم از ط
بلافاصله و عاجل واز مبارزه
این مطالبات هیچگونه دریغ نه

طرح های ساز مان برای بر
حقوق و آزادی های سیاسی و
دستبرد زنان با مردان منوعیت
زنان و ایجاد تجهیزات لازم برای
و کودک در میان ز نان کشور
و پشتیبانی قرار گرفت و زمینه
و تشکل آگاه ترین اقشار زنان
و وطن مامساعد گردید .

اگر بغواهییم مثالی زنده از
و جانبازی ز نان ذکر کنیم بدور
دشوار بگیر و هشیارانه ز نان
دوران سیاه تسلط باند حقیق
این صفات را دارا است زنان
و در پیشاپیش آ نان ساز مان
کراتیک زنان افغانستان بااستفاد
و شرایط متنوع مغی ، علنی و
آنها حماسه های فراموش نشد
آفریدند . آ نان چه در زندان

سرون از زندان لحظه ای مدان
نگفتندو یسان سربازانی دلاور
و آ های غروب اسیدی دشمن
زنان بدار افغانستان را در جهت مبارزات



نیرومند و برافتخار باد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این سازمان ده صدیق همه زنان کشور .

نگاهی مختصر به تار یخچه ساز مان دمو کراتیک زنان

کشور ما در مسير موج بسیج نیرو های
مترقی و انقلابی کشور قرار گرفتند .
این پروسه رشد شرایط عینی شکل نیرو
های مترقی در سال (۱۳۴۴) منجر به ایجاد
سازمان دموکراتیک زنان افغانستان گردید و به
این ترتیب برای اولین بار در تاریخ نهضت
رهایی بخش ز نان افغانستان فرصتی برای
طرح حقوق و مطالبات دمو کراتیک زنان کشور
و گسترش و تعمیق مبارزات سان فراهم آمد .
ساز مان دمو کراتیک زنان افغانستان این
سازمان مسوول پیشترو رزمنده در شرایطی
علمبردار مبارزات دمو کراتیک ز نان کشور
گردید که رسوم و عادات پوسیده و کهنه
نیرو های محافظه کار فئودالی و قبا یلی و
سلطنت مطلقه افغانستان عرصه را برای
شرکت ز نان در مبارزات تنگ و تنگ تر
می ساختند .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان با تمام
این دشمنان مکار و خیله گر یخچه نرم کرد ،
زنان بدار افغانستان را در جهت مبارزات

سپری ا مکانات کار و تحصیل را یافتند .
این بهیچوجه به مفهوم آزادی زن نبود .
تأثیر از انقلاب نور ۱۳۵۷ هیچ قانون
دموکراتیکی در جهت بهبود بخشیدن به وضع
رتبار زنان کشور ما وجود نداشت درین
دوران زنان کشور به نازلترین کار های
ریسندگی، نساجی، کشتی یاک و سایر
صنایع صنعتی کشور گماشته شدند و معاش
به مراتب کمتر از مردان دریافت نمودند .
عده محدودی که از زنان که امکانات کار
و تحصیل را یافتند بعد از تحصیل خانه
نشین می شدند و بتدریج یک سیستم
جدید تقسیم کار در کشور انکشاف کرد که
به زنان فقط مقامات پائین دولتی ویا کار
هایی را که از نگاه اجتماعی دارای چندان
ارزشی نبود اختصاص می داد .

اگر چه رشد مبارزات سیاسی در کشور
و بخصوص نقش قابل ملاحظه مبارزات ز نان
و ایجاد شرایط عینی لازم هیات حاکمه سیاسی
و اداری تافانین معنی را در جهت

در کشور ما زنان مالکهای زنده موجودیت
نظام های ماقبل فئودالی و مبتنی بر بردگی
بستند گندی آهنگ رشد اقتصادی وعدم
استفاده صحیح از منابع طبیعی و انسانی
اثرات نامطلوب خود را بخصوص با لای
ندگی و کار زنان کشور ما باقی گذاشته
ست در کشور ما زن از ابتدائی ترین
حقوق انسانی محروم بود اکثریت عظیم
زنان کشور مادردهات در کارهای زراعت و مالداري
نقش بزرگ و قابل ملاحظه را ایفا می کرد .
ر نواحی دور افتاده از زن حتی بجای حیوان
وسایل کار برای شخم زدن و خرمن کوبیدن
استفاده می گردید .

اما در بدل این کار هیچگونه مزدی دریافت
می نمایند و صاحب کار فقط به تجدید نیروی
کار این ز حمتکشان به زنده نگه داشتن و به
شدید بهره گیری از کار و زندگی اش می
پرداخت و بی .

زنان کوچی کشور ما از ابتدائی ترین
سایر زندگی اساس محروم بود و در عین حال

شد به انجام رسیدن مرحله
کراتیک را در کشور ما
زین و قاطع ترین راه برای
تاکلیات صنفی و سیاسی زنان
و در طول حیات پرافتخار
مبارزات مشترک با تمام نیرو
کراتیک در راه پیروزی این
فرو گذاشت نکرد. سازمان
ن افغانستان انقلاب شکوهمند
اساسی ترین قدم در راه
بهای خلق ما و از آنجمله زنان
ما استقبال نمود و بر ضد
درین راه علیه تمام توطئه
و نمایندگان امپریا لیزم در
امین اعمال سیا در کشور ما
ان پر داخت .

مرحله حساس تاریخ کشور
به زنان بالا کشیده افغانستان
یگانه راه خوشبختی و سعادت
ن های والای انقلاب ثور است

سلاطین و منجمله دشمنان
ادی های دموکراتیک زنان
سازمان دموکراتیک زنان
دیگر با پشتیبانی قاطع
مردم مابه دفاع از اندیشه
منافع و مطالبات زنان وطن
کنونی تمام تلاش خود را برای

برضد این جانیان آدمکشان
ن و مردان آزاده وطن ما انجام
سازمان دموکراتیک زنان
ان میکند که بر آورده شدن
و گترین مطالبات مردم ما فقط

شد و تکامل انقلاب ثور و به
مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک
ت و بسی سازمان دموکراتیک
ن در سطح بین المللی مبارزاتش
یالیزم و جنگ همچنان ادامه

یده !

امریکا و تلاش است که یکبار
را به کانونی از جنگ و برادر
ن از ان را نمی شود انکار کرد
وشه های زمین این برای دان
که قبلاً سیاست های



زنان حماسه سازماحتی در دوره اختناق خاندان نادری بدون ترس و هراس قهرمانانه میزمیدند و میتنگ های باشکوهی را سازمان میدادند .

آزاده کشور ما خواهد ماند .
به امید آنکه هشتم مارچ رسال آینده در
دامن دست آورد های قاطع و پر ارزش در
دامن صلح و همبستگی تمام خلق ها و در
دامن امنیت خاک و وطن خود بر گزار کنیم .

اجتماعی جنبه ماست مادران و خواهران
ما برای دفاع از صلح بر ضد محافل جنگ
طلب امپریالیستی به مبارزه شدیدبر خواهند
خواست .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان

همچنان پیشقدم و پیشاهنگ مبارزات زنان

پردازند به رژیم های مرتجع و ظالمانه عرب
به رژیم دکتاتوری پاکستان اسلحه و پول
می فرستند و بر ضد زنان، مردان، برادران
و خواهران ما به جنگی اعلان نشده می -
پردازند .

جنبه نیروهای صلح ، ترقی و رفاه

وزن را گرامی بداریم

سده ها و زمانه ها، گوهر خاتون مادر بزرگوار
مولانای بلخ مادر حسنگ وزیر که به گواهی
تاریخ بیپایانی وقتی خبر به دار کشیده شدن
پسرش را به او باز گفتند بی آنکه جزع و
فریادی کند گفت :

« بزرگ مردا که این پسرم بود : که
پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و
پادشاهی چون مسعود آن جهان ... و سخت
به درد گریست ...» این سخن تا هم اکنون
که بیشتر از هزار سال از آن سپری گشته
است . باطنین عظیمی در دلهای سده ها
بازتاب یافته است و به ما رسیده و می -
بینیم که بیپایانی این تصویر گر بزرگ تاریخ
ما چه شکوهمندی از جگر آوری مادران ملت
خراسان سخن میگوید ، یاد آنان همواره
گرامی باد .

در تاریخ معاصر کشور ، باز هم زنان
قهرمان و دانشمند زیادی را سراغ داریم

گذر ، عاشق پیشه و وفا دار ، مادر کیخسرو
وزن سیاوش . صد ها و هزاران تن دیگر که
در تاریخ فرهنگ ما ، چهره کشوده اند ،
همه از شایستگی انسانی و والایی مقام
برخوردار بوده اند به دنبال آن در
خراسان رابعه بلخی و مهستی گنجوی
دوتن از شاعران نگاره گر که بادستان نفیس ،
تارهای ظریفترین ترنم روح انسان یعنی شعر
را به نوا در آورده اند و هستی خویش را
در آن راه و قف کرده اند . رابعه نه تنها

زنان کشور ما در درازنای پر از فراز و
فروزدانه ها ، همدوش با مردان ، بانقش
کامهای استوار و ماندگار در دل تاریخ ره
سپرده اند . در دوران شگفتیهای تاریخ
اسطوره های ما و به گواهی تاریخ ، کارنامه
های سترگی از خود به یادگار نهاده اند .
وزمجویان مرد افغن ، مادران پر عطف و
و همه زنان خیراندیش در امور اجتماعی ، همه
و همه و یژه گی اهمیت زن را در آن آوان
به اثبات رسانده است . کنایون ، مادر
اسفندیار روین تن از زمره زنان آگاه

هشتم مارچ روز بین المللی زنان

مناسبت پرافتخار را برای نخستین
عنه مبارزه زنان افغانستان شام
و بطور کلی بخاطر بهبود و
تجلیل بعمل آورد ، ساز مان دم
زنان افغانستان از بدو تاسیس
رهبری حزب دمو کراتیک خلق اف

مبارزه خویش را در دو جهت
از یکسو مبارزه بخاطر تأمین آزادی
و اقتصادی زنان و برابری حقوق
سوی دیگر سهمگیری فعال در ج

بخش ملی کشور . زنان باشه
که از بدو پیروزی انقلاب تا کنون
تحقق آر مانهای انقلاب ثور فعال
اند روز هشت مارچ را تحت این
زنان افغانستان از انقلاب وطن

فعالانه دفاع می نمایند تجلیل می
مبارزات خویش ادامه میدهند .

انقلاب فضای نوینی را بخاطر
مادران و کودکان در کشور ایجاد
زنان افغانستان نیز از دست آور
ثور فعالانه و بصورت انقلابی در
درین راه افتخارات شپید شلن
کرده اند . « پیروزی انقلاب ثور

مرحله نوین تکاملی آن در کشور
مبارزات انقلابی زنان در اسناد
ودولت انعکاس یافت تساوی زن

اعلام و اقدامات عملی نیز در
شد . در ترکیب کمیته ملی جنبه
پدروطن جمهوری دمو کراتیک

تن زن عضویت یافتند . ساز مان
زنان افغانستان بمشابه پیش آ
کشور کار سیاسی تئوری و

مبارزه بایسواد را به پیمانه
میدهد که این کار ها وسایر
در مجموع به معنی دفاع فعالانه
های انقلاب ثور است .

مبتنی بر همین واقعیت ها
باشهامت و مبارز افغانستان
تحقق خواست های جنبش جهان

می دانند و این افتخار را کمایر
در آرمان بزرگ بشریت یعنی
صلح وعلیه جنگ سهم فعال

زنان مبارز افغانستان تازمانی
خستگی ناپذیر خویش ادامه مید

فدراسیون دمو کراتیک بین المللی زن نان
متشکل گردیده اند در قسمت ز یادی از
کره زمین زنان به حقوق اساسی خویش دست
یافته دو شادوش مردان و برای ایجاد جامعه
نوین می رزمند .

در برخی دیگر از کشور های جهان زنان
برای حقوق اساسی خویش و برای دمو -
کراسی مبارزه می نمایند اشتراک وسیع زنان
در جنبش عمومی جهانی بخاطر ترقی اجتماعی صلح
ودموکراسی یکی از مشخصات عمده معاصر این
جنبش را تشکیل داده نوید گویایی بر -
پیروزی های بزرگ آ یته آن می باشد .

هشتم مارچ را در کشور انقلابی و پر

افتخار خویش در شرایطی تجلیل می نماییم
که مادران قهر مان و خواهران مبارز باشهامت
ما بادین سنگر های دفاع از انقلاب که از
خون فرزندان ، برادران و رفقای ایشان
رنگین است علیه امپریالیزم جنگ طلب

ارتجاع استبداد و هر نوع حق تلفی با د لیری
وتسهامت مبارزه می نمایند و از هشتم مارچ
بمنابه رسم مترقی همبستگی انتر ناسیو -
نالیستی زن نان بمنظور تجدید تعهدات خویش

در دفاع از دست آورده های انقلاب ثور
تجلیل بعمل می آورند .

در روز هشت مارچ که ۷۲ سال قبل بعثت
روز همبستگی بین المللی زنان در د و مین
کنفرانس زنان مترقی در گونپنها گن به پیشنهاد
کلارازتکین تعیین گردید زن نان ترقیخواه

سرتاسر جهان بخاطر حقوق برابر اجتماعی
پیشرفت صلح استقلال ملی و دمو کراسی
نتایج مبارزات خویش را جمع بندی نمودند .

در عصر ما که زندگی انسانی در گره
زمین به علت نیت کثیف دشمنان بشریت
وجنگ طلبان به خطر رو بروست زنان یعنی

بزرگ زنان روسیه به تاریخ ۸ مارچ ۱۹۱۳

بافریداد نابود باد جنگ می توان نام برد .

روز هشتم مارچ « بانام زن مشهور مبارز
سر سخت و انسان تشنه آزادی بشریت پیوند
ناگسستگی دارد . » این زن کلارازتکین یکی
از برجسته ترین رهبران جنبش کارگری آلمان

است وی معتقد بود که بدون فعالیت زنان
که نیمی از بشریت را تشکیل میدهند نمی -
توان جامعه خوشبخت را به وجود آورد .

وی که بیش از چهار سال از بهترین روز
های زندگی اش را به مبارزه در راه ایجاد
جنبش بین المللی زن نان به خاطر ترقی اجتماعی

وصلح و قف نموده بود روز هشتم مارچ را
به منابه روز بین المللی زن پیشنهاد کرد .

ولی نه فقط برای آنکه این روز داوای مراسم
خاصی بوده و احیاناً جشنی گرفته شود و
هدایایی رد و بدل گردد بلکه وی پیشنهاد

نمود که درین روز زنان در سراسر جهان
متحدانه بنشینند و بسجند که چه کرده اند
چه موفقیت هایی را در مبارزات خود بدست

آورده اند و مبارزات آینده شان را به اساس
کدام معیار ها و نیاز ها و خواستها باید
انجام دهند .

از آن زمان تاکنون که ۷۲ سال می گذرد
جنبش دموکراتیک زن نان ابعاد گسترده یی
گرفته و بیک جنبش وسیع بین المللی مبدل

گشته است . ساز مان های مترقی و دموکراتیک
زنان در اکثر کشور ها ایجاد گردیده و در
سطح جهانی این ساز مان ها در چوکات

روز هشتم مارچ مطابق به ۱۷ حوت روز
سنگی بین المللی زنان جهان با برافراشتن
ش پیکار واتحاد بخاطر دمو کراسی و

بری حقوق ، ترقی اجتماعی و استقلال ملی
صلح و دوستی و سعادت کودکان در سراسر
ی تجلیل میگردد .

برای اولین بار به تاریخ ۸ مارچ ۱۸۵۷
شهر نیویارک هزاران زن کارگر بخاطر
سبب حقوق مساوی بامردان و بر علیه شرایط

کار و زندگی به راه پیمایی پرداختند
نیکه آنان به مرکز شهر رسیدند به عکس -
مل شید و غیر انسانی پولیس مواجهه

دیده و راه پیمایی مسالمت آمیز شان
صورت وحشیانه سرکوب گردیده و عدد
اسیر شدند ولی درائر کار و پیکار زن نان

رومی مبارز نساجی شهر نیو یارک موفقی
ایجاد اتحادیه زنان شده و بعداً به اتحادیه
ی کارگری پیوستند .

آن تاریخ به بعد جهانیان شاهد مبارزات پر شور
ان در امریکا کشور های اروپایی و سایر
سور ها بوده اند . که از جمله پر جسته -

ین نمونه های آن می توان از بیانیه
ستوارت میل در مجلس عوام انگلستان به
طر حق رای دهی برای زنان از اشتراک

بجاعانه ده هزار زن قهر مان در حماسه
مون پاریس از تظاهرات پرشکوه در شهر
ریس بر علیه دستگیری روزالوزا مبورگ

ن زن مبارز و شجاع آلمانی از راه پیمایی

در مورد زن

- پاک و عاطفه زن ، دوستی مرد را جلب می کند نه زیبایی او .

(شکسپیر)

قلب زن هر گناه مرد را می بخشد بخاطر يك گناه و آن علاقه داشتن به زن

مرگ تازندگی

های وحشتناک زن مبارز

فلسطینی



رسمیه ادی دختر مبارز و قهرمان فلسطین

ادی یک دختر مبارز و فلسطینی است. وی در زندان صیهو نیز مدت شرایط بسیار سختی را تجربه کرده است. روزی بشرح زیر قصه میکند که علاوه از اینکه خالی از چهره کشیف و ضد هیو نیزم را که از مع امیر یالیزم جنایتکار و ردار است بخوبی آشکار

شب ۲۸ فبروری سال از خواب بیدار گردیدیم پدرم دروازه را باز کرد سرا ئیل روبرو گردیدیم به جستجو در خانه ما آنها دست و پا و چشمان نوا هرم را بسته نمود ما را بزندان ماسکو بیا سلم میباشد انتقال

در باره دیگران معلومات من از اظهار معلومات ابا و وزیدم بار دیگر شروع کردند پولیس و خواهر مرا آورده و متذکر گردید در باره جزئیات عملیات و اشخاص صیحه درین من سپیم بودند و نام را که من بان در اوتباط بدادم در غیر آن بلتو ام ادله داده و خانه مرا خواهند نمود. ولی من گمانه معلومات که نفع

ادی یکمرد جوان را یافتیم ولی او را نشناختم آنها دروازه اطاق را بسر ما قفل و خود شان از آنجا خارج شدند و گفتند که حال تو مجبور خواهی شد تا به همه معلوما تی که ما به آن نیاز داریم اعتراف کنی ، وقتی آنها اطاق را ترک نمودند من از آن جوان پرسیدم که شما کی هستید و چرا شما را به اینجا آورده اند ؟ وقتی او بحرف زدن شروع نمود من جدا تکان خوردم زیرا او یعقوب ادمن نامزد من بود و علت اینکه من او را نشناختم این بود که این جانبان بی وجدان بحدی او را لت و کوب نموده بودند که هیچ شناخته نمی شد . او متهم به عملیات مسلحانه پارتیزانی بر ضد دشمن بود ولی علاوه از اینکه او نامزد من بود از عملیات کماندویی من هیچ اطلاع نداشت . در جریان تحقیقات پولیس گیلان آب را پیش روی من گذاشته و برایم گفت تا زمان که معلومات مورد نظر را در اختیار ما نگذاری اگر از گرسنگی بمیری برایت اجازه نمیدهیم که آب بنوشی . علاوه بر آن آنها برای مدت سه روز برایم اجازه نمیدادند که بکنار آب بروم وقتی که اجازه هم برایم میدادند آب را قطع میکردند زیرا آنها میدانستند که من مخصوصا در وقت عادت ما-

بالای محبو سین در زندان شدید تر از مجازاتی بود که نازی ها در مقابل اسرای جنگ دوم جهانی انجام میدادند . در جریان تحقیقات پولیس دشمن کوشش می نمود تا محبو سین را در مقابل یکدیگر مشکوک و بدبین سازد بعضا میگفتند که فلان زندانی درباره تو برای ما معلومات مکمل ارایه نمود چرا تو در باره او چیزی نمیگویی ، ولی ما از اعمال تفتین آمیز دشمن آگاهی کامل داشتیم و مطابق به آن عمل میکردیم و هیچگاه به دشمن فرصت نمیدادیم تا نفع خود بهره برداری کند .

اعتصاب غلای :

مقامات مسئول زندان برای ما اجازه نمیدادند تا هفته وار با فامیل خود ملاقات نمایم و اصرار داشتند که اینکار باید ماه یکمرتبه تکرار شود ، و نیز کتابهای را که اقارب مان به مصرف خود برای مطالعه مامی آوردند اجازه نمی دادند در مقابل این همه فشار دشمن راه دیگری برای ما باقی نمانده بود جز اینکه به اعتصاب نخوردن غذا دست بزنیم و با ینترتیب دشمن را مجبور قبولی خواسته های خود نماییم . در روز اول اعتصاب تمام خواسته های خود را که مشتمل بر حق داشتن کتب ، رفتار درست و انسانی زندان بآنان و شناسایی مباحث یک محبوس سیاسی بود ، نمودیم . در هفته اول مسوولان زندان در مقابل ما بی تفاوت ماندند ، بعد از آن چند نفر را نزد ما فرستادند و آنها از ما خواهش نمودند تا از شدت عمل دست بردار شده و از اعتصاب غذایی دست بکشیم و نیز تلاش زیاد می نمودند تا در بین ما بی اتفاقی ایجاد نمایند . ولی ما از اینکه کرکتر دشمن وحشی صفت را خوب می دانستیم حاضر به هیچگونه سازش نشدیم از طرف دیگر هر روز یک از اعتصاب ماسپری می شد وضع صحی رفقا خرابتر شده میرفت تا اینکه مقامات زندان مجبور گردیدند بوسیله نل

زنان موزمبیق همپا و همسنگر برادران خود می رزمند

زنان موزمبیق همپا و همسنگر برادران و فرزندان خویش را با خطر نیل به استقلال و تمامیت قلمرو مسلحانه با شرکت در جنگ های استقلال خواهی مثالهای فراوان رزمی و جانی را از خود بجا گذاشته اند.

با ایجاد گروه های منظم و مسلح در سال ۱۹۶۷ زنان کشور موزمبیق در جنگ رویا روی علیه اشغالگران پرتغال و رزیده و اسب های قهرمانانی چون ژنرال میثیل مرینا پشینو انا ترزه موی ما نیکاشو لیل از افتخارات جنبش رهایی بخش مردم موزمبیق به شمار می رود.

ژنرال میثیل در پای یک پیکار استوار او قهرمانانه مرگ را به خاطر زندگی زیبا پذیرفت و استقلال وطن خود را نتوانست ببیند روز مرگ او را مردم موزمبیق به مثابه روز زنان آن کشور بر گزار می کنند.

قانون اساسی مورخ ۱۹۷۵ که بزرگترین دست آورد انقلاب مردم موزمبیق است حقوق مساوی زنان را تضمین نموده برای زنان تسهیلات همه جانبه فراهم گردیده است به زنان در ایام حمل و زایمان دو ماه مرخصی با معاش داده می شود هنگام بار داری زنان به کارهای سنگین گماشته می شوند.

سازمان زنان موزمبیق در جنبش رزمی مبارزه با بیسوادی که در سال ۱۹۷۸ آغاز گردید فعالانه اشتراک ورزیدند و همین اکنون در سرتا سر کشور ۱۰۰ مرکز بسواد آموزی ایجاد نموده است که همگانی از آن ها که زنان نه تنها

مردم جمهوری دموکراتیک مالگاشی که یک سال قبل در نتیجه پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک در آن کشور سمت گیری مترقی را برگزیده است با گامهای استوار و بلند به سوی فتح قله های شاخ پیروزی به پیشروی خویش ادامه می دهند. تمام اتباع آن کشور صرف نظر از تعلیمات مذهبی جنسی و انسانی از حقوق مادی برخوردارند تنها بعد از پیروزی انقلاب شرکت همه جوانب زن در پیشبرد امور دولتی و اداری امکان پذیر شده است برای اولین بار در تاریخ کشور امور حکومت را زن بدست گرفته است علاوه بر صدراعظم یکی از اعضای مجلس عالی تدوین قانون اساسی نیز زن است پانزده زن دیگر اعضای کمیته انجمن های دولتی اند حمایه از اطفال یکی از مسایل محوری سیاست دولتی مالگاشی به حساب می رود.

سال ۱۹۸۰ برای خلق پیر و سال مشحون از حوادث و پیروزی های بوده است در نتیجه انتخابات سال ۱۹۸۰ و بوجود آمدن حکومت مترقی مشی جدید دولت تنظیم گردید که در روشنی آن خلق پیرو به حقوق و آزادی های وسیعی نایل آمدند. زنان پیرو در پرتو تحولات جدید و امکانات تازه ایجاد شده سومین کنگره ملی خویش را تدویر نمودند که مرحله پراهمیتی را در تاریخ مبارزات اتحادیه توده های زنان پیر و گشود و در برابر زنان پیر و وظیفه گذاشت تادریک سنگر واحد به خاطر تامین عدالت اجتماعی شگوفانی کشور و محو بیسوادی بسیج شوند. با ایجاد مکاتب کورس های مسلک مراکز

مشورتی طبی بوجود آمده است و در خدمت زنان اند. آنگاه که ما از وضع زنان در کشور های نو به استقلال رسیده و پیروزی آنان سخن می پردازیم باید در نظر داشت که همه این دست آورد ها فقط نخستین گامها در راه حل مسئله زن است. مبارزات زن جیر شکن خلقها به خاطر طرد میراث شرع و استعمار و تحکیم پایه های اقتصاد ملی آغاز گردیده و طوفا نزا ادامه دارد.

وضع زنان در بسیاری از کشور های وابسته و تحت استعمار ژرفای یک واقعیت تراژیدی آنان در بسیاری از کشور های آسیای افریقای و امریکای لاتین به دشواری های بزرگی روبرو اند از معان تسلط طولانی استعمار برای خلقهای اغلب این کشور ها فقر و مرض بیسوادی رنج و محرومیت بوده است امپریالیزم با توصل به شیوه های نو استعماری تلاشی دارد تا آنان را وابسته به انحصارات بزرگ حفظ کند. از مجموع دو میلیارد و ششصد میلیون باشند کشور های وابسته استقلال رسیده یک میلیارد آن دایما گرسنه اند. دو آمد روزانه نهصد میلیون نفر در این مناطق کمتر از یک ثلث دالر است. در اکثریت مطلق کشور های آسیای افریقای و امریکای لاتین مسئله کار زنان هنوز لایتحل باقی مانده است.

زنان کوچی مزدور زنان کارگر و گداهای طفل به آغوش کشیده ای سر کوچه ها موجودات سرگردان و در بدی و هستند که زندگی

وحشی نتوانست از میان به مثابه مادران و هموطنان پدران و فرزندان خویش سیاه ترین و تنگ ترین آنگاهیکه یک مشت هوای تنفوس وجود نداشت پرچم مبارزه را همواره بلند و در نگه داشته اند.

حزب دموکراتیک خلق حزب طبقه کارگر و همه کشور از همان لحظه تاسیس فعالیت خویش کار آموزشی و سازماندهی را در بین از وظایف مهم خود دانست مساله جلب زنان به جنبه دموکراتیک کشور توجه داد و اصولا برای نخستین بار کشور مساله زنان را به همه جنبه طرح نمود طوفا ببرک کارمل منشی عمومی مرکزی حزب دموکراتیک نستان در بیانیه افتتاحیه سر تا سر زنان کشور (۲۸) نوامبر ۱۹۸۰ گفتند حزب در اولین مرامنامه ارگانیک جنبش زنان را رهایی بخش ملی و اجتماع نموده و بایگیری در راه اصل پیکار نموده است. ضرورت مبارزه به خاطر

از قید و بند ها و سنت ها که جامعه طبقاتی و به مناسبات فیودالی و ما قبل زنان کشور ایجاد نموده بود پیکار مشترک با جنبش دموکراتیک در کشور که دور روشنی برای زنان کشور رسیدن آنها به آزادی های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی محسوب میگردید سازمان مستقل را برای حکم می نمود. سازمان را پراکنده زنان را بسواستوار بهم پیوندده و آنها

۱ بنیاد گذاشته شد طی حیات پر افتخار خویش هر پیوند ارگانیست جنبش دموکراتیک زنان ما یی بخش ملی بوده

ه سازمان ما مشحون از برمانه اعضای این خاطر دفاع از منافع مردم ما و رهایی کامل زن از میت ها و ناسامانهای سالهای بعد از ۱۳۴۴ آگاه و مترقی افغانستان مایشی و تجربه سالیهای کل دموکراتیک سالیهای سعه سازمانی بوده است از مان دموکراتیک زنان ن به ابتکار رهبر جنبش صیت بر جسته سیاسی رفیق دکتورس اناهیلا - در وجود یک محفل کوچک ۱۳۴۵ گام ارزنده و مفید در راه رهایی نصف نفوس سا ساختن صدای آزادی طالبات ایشان برداشته

له بعد از تشکیل سازمان دوره دوازدهم پارلمان - که با وجود سلطه و تحریع سیاه و رژیم فیودالی قت - تعداد قابل ملاحظه متران آگاه در میتنگهای کانیدان حزب و ساز - وبا شوروشعف انقلابی ند و در رای دهی اشتراک در موفقیت کانیدان حزب بحیث نماینده های شهر

کابل رول قابل ملاحظه را ایفا کردند و برای اولین بار نماینده سازمان دموکراتیک زنان در پارلمان بکچوکی بدست آورد و صدای نیرومند زن برای دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیک در پارلمان کشور بلند شد.

در جریان مبارزات انتخاباتی و بعد از آن از طریق واحد های اساسی سازمان و فعالین آن حتی - الامکان با قشر های مختلف زنان تماس برقرار گردید همچنان به موازات آن سازمان در زمینه های دفاع از حقوق و آزادی های دمو - کراتیک زنان توضیح وضع رقیار زنان در کشور و نظامهای مختلف اجتماعی کشور های جهان ارایه راه ها و وسایل مبارزه نجا تبخش زنان افغان و مسوولیت های جهانی آنان وظایف مقدماتی خود را ایفا کرد و در حدود امکان اقدام به فعالیت ساهمانی آموزشی و تبلیغی نمود و واحد های سازمان را تحت عنوان انجمن تشکیل داد .

در جوی سال ۱۳۴۵ به خاطر تجلیل نخستین سالگرد تاسیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اجتماع قابل ملاحظه از زنان و دختران روشنفکر اعم از معلمان کارمندان و شاگردان تشکیل شد که روی اصول و موازین مرامی و سازمانی رهبری و مشی سازمان بحث آزاد و تبادل نظر دموکراتیک صورت گرفت که در نتیجه آن تصامیم بخششی اتخاذ گردید .

رفت و حتی در میدان نبرد در جنگ های تن به تن حصه می گرفت در ماه اپریل ۱۹۷۵ جلاد معروف پول پوت کمپوچیا را اشغال نمود و اولین اقدام وی عبارت از برقرارساختن رژیم « نظامی مطلق » بود .

در اکثر نقاط کمپوچیا « کمون » های را که در واقعیت مراکز زجر و شکنجه بود ایجاد نمود و حداقلی از وسایل زندگی در آنجا دیده نمی شد و اشخاصیکه در کمون ها دست به مقاومت می زدند جایجا تیر باران می - میزدند .

برادر بزرگ چخوک چخم نیز بر ضد رژیم پول پوت به مبارزه آغاز نمود و او را در مزرعه برنج و حشیانه با خالی نمودن یک شاه جور به قتل رسانیدند عساکر پول پوت دو خواهر چخوک را با خود بردند و از آن ها تاحال اطلاعی نیست ممکن آن ها نیز در راه آزادی شهید شده باشند و دو برادر دیگر وی نیز مفقود الاثر می باشند در کمون ها بدون در نظر گرفتن وضع صحی اشخاص کار های اجباری بلاوقفه ادامه داشت و افراد مسلح کنترل می نمودند تا کسی در اجرای اعمال شاقه سهل انگاری نه نمایند و والدین چخوک چخم همه این اعمال را تحمل نتوانسته و در کمون هلاک شدند و برادر کوچک چخوک که صرف هجده ساله بود در جنگ تن به تن شهید گردید . چخوک چخم فعلا در پنون پن به تنهایی

زندگی می نماید . بعد از پیروزی وطن پرستان و سرنگونی رژیم خون آشام پول پوت جبهه ملی نجات کمپوچیا تشکیل شد و در چوکات آن کمیته ملی زن نجات کمپوچیا نیز تشکیل گردید و چخوک چخم بحیث رهبر این کمیته انتخاب گردید . کمپوچیا درسا - ختمان جامعه نوین تنها نبوده بلکه تمام جهان مترقی از آنها پشتیبانی می نمایند کمیته زنان نیز ازین پشتیبانی بی بهره نبوده و وظیفه سنگینی را بدوش دارد . چخوک چخم داکتر طب می باشد و بزرگترین آرزوی وی اعمار و ایجاد شفاخانه ها ، کودکانها و شیر خوار گاه و قرار دادن آنها در راه خدمت به خلق رنج دیده کمپوچیا می باشد .

وطن پرستان کمپوچیا که چخوک چخم یک مالزنده آنها می باشد باروحیه عالی وطن پرستی شب و روز برای عمران وطن خود مبارزه خستگی ناپذیر خود را ادامه میدهند . باید با افتخار یادآوری نمود که چخوک چخم دوشیزه قهرمان خلق کمپوچیا به نمایندگی از سازمان زنان کمپوچیا قهرمان در کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اشتراک ورزیده بود .

ماخذ : محله سو تیسکا یا ژشنا شماره هشت سال ۱۹۷۹ .

خطاب به زن

ای زن بیا که خوانیم مرو ز این ترانه
مر عسعدت ماسرزد ز آشیانه

دیگر نه جای داری در کنج تنگ زندان

با مرد همنا شو بیرون بر از خانه

ای زن نژاد آری می خوان کتاب اجداد

آزاد بوده ای توازبا ستان زمانه

ای زن گل تشنگی ، کانون نام و ننکی

از لطف و مهر بانی حقانو بی نشانه

با چخوک چخم دختر مبارز

کمپوچیا آشنا شوید

—شا عر تا جکستان شو روی

انقلاب ثور

باد سرد از توبکا بل میوزد
در بهار نوزسوی نو بهار
لاله میکا رند د رشت و دمن
خلق افغان در بهارخو شگوار
بی زوال است انقلاب با شکوه
مثل هندو کش بهمرز کوهسار
انقلاب آورد آزادی به خلق
در دل این سرزمین نامدار
در دفاع از انقلاب خویشان
هست پویامردم افغان
انقلاب گرم سرما دیده گان
باد تا باشد رو ندروزگار



بوی بهار

بهار میرسد بوی یارمیا
نهال صبر و شکیم یارمیا
شفق دمید و مرا مژده و صال آورد
که آفتاب دل در کنار میا
با سمان خیالش فرشته دل من
قرار می رود و بقرار میا
بیا بیا گل باغ بهار زندگیا
که از خزان تو بوی بهار میا

ز دیده و دل من اشک لاله افشان است
سرود عشق ازین بهارمیا
برگ رنگ دل من موج زندگیست روان
امید رفته زد ستم و بهارمیا
شفق بکلبه دل نو رماه میریزد
بتار و یزد و جودم بهارمیا
دو باره دا من این دشت آتشین گردد
شراره بدل لاله زار میا
بکلبه دل ای شمع جا و دانسی سو ز
که حسرت بدل شامتار میاید

سلسله عشق

تو بحر خروشان من موج طوفانت
تو مهر زر افشان من ذره دمانت
در کارگاه هستی، در اوچ نیازونا
تو ابر بهارانی، من توشه با رانت
تو نوری و من تارم، تو روشن و من تارم
تو صبح صفاها من، من شام غریبان
در انجمن خوبان، ای رشک سمن بویان
تو ساغر خندانی، من در غم هجرانت
تو وارث لیلی، من پیرو مجنونم
تو شهره دورانی، من شورش دو رانت
در جلوه خوبی، ای عالم محبوبی
تو آینه جانی، من عاشق حیرانت
تو سلسله عشقی، من سلسله جنبانت
تو شعر و دل و جانی، من شا عر چشمانت



شاه رضا ((منشی زاده))

نشه معجون

قلبی که ترا نشناخت، آشفته و پر خون
افسرده ز دوران و پژمرده ز گردون
چشمی که ندید حسنت، بینا نه بود بیشک
ذهنی که نه یاد نکرد، دلبسته افسون
ما رابه طمع هرگز، از جانتوان برادر
قانع به نکه از تو، از غیر تو بیرون
گر کسی که نیا زارم، پندار که نکو کار
از عالم مرد آزار، نادانی معجون
اشکی که زدل ریزد، با اشک شب آمیز
صد موج خطر خیزد، حتی که ز جیحون
در عالم تنها بی، در حالت شیدا ی

چنگ

بر خیز و زاری کندمی
و بیقرا ری کن دمی
با ن ابر های راهجوی
شا عر شو ر یلمه خوی
ی عشق پیچا ن در سحر
ره و دریا پیر
د شتهای سینه سوز
را شمع هستی بر فروز
لمه های بر فگیر
با د نو بها را ن در صغیر
دره های خوشنمو د
، چون بر فراز شعله دود
ستهای خوشنمای
ر مقدم دهقان بسای
* * *
شعر از دل زار م بدور
منوردم کن سفر
پیوسته ، بی پروا و مست
ی کوی د ختری ، عاشق پرست
: ای دلبر پناه آورده ام
از اشک و آه آورده ام
قوت جان بینوا
رنج روانم را دوا
کف گیر و بالا کن سرت
از رخسار با چادر ت
آنکش کرده آهنگ در ست
ش کرده آهنگ از نخست
ر کوره تا بش داده است
ب آنکه شرا بش داده است
آن محصول دهقان نده
ش نغمه شاعر گره
آنکش د ختر دهقان زند
زیگر افغان زند
آنهمراز آهنگ شبان
دواز سوز اسرار نهان
گش چو خوی آهوان
و وحشیست پاک و بیز یا ن
رینش بالب عناب رنگ
ارغ زبرد از فرنگ
چون گل سرخ بهار
خنده اش رنگ وقار
ش با سر انگشت چو سیم

همچو موج رود ها خمیا زه گر
چون فغان مستمندان پر اثر
چون نوای بال بلبل در بهار
نا ز بخش غنچه امید وار
اوج گیرد چون به سوی چشمه سا و
چشمه گیرد رنگ چشم اشکبار
الوزش چنگت چو لرزموی چنگ
مرغ دل در چنگ گیر د بی درنگ
چون سر انگشتت بلرزد روی چنگ
نال له در کسار بر خیز دز سنگ
در نوایش جمله پنهان رازها
رازها در پرد ه های سازها
چون صدای سبزه در نوسان باد
دختر رمه چران زو گشته شاد
یا صدای فال دهقان در زمین
خوش به گوش مردمان خوشه چین
گویش : ای ما هر تگار نغمه سا و
ای پری ، ای ناز نین ، ای دلنواز
چنگ را سوی لبان خود ببر
آشنا کن غنچه با گلبرگ تر
چنگ زن ، ای چنگزن بیباک و مست
تا که پاکوبان بیفشانیم دست
روح ما با نغمه های گونه گون
و ارهان از ماجرای چند و چون
چنگ همچون من بود رنج آن مون
باشد ش افسانه های پرفسون !

دلو ۱۳۳۵ - شهر کابل



شکایت

از ازل بر دل من عشق رقم گردیده
تا پرستش کنمش یا ر صنم گردیده
چقد ر از نظر خلق نما یم نهان
حسن او در همه آفاق علم گردیده
د عوی عقل و جنون را بقضاتوان برد
زانکه بر عقل و جنون عشق حکم گردیده
یا ر میگفت بمن مهر فراوان دارد

بیان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت

نشته از : هما ((علی زوی))

فصل پوهنخی حقوق وعلوم سیاسی

چندسخنی در باب قصه از یک

نویسنده جوان

مستان نویسی هنر است به غایت پیچیده ...

ت اندر کارانی که تازه در کوره راه نویسی گام می‌نهند، غالباً به سرخورده‌گی شکست‌های پر می‌خورند و گریبانگیر و اندوه میشوند .

ریش داستان کوتاه به شکل سیستماتیک و قدم اول از دست هیچ داستانی برای واندیشه و جوان پوره نیست ، ان باید به اساس گرایش واقعی‌پنهان و ت نگاشته شود ، به همه چیز از سطح به دید عینی نگریست و همه جنبه‌های واکشش‌ها و تائرات، خصم، اندوه، حزن ، هیجان ، احساس ، عشق در آن باز- دارد .

یست به همه چیز از دریچه ریالیزم نگریسته و آن بر داشتی باشد عمیقاً از اجتماع . طالب داستان باید از عمق اجتماع تراوش به الهام از زمانه و بازتاب از طبیعت عصر و اجتماع به رشته تحریر درآید .

یاده روی، خیال پردازی های واهی و دوراز و مبالغه انگاری بیش از حد داستان مرد و بیروح می‌سازد و از قالب یک ان خوب ، بکر ، بدیع بیرون میکشد و نده را خسته و دلزده ساخته و وادارش از تاز تا ز تعقیب بعدی داستان خود داری

نیشن داستان و قصه ، سعی گردد ، ل همه جانبه به بررسی و پژوهش گرفته رای نویسنده تازه کار و مبتدی لازم است ز روشنگران عصر خویش یاری جسته گنجینه های فکری قصه نویسان مایه گیرند

نویسنده باید ژرف نگر ، باریک بین ، واقعیت گرا ، موشکاف ، با مطالعه و دارای احساسات نیک باشد تا بتواند داستانی تحریر کند که از عمق احساسش و از وجدان پاک و رستگارش سر چشمه گیرد : نویسنده باید قضاوتی داشته باشد عادلانه ، تابعدالت نگاری اش اذهان عامه را به سوی خوبی ها و رستگاریها و اندیشه های پیشرو و متری گرایش دهد و پر داشت اجتماعی اش را به صداقت و پاکدلی نگاریده و ذهنیت عامه را به سوی افشاق تابان خوش بینی ، وحدت اجتماعی و مودت همبستگی سوق دهد- این نکات رسالت اجتماعی و عظیم یک نویسنده را مشخص می‌سازد .

ناگفته نباید گذاشت که نویسنده قصه‌نویس باید شناخت عینی از جامعه و عصر خویش بایستی داشته باشد . و در تعیین کرکتر ها حداکثر دقت ، و تعمق را به کار برد تا داستان خصلت اجتماعی بخود بگیرد .

محمد نبی «صلا حی»

تنکی هیله!

دغه سپرلی کی خو شحالی د هر زبون غواړم

نوی احساس، تازه ښکلا، رنگین ژوندون غواړم

وینې کړې له خو به ویره خلک ورته ورکړې پوهله

په دغه نوي نوي د گران هېواد سيمون غواړم

خواننده باید وجود قهرمانان را عیناً احساس نماید و خود را در قالب وی پندارد ، ضمناً نویسنده نگنارد تا ذهن مستعیش تحت تاثیر ضوابط اندیشه های عبقگرانه و شیوه های متداول تخریبگرانه غربی رفته و از تماس مستقیمش با آثار اندیشه وران و قلمزنان متری و اندیشه‌های پیشتر و عصرش دور ماند پرداخت و چگونگی نگارش داستان فاشی از قریحه هنری نگارنده جمعا محتوای و مضمون یک داستان خوب را می‌سازد ، از جمله عناصر یک قصه ، سوز و یا مضمون است که باز تاییست از عینیت ، حقیقت ، و واقعیت که بایان هنری ارایه میگردد .

مقدمه قصه که تشریحست کوتاه و دلپذیر به طور غیر مستقیم و نا خود آگاه خواننده را به محتوی و مضمون داستان داخل میکند . نویسنده پرسواژ قصه اش را از میان مردم و اجتماعش انتخاب کرده و با دادن شیوه و خصلت عینی و واقعی به آن ، قصه را بافت اجتماعی میدهد که در پروسه گره افکنی و هیجان و اوج متکاملا قصه بارور میگردد .

نویسنده ما بدین طریق با خلق چنین آثار ارزنده و زیبا در گستره دانش زمان ما نمونه‌های بی‌مثالی از ادب کشور خواهند گردید . و تاریخ کهن پرغنی ادب کشور را از گنجینه های ادبی خویش پر غنا تر و مکمل تر خواهند ساخت .

بهار

بهار آمد ...

فراراه دونه گی ، جنبش و ت خلق بالنده گی ها ... بهار دیگر انسان فرا رسید .

باموجی از سر سبزی و خرمی و بته ها ، زمین و درختان از ق سبید زمستانی را بدور انداخته و بهاری را باناز و کرشمه در بر میکش بستان ، دشت ، و دمن میگردد این کوههای قد بر افراشته و ولی کوهها

قهرمانان اسطوره‌یی بنون خدشه و از زمستان دارند .

درخت یا نسیم بهار زنده می بارور شده غنچه ها زاده میگردد برگهای سبزینه ...

و بر گهای نوزاده ، از پرده بدرسته و بارنگ سبز در پیچ و مطهر و ملایم ، سر زده و آ و در نخستین دیدار ، جلایش بنهرا میگردد

دستها از سبزه ها و علفهای نو شده و دامنه ها از رنگ شقایق گون به رنگ شراب سرخ در ونسیم از گل‌های عطر افشان روح انگیز .

مشکبار شده و در پشته دامن خرمن عطر هارا تا دور دستها وادبها و مرغزار ها ، تا دامنه تاتپه ها، بر فراز کوهساران ، و صخره ها، آنطرف ساحل و رود آبشاران که از بالای کوهپایه سرکشورم کرده و لجام گسیخته وافر در روی زمین برای خود بسته پهن میکنند و میگسترند ، و فصل نشانی از شادابی زمان ... و بالاخره تا زرفای آسمان و دمه های سپیدگون و غلیظ عطر میسپارد ... و تا عمق روح و جسم انسان

وصف جمال

خيالوی خوب

گر خط و خال را بستايم چه می شود
حسن و جمال را بستايم چه می شود
زيب و جمال وصف کمال است و راستی
گر من کمال را بستايم چه می شود
خوبی مگر در آن قد موزون یار نیست
آن نو نهال را بستايم چه می شود
پاداش نیکویی نبود غیر نیکویی
گراين مقال را بستايم چه می شود
زا هد ز قهر حمله بیجا چه می کنی
من وجد و حال را بستايم چه می شود
بالا گرفته کار نوایم ز قـدیـار
روح خیال را بستايم چه می شود
جمعی ستوده ما لك و ارباب جاه را
شوریده حال را بستايم چه می شود
محبوب جمله صورت یار ست و دیدنش
میمون خصال را بستايم چه می شود
صاحب کمال ، مرد ملك چشم عالم است
صاحب جمال را بستايم چه می شود
در دشت بی کرا نه و گسترده جهان
چشم غزال را بستايم چه می شود
(هادي) نیاز مندم و پستی نمی کنم
قطب جلال را بستايم چه می شود

چی را په یاده شی ژړا راشی
سر په زنکون کره سودا راشی
ډوب شم د فکر په خیالونو کی ژه
لاړ شم د مینې په خالونو کی ژه
وروسته په چیغو زړه زما را شی
چی را په یاده کره ژړا را شی
نا ست پیر سر خیری گریوان یه ژه
لکه مجنون سر په بیا بان یه ژه
کله به خواته می لیلی را شی
چی را په یاده شی ژړا را شی
ستاد دین یه ارما نی محبوبی
په عشق کی سنا مستی محبوبی
طالع بهوی که زما بیا را شی
چی را په یاده شی ژړا را شی
که می خندا او که ژړا ده لیلی
زما له تادا تمنا ده لیلی
که یو ځلی زما پر خوا را شی
چی را په یاده شی ژړا را شی

بسم

پسرلی په پښتو لنډیو کی!

د پسر لني کیفیت او پښتنسو
ژوند د تاثیر او جذبي نه ډکي ځیني
لنډي په لاندې ډول وړاندې کيږي
پسر لي را غي کلان ډير شوه
داوډل کل به خپل جانان لره وروڼه
په پسر لي غونډي ته خيزو
داتن مينځ کی مو کلان کړ لي دینه
سپرلي به ستاله کبره خوار شی
به زړغونو جستو د ي مات کره ژړه گلوته
خدایه سپرلي شو کلان گل شوه
زما د زړه کلان سپرل و هلي دینه
زما د زړه کلابه واته
په نورو خلکو سپرلي و نه سپرله
په د سپرلي د کلان ډير شوه

ډيره در نه او عالي برخه تشکيلوي
نو د پښتني ژوند يوه ډيره په زړه
بورې هنداره بلل کيږي .
اوبه ډيره اوچته سويه په خپل دلکشه
قوت په زړو نو | غيزی ښينسلی
دلته مو ښه هغه لنډي چی د دی زړور
او با شها مته او لس ځيني غو ښتني
او پسر لني ژوند انځوري، ليکو.اميد
دی چی د نوي کال د سپر لي د يادښت
به لړ کی به د پښتو ادب مينا نو او
د پسرلي مينه والو ته په زړه پوري
وی جدای نی وکړی ، چی نوی
کال او ناره سپر لي د گران هیواد
په پسر لي جانان اولس ديکمر می

نن سبا د پښتني ژمي شپي او ورځي
په ختميد و او د نوي کال د تازه
سپرلي وښي په را چلیدو دي.دهیواد
دشتي او رغو نه گلو نه را سپری
او د غرونو په څوکوله سپینو واورو
چرخه اوبه ځکي ، خپله تنده ما توی
او د طبیعت د گل کاری نه وروسته
د گلو په خو شپو یی د خلکو زړو نه
او دما غو نه تازه کوی .

د پسرلي په راتگ سره د طبیعت
له اړ ته او ښکلي لمنه کی، یوازی
د گلو نو په خوشبو یی سمی او غرونه
په پسر لي ښکلي د خلکو په
زړو نو کی د نوي ژوند، خوا نی هیلې
په پسر لي ښه عذرا حسیات

اجتماعي

صبح دوقاسق بهترین شربت
قانع فولادین امانت باکمال
تامین صحت وسلاعت هموطنان
مایید بعدا جامه راستین کار و
کنید .

متین در خدمت گذاری به مردم
وسرواست روانه دفتر شوید.

دو قرص تابلیت شکیب وبرد
بهبود صحت خویش صرف
کارهای محوله خویش را

و خلوص نیت آغاز نموده وبا
تمام ساعات کار با جدیت

ه ودر اخر روز نتیجه کار های
ه وجدان سپرده و بعد از تحلیل

تجزیه فزیکي و کیمیاوی ، و
بیولوژیکی آنرا یکایک سنجیده
عمومی و قصاصات هیات با -

وجدان و حاصل نمودن اطمینان
بودن کار و روزمره خود میتوانید
استراحت نمایید .

ای ذیل به خاطر بهبود صحت
نمایید از جمله از خیانت ،
و غیره کارهای منافی اخلاق
واجتناب کنید .

دید صحت تان بکلی سالم
مردم صرف نظر کنید فراموش
غ و تفرقه اندازی باعث افزایش

گذشت که پدیر هیزی و تعاقب
شده مرض راسنگشتر و عواقب
بسیار د .

رانه دواجات و جسد نرود ، و
هدایت بدون گرو کاست مصرف

زنان کشور ما

طو زیکه وصی پرستان صدیق و روزمندگان تسلیم ناپذیر راه صلح ترقی و عدالت اجتماعی پایمر دانه علیه تسلط امین و پانده فاسدش رزمیدند اعضای مبارز این سازمان رزمنده نیز بسهم خویش در این راه جانبا زانه و قهرمانانه رزمیدند و در ایجاد تحول نوین یعنی پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور سهم ارزنده و تاریخی گرفتند پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب ورها-یش انقلاب مردم و وطن از ووطه بد بختی، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان نیز جان تازه یافت و یک بار دیگر با بسیج و تشکیل زنان مبارز میهن پویای راه نجات کامل زنان و بخصوص زنان زحمتکش وطن از درد فقر - پیماری - پیسوادی - تبعیض - واستبداد شدند زعامت مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور به نیکی درک کرده است که رهائی زنان از قید ستم با منافع توده های وسیع زحمت کشان و وطن مطابقت کامل دارد. مرحله جدید و تکاملی انقلاب ثور افق های وسیع راجعت بر تقای نقش زنان در تحقق پلان های تکامل اجتماعی و سیاسی کشور گشوده است این دیگر به عهد زنان کشور ماست که از این شرایط دموکراتیک و مساعد استفاده های مثبت و همه جانبه نمایند. بهترین مظهر این شرایط مساعد همانا تا مین همه جانبه و عملی و قانونی تساوی حقوق زنان و مردان میباشد. چنانچه در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که حیثیت قانون اساسی موقت کشور را دارد نه تنها اصل برابری زنان به

نوجه و ارزشمند در این مورد تدوین کنفرانس سر تا سری زنان افغانستان میباشد که در پرتو مرحله نوین انقلاب ثور بنا ریخ ۷ قوس ۱۳۵۹ با جلال و شکوه خاص و با شرکت نمایندگان طبقات و اقشار مختلف زنان در کابل گشایش یافت ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس ششورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان با بیانیه پر شور علمی و انقلابی شان این کنفرانس را افتتاح فرمودند. هکذا بیانیه اساسی کنفرانس که خیلی همه جانبه، علمی تهیه شده بود توسط دکتر انا هیتا راتب زاده رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و رئیس کمیته صلح و همبستگی و دوستی جمهوری دموکراتیک افغانستان قرائت شد، که روشنگر حیات زن در کشور ما و هکذا نمایانگر پلان های وسیع و همه جانبه حزب و دولت برای ارتقای سطح حیات زنان کشور و بسیج شان در راه حراست از دست آورد های انقلاب بود هکذا کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ضمن ارسال پیام عنوانی کنفرانس عمومی سر تا سری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بر اهمیت این کنفرانس افزود نکته درخور توجه و با اهمیت دیگر در این کنفرانس همانا اشتراک نمایندگان چندین سازمان دموکراتیک و ملی کشور های مختلف متجمله شرکت ((و النتیانتر یشکوا)) ((اولین زن فضا نورد و مبارز پر-شور راه صلح)) میباشد.

اینک امسال زنان آزاده ورز-

پیروزی های چشم گیر حزب و دولت ملی و انقلابی شان در راه بهر-وزی و به زیستی مردمان سر بلند و آزاده کشور میباشد در پیام امسال کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمناسبت ۸ مارچ گفته شده است که: از همین جا ست که امسال هشتمین مارچ در کشور ما تحت شعار (زنان افغانستان از دست آورد های انقلاب ثور - منافع وطن و مردم خویش فعلا نه دفاع نمایند - بگذار میگردد).

همه مردم افغانستان اطمینان دارند که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این پیش قدم اول و تنظیم کننده مبارزات قهرمانانه زنان این کشور - بشکل پیگیرانه و دلیرانه این خواست برحق حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بیاری همه زنان میهن مادر عمل پیاپی خواهند کرد.

بقیه صفحه ۲۳

آمرگ تا...

از دو سنان خود کتاب اخذ بداریم و همه اقارب ما حق داشتند که هفته یکبار از ما دیدن نمایند. پیروزی ما در زندان بر ضد دشمن محصول وحدت همه جانبه رفقای مبارز ما بود که دشمن را بازانورد آوردیم. ما با وجودیکه از سازمان های مختلف با ایدیا لوژی های مختلف در آنجا گرد آمده بودیم ولی در مقابل دشمن مشترک امپریا لیزم و صهیونیسم هیچ نوع اختلاف در بین ما موجود نبود.

یکروز برادر زاده ام که پنجساله بود در زندان نزد من آمد و من او را گفتم تا برایم آواز بخواند و او به خواندن آوازی که در باره فلسطین بود شروع کرد همین که پولیس زندان فهمید که او در باره فلسطین

ما یقین کامل داریم کشور ما این حقیقت را کرده اند که آنها نیمه جا معاندان و انقلاب ما ونا بید و پستی با نی به پیروزی نهایی بر سر مردم همانا مردان و نستاند امروز که مردم کشور ما با جنگ ارتجاع و امپریا لیزم روبرو و از جانب دگر اعمال دموکراتیک یا لیزم جهانی صورت بخاطر انداخته است و مردم ما منجمله زنان در مرحله احساس تاریخی و جهان خطیر تر است ما یقین کامل داریم مشکلات فایق خواهند بود. فرخنده مارچ - زنده باد زنان قهرمان افغانستان.

به خاطر آزادی وطن خود اند.

در قسمت تعلیم و تربیت محیط زندان باید یاد او دشمن جدا کوشش می اوقات تفریح و بیکاری به نفع انقلاب فلسطین تا بین المللی این حق را بود تا با استفاده از قانونی در تنویر رفقای ورزیم. در بین ما یک منور و تعلیم یافته و کسانی که از نعمت بودند وجود داشت که راه صنوف مختلف طب رفقای تعلیم یافته ما آن ساینس، فلسفه، سیاست، تدریس می نمودند. زندان دانستند که این تنویر ذهن مجوسین غو است تحریم این کلاسها نماینده صلیب سرخ اجازه نمیدادند تا کتاب

مره فاریاب این پرورشگاه مردان

بزرگی چون ظهیر فاریابی از نظر بزرگان

استادان حتی از رشیدی هم پیشرو
تبارز میدهند بدیع الزمان فروزانفر
می نویسد .

ظهیر از شاعران زبر دست قرن
ششم است در قصیده سبک خاص
ولطقی دارد و تغزلات او نغز و دلپذیر
است) هکذا ذبیح الله صفا چنین
اظهار عقیده میکند (ظهیر شاعر و
استاد سخن سرای پلینگ پایان سده
شش از جمله بزرگان قصیده سرا-
یان و غزل گویان است .

بهر حال شناسه مان پیشین و امروز
قدرت سخنوری و زیبایی کلام ظهیر
را اراسته باتمام فنون ادبی دانسته
باستا دیش گواهی میدهد و هندی دوره
حیات ادبی ظهیر را که از او اسطر قرن
پنجم منبع گرفته باوایل قرن هفتم
منتهی میگردد روزگار در خشان
شعر و ادب دری خوانده اند زیرا در
آن مام و سال شعرا سیمای ادبیات
را باجوهر زبان بسی صیقل داده
بویره دخراسان ماورالنهر و سیستان
سخن سازان لفظ و معنی را در
روشنی تشویقات امرای وقت طراوت
وجلال خاصی بخشیده اند تشبثات
دیگر اهل این دوره یکی هم ایجاد
ترکیبات تازه آمیزش مرکبات عربی
لغات ترکی است در زمره شعرای که
این تحول را پدید آورده اند استاد
ظهیر فاریابی نسبت بدیگران بیشتر
مهارت نشان داده سبک ظهیر را
محصول وضع روحی و شخصیت
ادبی او پنداشته اند ولی بعضی

حلول سبک انوری را در شعر ظهیر
نظر میدهند مگر استاد خسرو و
یکم دیگر از ادب شناسان گذشته

پرزادان خوش سیمای خوانده است
آذر بیک دلی در آتشکده ظهیر را بیک
دو دمان علمی نسبت داده مینویسد
(اوبه خلاوت گفتار و بلاغت اشعار
نهایت امتیاز دارد) ظهیر الحق در
سخن وری فرید عصر خود بوده و
در قصائید ابیات رنگین دارد دولت
شاه سمرقندی گفته است ظهیر
بی نهایت فاضل و اهل و در شاعری بی
ظفر بوده است محمد عوفی در لباب ال-
لباب مرقوم داشته (دیوان ظهیر مطبوع و
مصنوع است) و شعر او لطیفی دارد
که هیچ شعر ندارد) حمده الله مستوفی
معتقد است که ظهیر (کلام شیرین و
سخنان نازنین دارد) عارف روشن دل
کشور مولانا عبدالرحمن جامی در
بهارستان ظهیر را از مشاهیر و
افاضل دوران شناخته دیوان آنرا
از نگاه لطافت و روانی مطبوع و مصنوع
خوانده است و غزلیات حافظ را در
سلاست همشوش قصاید ظهیر میداند
صاحب خزانه عامره گفته است (ظهیر
فاریابی حکیمست قرین ابو نصر
فاریابی و ریاضی و فلسفه را سرمایه
شادابی) بنابرین صدرالحکمای شس
مینویسند .

احمد رازی در هفت اقلیم تذکر
داده ظهیر فاضل شگرف سخن نیکو
ضمیر شاعر شیرین کلام و خوش

جمال ادبی سر زمین فاریاب از قرن
چهارم هجری زینت بخش اوراق
تاریخ گردیده همین درخشش
تاریخی نشان میدهد که سر زمین
فاریاب زادگاه بسی نوابح علمی و
ادبی بوده که مایه ادبی کشور ما
میباشند از جمله ابوالسحق سعدی
مولف معرفت الرجال از فرزندان
دانشمند کشور است که در فاریاب
متولد گردیده همچنان ابو عبید
جوزجانی شاگرد ذهین ابو علی سینا
صاحب دوازه اثر علمی و تحقیقی
متوفی (۲۳۸) هجری ابو سعید
تالقانی متولد (۳۵۷) هجری قاضی-

القضات بلخ امام ابو یوسف بن
عبیدالله اندخوی مفسر ینابیع العلوم
(۵۶۳) هجری امام شمس الدین
محمد بن مسعود اندخوی مولف
زینت الزمان متوفی (۵۷۷) هجری
ابوالقاسم عمام الدین محمد بن احمد
الفاریابی مولف خالصه الحقایق
لمافیة من السالیب الدقایق (۶۰۷) و
یک تعداد زیادی از عالمان و شاعران
شهر که در فاش افتخارات را در
ادب و معرفت برافراشته اند گرچه
هریک از این دانشمندان در وقت و
زمان خود باثر ابراز آثار علمی در
زمره رجال سترگ علمی احراز مقام
نموده اند بنا بر گرامی بودن موقف
فضیلت شان مورخین و محققین
عصر و زمان از آنها یاد کرده اند
اما آوازه بی سخن وری استاد ظهیر
فاریابی از زادگاهش تا سرزمین
آذربایجان و اصفهان عراق کیشاپور
درخشندگی یافته آهنگ روح بخش

ن قرن سوم در کتب
(معجم البلدان) در
تاریخی سر زمین فاریاب
ب تحقیقی نوشته اند
سحاق (اصطخری) متولد
در المسالك و الممالك
سر زمین شاداب تذکر
ت از تالقان خورد تر و
از شیرخان سه روزه
کند .

مولف صورت الارض
هجری از سر سبزی
آب های جاری و هوای
یاد نموده به رونق
عت فاریاب اشاره میکند
حدود العالم مولفه ای
و شمسی مستفاد
شهری بوده در مسین
روان که وفرت نعمات
بان زد دلجاخته گان .

وی ۶۲۶ هجری فاریاب
مای زیبا نام زد کرده
تا بلخ شش روزه راه
ناصر قبادیانی شاعر
رن پنجم در سفر نامه-
ب تذکر داده است .

ستوفی (۷۲۰) در نز-
فاریاب را در وفرت میوه
ند بار تولد مستشرق
ب موقعیت فاریاب وادر

معرفی دو کتاب تازه :

دکتور نصر الدین شرفزاده و
اسمعیل عبدالرحمن

فرهنگ مختصر اصطلاحات

تخنیکي روسی به دری



دکتور خالظر اورال زاده مؤلف
فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي
روسی به دری

«فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری» قاموسی است تالیف خالظر اورال زاده دانشمند زبان شناس معاصر که در ۱۹۲ صفحه به وسیله وزارت اطلاعات و کلتور به تازگی از چاپ برآمده است.

ذخایر لغات زبان دری مثل دیگر زبان ها محصول یک سلسله دوره ها بوده ، در برابر انکشاف زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی با پیشرفت علم و تخنیک و کلتور و ادبیات مردم ، ترقی نموده ، وغنی میگردد.

در نتیجه اصطلاحات جدید علمی و تخنیکي وهم اجتماعی و سیاسی را بوجود می آورد .

پرو هس قرار گیرد و این وظیفه زبان شناسان میباشد .
همکاریهای اقتصادی و تخنیکي و روابط علمی و فرهنگی بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی تاریخ بیش از شصت ساله دارد ، انکشاف همکاری همه جانبه بین دو کشور ضرورت تالیف و تدوین فرهنگ های گوناگون اصطلاحات مسلکی را به میان می آورد که برای استفاده پر سونل صنایع مختلف و ساختمان و جهت تحقیقات علمی و ترجمه آثار مساعدت خواهد کرد. تا به حال درج.د. افغانستان و اتحاد شوروی یک تعداد فرهنگ های مسلکی روسی به دری و دری به روسی ترتیب و تدوین گردیده است. که از آن جمله است :

مسوده بی فرهنگ تخنیکي وزارت معارف ، کابل ، افغانستان سال ۱۳۴۹
فرهنگ اصطلاحات نوین ، کابل ، افغانستان ، سال ۱۳۵۸ (مؤلف محترم تالقانی)
فرهنگ مختصر اصطلاحات جیو لوجیکي روسی به دری ، کابل ، ۱۹۷۸ .

لغات مختصر اصطلاحات اقتصادی و تخنیکي دری به روسی ، دوشنبه ، ۱۹۷۹ و غیره

طبیعتاً لغات اصطلاحات مسلکی و ساحوی در هر زبان نسبت به ساحات دیگر بیشتر انکشاف مییابد ، این پرو سه از یک طرف به ارتباط ذخایر خود زبانی دری و از طرف دیگر توسط اقتباس کلمات از سایر

گران و کارمندان امور صنایع و ساختمان اهمیت فراوان دارد .
این فرهنگ از طرف دکتور اورال زاده تالیف گردیده و انتخاب معادل های دری لغات و تصحیح آن توسط پوهاند نگهت سعیدی و دکتور ناریمان عبدالله یوف که هر دوازده زبان شناسان ورزیده دری می باشند صورت گرفته است . در فرهنگ فوق الذکر قبل از پیشگفتار به زبان روسی و دری (فشرده) مضمون و هدف مختصر آن تذکار داده شده است .

در پیشگفتار کتاب در باره منابع مآخذ که برای تدوین فرهنگ استفاده شده نیز تذکراتی به عمل آمده است .

مؤلف در مقدمه کتاب پیرامون تاریخچه تدوین فرهنگش نیز نکاتی چند به بیان آورده است .
بر اساس گفتار مؤلف برای ترتیب معیار معین زبان ادبی و محاوروی دری و شیوه کار برد دقیق ترجمه و برای ترتیب فرهنگ های دولسانی ساحات گوناگون صنایع مشکلات زیادی را به میان میآورد. در غیر آن وضعیت اصطلاحات ساحوی رشته های مختلف تکنولوژی و ساینس و مخصوصاً اصطلاحات تخنیکي زبان دری آموختن دقیق را نیاز دارد .

بعد از پیشگفتار طرز استفاده از فرهنگ برای خوانندگان تشریح گردیده است. بمنظور تسهیلات حین مطالعه خواننده الفبای روسی با معادل

مؤلف در ترتیب (فرهنگ تخنیکي) طرز نوشتن واژه ها نداشته از سبک عامیانی استفاده نموده در انتخاب واژه ها تخنیکي که از وظایف کوشش کرده است شنا سان به شمار می آید را از مواد زبان گفتاری البته لغات (فرهنگ)

دری بیشتر معمول عادات جمهوری دموستان نیز مورد استفاده در آخر فرهنگ بخش (راهنما) که هم دری و روسی میباشد است .

چاپ (فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری) وجود آوردن دری و کار برد مسلکی زمینه تعیین هماهنگی برای کلمات فنی مورد و کارمندان رشته ها می شود باید تذکر داده مختصر اصطلاحات به دری) برای خوانندگان شاگردان مکاتب مسلکی زبان روسی ، محصلین کارمندان ، انجیران کارگران رشته های نظر گرفته شده است .

از :
خروج نا
گوش ، گلو

گلو و بینی عنوان کتاب است تالیف دکتور یولانتین رو مانوویچ اخیراً به وسیله دیپان گلو و بینی اکادمی

در همین بیست و سوم سال جاری بحیثیت و امنیت در بحر هند از راهی صلح جهانی نیاید. این اقدام شو رای قدم مهم و سود مندی راه استقرار صلح بخصوص درحوزه خلیج، که نسبت قوای جنگ طلب امپریالیزم ایالات یکا به منطقه داغ و پرمیدان کردیست.

ارسال بحیرہ سرخ و راه مهم و پر ازدحام است و همه کشورها کشورهای سرما یه در راه جهت حمل و نقل مخصوص کسی های ت حد اعظم استفاد و در بدو امر پرا من راه به نفع اقتصادی چنان به نفع استحکام نی است ولی بیادینا - ۱۹۸۱ را که به ی و چارمین و سی - اجلاسیه مجمع عمومی ملل متحد با یستی کنفرانس بو مرکز سریلانکا به مواقت نامه جهت بحر هند به منطقه صلح بود. ایالات متحده در

ل با تشکیل این کنفرانس ورزید و دنیا له روان بگر اعضا ی پیمان ناتو امریکارا صمیمانه همراهی کنفرانس نه تنها به نرسید بلکه این موضع ی و ضد صلح ایالات لاه از آنکه موجب مردمان باشنده بحر هند گردید، انزجار فلی مترقی و اجتماعی انگیزت مردم ومحافل و مترقی حوزه بحر هند نداشتند و حق دارند از حار خویش را ازین

شود. در چهل و سه کشور ساحلی و جزیره ای و قاره ای این منطقه در حدود يك ثلث نفوس جهان حیات بسر می برند. پنج آبنای را همای متعدد و مهم بحری ارتباط بین خاور دور آسترالیا، اروپا و شرق نزدیک و افریقا را تأمین کرده است. لذا این منطقه يك منطقه پر جمعیت، از لحاظ سوق الجیشی مهم و از نظر منابع زیر زمینی خیلی غنی میباشود ذخائر طبیعی آن کم نظیر است زیرا در اعماق آن تقریباً ۶۰ فیصد ذخائر کشف شده نفت و یورانیوم جهان سرما یه داری و نصف ذخائر طلا نهفته است.

حالا ببینیم که آیا کشور های ایالات متحده، جاپان، کانادا،

اندازی می کنند حالا باید علت ریشه ای این موضوع جستجو شود.

گرچه ظاهر ایالات متحده و متحدین تا تو و دیگر دنیا له روان آن از تأمین امنیت راه های بحری برای حمل و نقل نفت و دیگر مواد حاد می رند، ولی حال گذشته و یقیناً حالا نیز برخلاف اقدامات نافع که درین جهت صورت می گیرد موضع گیری می کند. از اینجا ست که واقعیت ها برملا می شود. امپریالیزم تنها و تنها امنیت خود و تأمین منافع خود را می خواهد و این از سرشت خود خواهانه اش ناشی می شود هر زمانیکه بلندگو های امپریالیستی از امنیت در بحر هند

تبع و تلاش محسوس

بحر هند باید منطقه صلح باشد

حرف می زنند منظور آنها دست باز گذاشتن شان در چور و چپاول ثروت ها و منابع طبیعی منطقه است. امنیت بزعم امپریالیزم هما نا غارت ثروت های کشور ها و سرکوب همه نهضت های آزادی بخش ملی و سرکوب مبارزات مردمان در راه آزادی ملی و اجتماعی است.

امروزه ایالات متحده آمریکا در منطقه بحر هند و خلیج بزرگترین پایگاه های نظامی را در اختیار دارد و به عجله مصروف ایجاد بحریه پنجم مرکب از چهل

ممالک از و پای غربی و دیگر کشور های سرما یه داری که بخش اعظم نفت استخراجی و دیگر مواد خام بدست آمده در کشور های این منطقه را به مصرف می رسانند و اکثر این مواد را از راه های آبی این منطقه حمل و نقل می کنند به امنیت و تأمین صلح درین راه ها علاقه مند هستند؟ در بدو امر باید چنین باشد زیرا اگر امنیت این راه های مهم سوق الجیشی مختل شود مواد مذکور به کشورهای فوق الذکر رسیده نمی تواند ولی

ساخته است، طیاره های ثقیل بمب امکان بی ۵۲ بطور مداوم از پایگاه های مستقر در استرالیا و ((گوا ما)) بر فراز بحر هند در پرواز است. هکذا از بهار امسال به اینطرف يك ماهواره انکشافی پیوسته بحر هند را زیر نظر دارد.

ایالات متحده امریکای متحدین و شرکایش درین موضع گیری ها و فعالیت همراهی کرده و می کند فرانسه، انگلستان و آسترالیا هم در بحر هند حضور نظامی دارند. انگلستان يك تعداد کشتی های جنگی خویش را از شرق دور به بحر هند انتقال داده است و هکذا فرانسه و يك تعداد از کشورهای دیگر نیرو های حربی خود را در نقاط مختلف این منطقه مستقر ساخته است. در حالیکه محافل اجتماعی و سیاسی جهان خواهان قطع فعالیت های نظامی در منطقه میباشند ولی ایالات متحده و متحدین هم پیمان آن برخلاف این خواست مردمان صلح دوست جهان فعالیت های نظامی خویش را تشدید می کند. نیرو های تجاوز و جنگ با انجام این فعالیت ها علاوه از تشدید تشنج سعی دارد تا آزادی کشور های منطقه را مورد تهدید قرار دهد، قیومیت خویش را بر سر دولت های منطقه تحمیل و آنها را به مسابقات تسلیحاتی بکشاند قرار آمار رسمی و قابل اعتبار آنها ممالک شرق نزدیک ۴۸ فیصد تمام اسلحه وارداتی جهان را خریداری می کنند.

هکذا کمک های نظامی تازه ای که ایالات متحده به پاکستان نموده و می نماید و هکذا تبدیل نمودن پاکستان به راندا رمتان دندان مسلح منطقه بجا ی ایران نیز از جمله پلان های تحریک آمیز و تشنج زا درین منطقه می باشد از آنچه گفته شد فوراً این نتیجه بدست می آید که امریک

ارسلای اتحادیه نویسندگان

رویا...

محمد موسی فر کبش

شستند راه آنها همیشه و هر زمان چنین تا راست .

در اشتباه بودند در غفلت و ظلمت . در تیرگیهای نارسا-
نیها ، نادانیها و خرافات راه گم کرده بودند . پی گمشده می گشتند و خود میدانستند این گمشده بیرون از تیرگیهاست و بیرون از خرافات و لجه این تیرگیها بر بد نشاندن رخنه کرده بود چو جذام ، با آنها در آمیخته بود . آنها را ذره ذره می خورد ، می پوشید و محو می کرد . آنها ازین درد بی خبر در تاریکی ها می زیستند و چو قطره باران در بحر ظلمت غرق شده بودند و سینه ، به سینه صخره های مرگ میزدند . و جز علم چه چیزی میتوانست آنها را از قلمرو سیاه جهل بیرون کشد و آنها را از آن درد که آنها را می خورد نجات دهد ، آند و دیکه همه گلهای را در شباب می پژمراند ...

و چنین بود که جوان خوشنیت را چو برگ خشکیده در دست صرصر روزگار میدید .

می پنداشت چه زود این صرصر تیز تک ویرا بمثل پر کاهی به (آخرین خط) رسانیده ...

فریاد سیطانی ، یک فریاد بسان راه نجات در درو نش

برگهای خشکیده پائیز زمین را رنگ زده بود . در ختان سر تا پایان بود و شاخه های سیاه و نازک آنها با نوای باد پائیزی زمزمه میکرد ...

جوانی از بین درختان برهنه راه باز کرد چشمانش بزمین بود : به برگهای زرد رنگ خزان که باد آنها را خش خش کنان پیش میبرد و با طراف میپراگند ...

جوان اندیشناک گام بر برگهای خزان میزد ، به پیرامون توجه نداشت با خسود سخن می گفت :
اما چون این برگهای خشکیده استیم که باد ظالمانه روزگار ما را به سیر خود می برد ... ، جوانان را بسان دست باد که این برگها را از درخت آرزوهایش ، از جانیکه با میداو پرورش یافته بر می چیند بزمینش می افکند او را پژمرده میسازد و نابود می کند ...

جوانی ایستاد . نگاهش سکنه اش بکوشه ها سرکشید و او دست بد زخمت نهاد و با افسردگی گفت :

مرا هم از درخت آرزوهایم جدا کردند ...

از صدایش یأس میبارید همه اش در دود ، رنج بود . حکایت

لها یش را میگسترد و جوان بیاد گذشته نه چندان دور می افتاد :

— در پایی همین درخت با او ، بار و یا آشنا شدم .. درخت آنزمان برگ داشت ، شور داشت زیباترین داشت . وما هم چون این درخت غافل بیاد پائیز زندگی نبودیم .. همه چیز برای ما زیبا بود ، همه چیز ، سینه صبح ، آفتاب داغ نیمروز ، عصر و غروب و حتی تاریکی شب برای ما نمونه زیباترین ها بود . برای ما باز بانویی زیبا نشان سخن میگفت ما محو طبیعت بودیم و محو عشق ما .. آ ، که چه روزهای خوشی بود آنروزها ...

جوان چرخ بدو را ش زد . یاد ایام مرده در او زنده شده بودند . احاطه اش کرده بودند ، همه جا او را میدید ، رویایش را .. پایی هر درختی ، کناری هر سنگی خود را با او میدید صدایش را از لابلاهای شاخساری می شنید میپنداشت همه جا حتی برگهای خشکیده و پژمرده خارطه از آندو در سینه دارند مرغکان با زمزمه خود صحبت از آندو میکنند و صبا سخن عشق آنها را بگوشها میرساند ... ولی حالا جوان تنها بود غمین و افسرده .. بر برگهای خشک گام بر میداشت برگها زیر پایش صدا می کرد و از هم میپاشید .. جوان زیر لب گفت :
— او گفته بود امروز عصر میاید ...

و بد نش لرزید و ندامت چو سیلابی عصیانگر او را درهم گرفت آهسته نا لید :

— چرا او را گفتم بیاید .. او دیگر از من نیست .. او را ، رو یایم را از من گرفتند ...

سخت نادیده بود فکر میکرد که چون غریقی امواج غریبانه است و چنین غریقی بهر خسی هم دست میبرد تا شاید راهی نجاتی یابد ولی او میدانست دستش از همه جا کور شده .

بود ، دست نوارس بسر غم را ، آندو را از قلمرو برانده و آن فریاد درو خا مو ش کند آن نعره را که میگفت :
— انتحار ...

جوان با طرافش نگرانی حیلی تنها بود .. در هر زمانیکه با انتظار () یسناد یکجها ن خوشی قلبش از شادی میخواست سینه بیرون برد و به هاو به دیار بگر ... اما قلبش از غم فشرده شده بود و آوا ایستاده بود .. میدانست که () رو یای سا بقش نیست دیگری سپرده اند . بیاد چند روز قبل :

دو سه روزی شده بود و اندیدم بود آشفته و مینمود .. پپای درخت بود ، بدشت سر زده بود را پائیده بود و می گم شده بود .

جرات اینکه از دیگر دختر بیگانه ای را بگیرم از رسوائی واز بیخردی دهکده اش میترسید ، نیکه در تاریکیها می رجز را هی تاریک نمیداد با لاخره او را ، گم رویا را یافت و لی رویای او را به جبر داده بودند . دختر را به خته بودند واین برای او ناک بود ، رنج آور بود فرسا ..

چنان رقیبی نبود رقا بت با رقیب زمیندار بد رش دهقان بی بض که از بس کمر بزمین خ کمرش خمیده می نمود تو انسته بود یگانه فر بمکتب بفرستد و خرج هنوز آن ایام بر ر تحصیل بیادش بود ، چ درد دهنده بود آنروزها

ای شان به دور
 اگر هم گاهی یکی
 میافتید دیگران
 گرفتند او را بلند
 محطه بعد لبخند بر لبان
 نورد میشتگفت ..
 دهقان بود . لباسش
 رفته بسراپایش
 بود و پسر دهقان
 راه نداشت .. روز
 هم همانسان بود
 پسر شك ..
 ورد روز پرا که در
 نش در صنف درسی
 ی که سر و وضع
 نش ، نشست . پسر
 باری با و انداخت
 ن خنجر بران بقلبش
 هیکه مملو از تمسخر
 و بعد با و گفت :
 ری نیست دهاتی ؟
 رای او دیگر در آن
 از جایش بلند
 نش رابست . اشك
 چشما نش عجله داشت
 نه محقر شان رسید
 طوب بود ..

سته اش سرا و را بر
 هر روزش همینطور
 و د و غمین به خانه
 مادر او را تسلی
 رض سو زنده را هی
 ی بست و اشك از
 چر و کیده چهره
 رد ..
 آن روز بعد مکتب
 بگر توان تیشخند ها
 هر آلود را نداشت
 پاك و پیر یایش
 رت انباشته شد ،
 یان ، آن آدمیان که
 محبت پاك کرده بودند
 مهر گاه لطیفش کو-
 ند ..

ن پسر بجوان خشن
 و مندی مبدل شده
 با قلب آگنده از

از سالها عرقیزی و جانکندن
 در زمین ارباب کمرش دو تا شده
 خمیده بود و قتی روز آخر نزد
 ارباب رفت تا حصه اش را ، مزد
 کار و زحمت کشی اش را بگیرد
 ارباب با محصولی کمی برایش
 داد بوی گفت :

دیگر بتو احتیاج نیست ..
 دیگر بزمین های ما نیائی ..
 و پیر مرد فرو افتاده تر از همیشه
 برگشت چون او دیگر مرد پسر
 نیروی نبود و ارباب با گر فتن-
 نیروی پر بهای جوانی او باومزدی
 هم داده بود : پشت کمان و کمر
 خمیده ..

و جوان حال چسان میتوانست
 قلبی پاك از نفرت آدمیان داشته
 باشد ..

و هرگز تصور نمی کرد دیوار
 نفرت قلبش فرو ریزد ، دژ پولادین
 این نفرت بر چیده شود و لی
 این چنین شد ، رو یا آند خترك
 ساده و سیه چشم و ستا بر قلبش
 گل عشق نشاند و آنرا از محبت

و مهر سیراب کرد . جوان خشن
 حال آنهمه ظلم ها و نارسا ئیها
 را از یاد برد ، بود همه چیز
 برای او کشور شیرین زندگی
 داشت و این ار مغان عشق او بود ..
 و گاهی با دختر از نا بسا ما-
 نیها سخن میراند :

آه که ما دهقانان و زحمت
 کشان چه زندگی مصیبت
 باری داریم ..

و دختر بالحن نواز شکرانه می
 گفت :

ما می توانیم از این مصیبت
 رهایی یا بیم بشر ط آنگه
 یکدست و متحد باشیم ..

و جوان دهقان در اندیشه
 می شد :

راست می گوید اگر ما همه
 دهقانان دست وحدت دهیم ..
 آنوقت .. آنوقت زمین از خود
 ما می شود صاحب خانه می
 شویم دیگر این ارباب نمایی
 ماند که خون مارا بمکد و مادر

پیری با پشت کمان بی ((همه
 چیز)) نمی مانیم ..

بدینسان رو یا برای او خوشی ها
 را همراه آورد راه زندگی را با او موخت
 زندگی را با و آموخت و را هی
 فرار از تیر گیها را ..

اما حالا رو یا ی او را گرفته
 بودند و همه آرزو ها ییش را به
 خاک سائیده بودند ..

روز قبل را بیاد آورد که مادر
 پیرش را به خانه پدر رو یا فر-
 ستاده بود اما و قتی مادرش
 برگشت .

پیر گشت چهره چر و کیده
 او را اشك شسته بود و هنوز زهم
 میگریست :

پسرم از او بگذر .. پدرش
 مرد طماعی است او را بمر د
 پولداری داده بمن رحم نکردند
 و مرا کشیدند .. از او بگذر
 پسرم ..

اما او دیوانه وار فریاد
 کشیده بود :
 لطفا ورق بزنید



— نه .. نمی توانم ..

و عصر آروز او را ، رویا رابا
بسر کی دیده بود خیلی عجله
داشت حرف با و گفته بود که:
— فردا غروب پای همان
درخت ...

و جوان دهقان پنداشت
صدای او را از قعر گوری می
شنود ..

مرد جوان تکانی خورد چشما
نش را که اندیشه ها به هم
آورده بودند باز کرد و با تعجب
با طرافش نگر بست .. همه جا
سیاه بود و سیاهی شب
دهکده را با خودش کشیده بود
او پای درختی عریانی را نوا
زده و اطرافش را بر گهای
خشکیده گرفته بود و صدای
خشن آن برگ ها ی پژمرده در
گوشش می نشست .

جوان آهسته برخواست حال
میدانست چقدر تنهاست ، تنها
چون آن درخت عریانی .
در تاریکی ها نظر کرد
و گفت :

— او نیامد ؟!

سخنانش از بین دندان های
کلید شده اش در لای پری ده
شب خزید :

— او دیگر نمی آید ...

و چنین می پنداشت که تیرگی
ها با وهم چیره شده چون نعره
شوایم تیرگی ها هنوز او را
میا رزد :

— انتحار ...

فکر میکرد این کلمه از پرده
شب از نوای شایخسار و از
زمرمه هر برگ بر میخیزد :
انتحار ..

و جان میگیرد بزرگ می شود
و چون سیلابی سرا فکن بر بند
نش رخنه می کند ، جوان فریاد
زد :

— نه ..

و در تاریکی ها دوید . از بین
اشجار راه باز کرد ، برگها را

موهای معراج او را بساد
ببازی گرفته بود زانویش لرزید
و آهسته ناله کرد :
— رویا .. ؟!

دختر بطرف او آمد و صدای
دلپذیرش گوش مرد را نوازش
کرد :

— تو ... تو هنوز اینجا هستی ؟!
لذت شوق پیکر جوان را بهم
فهمرد و برای لحظه آن فریاد ها
خاموش شدند . کلمات بزحمت
از بین لبان رنگ پریده اش
بیرون پرید :

— با زهم اینجا آمدی رویا .. ؟
دختر با هستگی گفت :

— من اینجا را هیچگاه فراموش
نمی کنم .. اینجا لانه عشقمان بود
و کاشانه محبت و آرزو ها یما ..
بچه امید ها ئیکه اینجا میادیم
و چه پیمان ها ئیکه می بستیم
ولی .. ولی باور کن من گناهی
ندارم ..

مرا ببخش .. من فقط بخاطر
اینکه از زبان تو بشنوم مرا
خواهی بخشید زنده مانده ام و
گرنه ..

من این زندگی را دیگر نمی
خواهم ...

سرد دختر به سینه مرد جوان
لغزید و اشک های داغ او سینه
سرد مرد را شست و جوان بازهم
آن غریو شوم را می شنید
صدای هردوی آنانرا می طلبید .

مرد اندیشید :

— هر دو از اینجا میرویم ..
روح ما در آسمان ها در فضای
ملکوتی بالا ها یکجا می شود و
ما چو ابرهای بهاری به پرواز
در میا نیم و آنجا در آرامش با هم
میباشیم .. جاییکه کران تا کران
نش مستی سکر آوری شاد یها
ست ..

و صدا در در و نش پییداد
میکرد :

— هر دو با هم .. یکجا بمیرید

دختر پائین خزید و به شانه او
افتاد :

— ما نباید بمیریم ...
دختر بغض آلود با و نگر بست
و گفت :

— ولی من نمی توانم زندگی
کنم ..

اشک های مرا رید گوزاو
به دو طرف بینی اش خط کشید
جوان کوشید جلوی گریه
اشکش را بگیرد و بدختر نگاه
کرد :

— ما برای مبارزه با این سختی
ها خلق شده ایم .. نباید باطل
بر ما چیره شود باید زنده بود
و پیکار کرد تا حق جا نشین باطل
گردد هر زمان اینطور بوده ..

وقتی ما بخواهیم خودمان را بکشیم
در حقیقت دو نفر از بین اجتماع را
کشته ایم و قتل کرده ایم .. می فهمی
دختر قتل کرده ایم .. و ما قاتل
خواهیم بود ...

دختر اشکریزان به سینه
جوان سر نهاد :

— نه .. قاتل نی ..

مرد جوان سردختر را بالا
کرد و به چشمان سیه و بیریا او
خیره شد چشمانیکه همیشه بر
قلبش آشوب می انداخت و حال
می بایست با آن چشمان و داغ
کرد ..

صدای خفه اش را از گلو
بغض گرفته بیرون کرد :

— و تو دختری که چون یک
رویا در زندگی من درخشیدی
اکنون برو .. برو و بگوشت با
شوهرت زندگی خوشی داشته
باشی ...

گریه غم آلود دختر با صدایش
آمیخت :

— آه خدای من .. نی ..

جوان مصمم بود بدختر زندگی
بخشد :

— حالمانمی توانیم با هم باشیم
دختر ... دست سر نو شست
مارا از هم برید و اما تو میتوان
— تو .. تو .. تو از من

همه جا تار و کدو
زندگی ما .. خورشید
نور افشانی در زند
ندارد چون زندگی
سید زندگی ساز بود

یکپاست .. تو فرد

شد و مادر میتوان
از تاریکی بکشد
بخشد ، گرمی بخشد
این چنین خواهی تو
از تیرگی ها واز آد
انتقام گرفته ای

روشنائی ها را نه
مرد جوان دست
زنده اش کشید و
— حال با من پیمان

پیمانیکه هیچ نیرو
آنها بشکنند ..
دختر خاموش بود
و مینگریست بمر
او را گرمی بخش
میدانست ..

چو بسملی نالید
— چه پیمان ؟
مرد جوان جواب

— تو فردا مادر
با من امید زنده
با تاریکی ها بجنگ
ندانم با این اجتماع
حال پیمان ببند
شجاع و آگاه با
منش ..

بلی این فرزند
با شدند برای گریه
و برای پیری و زنی
و نادانی ها ..
اشک دختر بر د

ولی من ...
مرد مریض حا
برسختش دوید :
— این پیمان را
بخانه ات برگرد
دختر چشمان
غمه دیده اش را به

— تو .. تو .. تو از من
دختر چشمان
غمه دیده اش را به
— تو .. تو .. تو از من

ی هفته غیر نظامی
هند و خلیج نیز از
ملیتا ر یستی و تجاوز
تتا گون ناشی می

ز تشکیل کنفرانس کو-
ا بر گزار ی هفته بحر-
تبدیل بحر هند با فضا و
ن به منطقه صلح دائمی،
با ختن تشدید و گسترش
می درین منطقه، بر-
یکا همپا و تا سیسات
محو ذخائر سلاحهای
سایر سلاح امحای

ها مستقیماً با نقشه های
یک نظامی و اقدامات
ات متحده آمریکا در تضاد
بر پایه و اساس تلاش
شور را بر قراری سلطه
های ساحلی و هم-
هند و ذخائر عظیم طبیعی
یکیل می دهد هم چنان
کرات اتحاد شوروی
پس از سال ۱۹۷۸ که
نبه از طرف ایالات متحده

رفت با دلائل فوق
سده می تواند. هکذا باید
ایالات متحده برای
ن اقدامات خطرناک خویش
ی واقعی و غیر واقعی
می کشد و با این شیوه
از نفوذ و حضور نظامی
تبلیغات و سیعی را برآه
و می اندازد و بخصوص
ای غیر متعهد واقع
ه را تحت فشار دروغ

پراکنی های خویش قرار می
دهد. این تبلیغات و کینه توزی
یک علت دیگر هم دارد و آن اینکه
کشورهای غیر متعهد واقع
در منطقه ابتکار طرح غیر نظامی
ساختن بحر هند و خلیج را بعهد
داشتند.

اجلاسیه بوری هیأت رئیسه
شو رای جهانی صلح که اوایل
سال گذشته عیسوی در آنتا-
نا ریو تشکیل جلسه نمود از طرف
جنبش هوا داران صلح تمام قاره
ها اعمال امیر یا لیزم امریکا در
بحر هند بشکل قاطعانه محکوم
گردید هر انسان عقلمند و بیغرض
می بیند که برخلاف دولت های
امپریالیستی که پیوسته تلاش
می و رزند تا تفوق نظامی را در
جهان بدست گیرند برای رسیدن
به این هدف واهی هر چه از دست
شان پوره است، می کنند.

برعکس، اتحاد شوروی در منطقه
بحر هند هیچ پایگاه نظامی
ندارد و درین منطقه دست اندرکار
تقویت نیروی سترا تژیک و نیروی
بحری خود نیست در حالیکه
اعمال آمریکا منافع سایر کشور
ها منجمد اتحاد شوروی را تحت
تهدید قرار می دهد. لذا بخوبی
نتیجه گرفته می توانیم که
مسوولیت تبدیل شدن بحر هند
به منطقه تشنج بدوش نیروی های
امپریالیستی میا شد.

نیروهای صلح دوست جهان
منجمد مردم و دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان مسلماً
خواهان غیر نظامی شدن بحر هند
و خلیج بوده و خواهان برچیده
شدن پایگاههای نظامی امپریا-
لیستی از منطقه می باشند.
به پیش در راه غیر نظامی شدن
منطقه بحر هند، زنده باد صلح.

جروح ناریه.

در شرایط کنونی که همه ی علوم
و بالخصوص علوم طبی هر روز با
کشفیات تازه رو برو است و ساحه
آن به پیمانه وسیع گسترش میابد
یکی از عمده ترین خدمات برای
آگاهی دکتوران و افزایش معلومات
آنان در زمینه کارشان تالیف ها و
ترجمه های تازه پیرامون روش ها و
متودهای نو شناخته شده و کشف
های تازه طبی است که سطح دانش
مسلمکی پژوهندگان جوان را افزایش
دهد و آنان را در کاری که در پیش
دارند مسلح تر گرداند.

جای خوش بختی است که
اکادمی علوم طبی قوای مسلح کشور
بازدک نیازمندی های فراوانی که در
این زمینه وجود دارد و به منظور
گسترده ساختن ساحه فعالیت
فرهنگی خود و ملد رسانایی به
دکتوران و پرسونل طبی نیک متوجه
گاستی ها و کمدا شت های مادر
چاپ کتب مسلمکی بوده و باز هم
فراهم آوری امکانات و تسهیلات
زمینه هایی را کار سازی میکند که
کتب و رساله های مفید و بالارزشی
از مانند کتاب زیر بحث به نشر آید
و پژوهشگران و محققان امور طبی
فرصت داشته باشند از این امکانات
بهره گیرند.

کتاب جروح ناریه و ترخیصات
گوش، گلو و بینی که به همکاری
دو پژوهشگر شناخته شده افغان و
شوروی به دست چاپ سپرده شده
دارای یکصد و چهارده صفحه است
به قطع بزرگ که در آن عناوین:
(او صاف و مشخصات جروح ناریه
گوش، گلو و بینی) (میکانیزم و طرز
تشکل جروح ناریه گوش، گلو و بینی)
(تشخیص رادیولوژیک جروح ناریه
گوش، گلو و بینی) (جروح ناریه
گوش، گلو و بینی) (نسیب و میتود
قطهیر جراحی و تداوی آن) (شوگ
جراحی و تداوی آن) (خونریزی

عمومی تداوی جروح ناریه گوش،
گلو، بینی و عنق) مشخصات مراقبت
و تغذی مصروفین و مجروحین جروح
ناریه و ترخیصات گوش، گلو و
بینی) به چشم میخورد و زیر هر یک
از عناوین بالا تمام مسایل مربوط
به هر فصل بر اساس تازه ترین
میتودهای جراحی تفسیر شده و به
تفصیل روی آن سخن گفته شده
است در پیش گفتاری که مؤلفین در
کتاب خود نگاشته اند چنین میخوانیم
(در سال های اخیر در هر

گوشه و کنار جهان که آتش-
جنگها من زده میشود در هر بر خور
مسلحانه توجه خاص بر آن است
تا اشخاص را به اسلحه مدرن و قوی
با تجهیزات و مهمات آخرین سبک
مجهز بسازند.

این ضرورت میبرم، اسلحه اتومات
با کالیبر کوچک، سرعت ابتدای
مافوق صوت و انرژی کینتیک بلند
تامین مینماید.

مرمی های فوق به محض اصابت
شخصی موجب تخریبات و سیج
عمیق فسیجی و واژگونگی پیشتر
وظایف اعضای گوناگون میگردند
در جروح ناریه و ترخیصات
گوش، گلو و بینی اغلباً شوش
ترخیضی و خونریزی کتلوی
کشنده هر آن حیات مجروح را
تهدید مینماید...

در دیار تمننت گوش، گلو و بینی
روغتون اکادمی علوم طبی قوای
مسلح در طی چندین سال مطالعات
بررسی و تحقیقات و ارزیابی ترخیصات
و جروح ناریه اعضاء گوش و
ادامه دارد.

اینک نتایج زحمات چندین سال
تداوی انبوهی از مصدومین
مجروحین جروح ناریه در کتاب
دریازده فصل گنجا نیده شده
تجارب عظیم و مدارک معتبر لیترا-
جنگ دوم جهانی استفاده به
آمده است، این اولین کتابی است
که در تاریکترین زوایای مشخصات
تشخیص و تداوی ترخیصات

نویسفران قاهر و شعرو قصه

رویائی که به حقیقت پیوست

((ظاهره افضلی))

این پسر زیبا که اسمش بسیم بود همه بچه های دهکده او را زاغ صدا می زدند . پسر سیاه چهره با چشمان سیاه و قد بلند بود ، همیشه تنها می گشت ، باخود حرف می زد همیشه در تفکر و اندوه به سر می برد .

در همان جا یی که خوابش برده بود ، صدا یی او را از خواب بیدار کرد . وارخطا پر خواست در چند قدمی خود سگش را دید که به دو پا نشسته و به او می نکرد . از جا برخاست به سوی چشمه در حرکت شد ، از آب سرد چشمه نوشید . بعد با قلب مالا مال از درد و روح غرق در افسردگی به سوی خانه در حرکت شد با خود اندیشید ((حالا باید برای چراندن گاو ها به صحرا بروم)) .

در اندیشه و تفکر غرق بود که به درخانه رسید ، به طویله رفت گاو ها و گوسفندان را باز کرد ، به سوی صحرا و چراگاه ها در حرکت شدند .

گاو ها به چراندن مشغول شدند خود در زیر سایه نشست و به کتابی که در دست داشت به مطالعه پرداخت ، گاهی چشم را بالا می کرد

تابستان سخت با گرمای طاقت فرسا آغاز یافته بود . همه جا را سکونت فرا گرفته ، گویی همه اشیا درختان ، انسانها و پرندگان به خواب فرو رفته اند . بادی نمی وزید که برگان درختان را از شعاع آفتاب نجات داده و یا نوازش کند .

صدای زمزمه جویبار ها و غلغله و شور و فریاد مرغان به گوش نمی رسید گویی صدای همه این کائنات در اثر تابش و شعله آفتاب در گلو خشکیده است .

همه جا را روشنی آفتاب و گرمای آن تحت تصرف داشت ، تمام صحرا ها و دامنه های پر از درختان زیبا با شاخه های سبز و تنه های زمردین از فرط تشنگی سکوت را اختیار کرده بودند .

در آسمان زیبا و نیلگون ابری

به گاو ها و گوسفندان می نگریست که به جای دیگر نه روند و گاهی هم به منظره زیبا درختان انبوه جنگل خیره میشد .

اشعه زرین آفتاب رفته ، رفته میخواست پشت کوه ها پنهان شود شمال و یژه و زیدن آغاز کرد . شرشر برگهای درختان بلند شد .

درختان زیبا با شاخه های پر برگ ، بید ها ی زیبا و مناظر خیال انگیز را از نظر گذشتند حالا وقت این بود که این گله حیوانات را به خانه ببرد ، به عقب گاو ها و بز ها فریاد میزد و جمع میکرد صدای زنگوله گردن گوسفندان به گوشش میرسید .

همه این حیوانات را پیش رو انداخته به طرف چشمه راند تا آب بنوشند ، بعد به سوی دهکده به راه افتاد . گاو ها را به طویله

باغ بسیار زیبا و پر از انبوه بود ، هوای معطر ، سیاه ها داخل اتاق میشد . سیمنظره ای دل انگیز را پوشش بسیم یتیم بود ، پدر و سیزده سالگی در اثر طحواادث از دست داده بود خانه نداشت در خانه یکه مال داری و کشتزار زیحیات به سر میبرد تا صتحصیل کرد ولی بعد از مومادر از تحصیل باز ماند کودکی خود را به یاد آورد خاطرات خوشی از آن داشگیش با پدر و مادر مسرور بود .

در آن زمان هیچ نه بود که رنج یعنی چه ؟ مهیجیست !

پی برده بود که زند و کشنده است ، بد بختی تیر بر مغز انسان فشار سالها و ماه ها می گذ باقلب پر امید و آرزو در واندوه بزرگ میشد ، از ومطالعه در هنگام فرا میگرد ، آرزوی بزرگی می پرورانید ، میخواست باشد احساس درونی خفته قلب خود را بر صفحه در آورد ، به جامعه ، به که به او به دیده تحقیر نفرین بفرستد . باخود که چرا خداوند او را از مادر و آغوش گرم و دست شان دور ساخته است درین مدت چند سال ومادر خود را از دست دست نوازش به سرش بود .

اکنون جوان زیبا و نزد بود . از طرف روز در میکرد ، از طرف دیگر که هم پیدا میکرد به برداخت .

ت و تحمیلی گریبان
روان دهکده همه
دوختا ن کهنسال
میشد ند . بسیم نی
به و یا صدای جان
خ و نو میدی خود را

، زمزمه جویباران
آواز نی که می نوا-
رو نی خود ، یک راز
ش راء رازی که
آشنا یی ندا شتند
با بد بختی و
میخواست بر بدبختی
و شبختی را از چنگ
آور و تاریکی ژرف
و مشعل آنرا چسو
ن در دست گرفته
دال بد بختی را به

که بسیم می نواخت
خوشی میکردند با او
بودند با ری و ی
نواخت و ملال انگیز
مد . زیرا عقیده داشت
ید . همه یک نواخت
شد . و هم به این
ه اگر درده با شدن می
یا یی که می اندیشید
به شهر برود و اندوخته
ودانش داشته باشد
نده شود . همان بود
ده زیبا ی خود آهنگ
کرد .

از خواب بیدار شد
غ رفت ، هوا بسیا ر
کیز بود باد مو هایش
داد ، به چشمه رفت
خود را شست .

ن خود بر گشت لباس
داشت به سوی شهر

ی پیاده رفت ، تا اینکه
و تر رسید .

ال حرکت بود ، اشعه
ای کوه ها مید مید و

را بر کشتزار ها هی افشا نسد .
بسیم به جز از رنج به چیزی دیگری
آشنا نبود . زندگی را به صورت
یک نواخت دیده بود . همه مناظر
در نظرش پو سیده جلوه میکردند
و به جهان پر راز و زندگی همچو
یک رویا می اندیشید او حالا باده
دوستدا شتنی که پدر و مادرش
در آن خفته بود و به خواب ابد
آرامیده بودند . با قلب پر امید به
عقب رویا و آرزو های خود سفر
میکرد .

وقتی به شهر رسید به خاطر
دریا فتن کار خود دو چار مشکلات
زیاد شد . بالاخره توانست شاگرد
نا نوا بشود . از صبح تا شب بیکار
نمیشد ولی شبها نه تا نیمه
شب ها مجلات ، اخبار و کتب مطالعه
میکرد .

چند وقت بعد توانست در یکی از
قابر یکه ها مشغول کار شود . در
کار های خود بسیار دقیق بود .
بسیم اطاقی را در یک حصه همراهی

بقیه صفحه ۱۷

نقاشیکه ...

را به خود می کشا ند و بینند را
واقعیت های نهفته آن در خود
فرو میبرد . او قادر بود تا رو-
یداد ها را با دور نمای و سیع
آن ببیند و در عمق زوا یا ی زندگی
نفوذ کند .

واقعیت گرای یی این هنر مند
تا آنجا بود که در کارش ان بخش
های اشیا و رو یداد ها را انتخاب
می کرد تا تابلو یش بهتر بتواند
انعکاس دهند و واقعیت های
زندگی و رو یداد های عصر
با شد . از این جهت همیشه تابلو
های هنری او هما هنگی خاصی
با نوشته های داشت که واقعیت
را با زا گو می کرد . شیوه بیان

سه نفر به گرا یه گرفت ، بعد از
فراغت کار وقتی به خانه میا مد .
تائیمه شب ها خوابش نمیرد ، به
آرزو ی که در قلب داشت می اند-
یشید که آیا به حقیقت خوا هد
پیوست یا نه ؟

روز ها و ماه ها گذشت بسیم از
مطالعه دوامدار دست نه کشید ،
اندوخته زیادی از علم و دانش
داشت ، بسیاری چیز ها را در ک
کرده بود .

چندی بعد توانست مقالات و
نثر های ادبی خود را به نشر
بسیار ، تلاش زیاد به خرچ میداد
تا بتواند داستانی را به رشته تحریر
در آورد ، داستانی که در آن احساس
درو نی خود را بگنجاند .

چند وقت او توانست داستانی
کوتاه ی بنویسد و در یک قسمت
آن چنین احساس خود را گنجانیده
بود .
(دلم از تیرگی و بدبختی نفرت

نقاشی های او پیچ و خمدا ر ،
تیز و برجسته است . در نقاشی
های او ، مجسمه های او ، و-

رسمهای او حقیقت از طریق
جابجا سازی ما هرانه اجزای
که سیر تحول ارتقایی را نشان
مید هد ، متبا رز میگرد نتیجه
یک زبان هنری است که در عصر
حاضر نافذ و درخشان و هدف
دو گانه شوخی و رز مجویی
از آن بدست میا ید .

آنچه از تاریخ قرن ۱۹ فرانسه
و نزاع های بین المللی توسط
چهره های مردمی و واقعیت
گرا برای ما بازگو میشود ، میتواند
در هزاران اثر چاپ سنگی
دا و میرو ساز آثار او بوضاحت
دیده شود . بدون آنکه خصو-
صیات تشکل دهند و رو ما نتیک

دارد ، شاخه های آن چو عبهر
زیبا یی شگفته است .

تنها من نه بلکه همه ای آنها یکه
در منجلاب به سر میبرد از زندگی
پوسیده خود بیزار اند ، از زندگی
که در آن مهر و محبت و جود ندارد
برایشان پوچ و بی معنی است .
آیا این عدالت است ، که یکی
را زندگی پر مهر و محبت بدهند
و به دیگری زندگی پر از زجر و
بدبختی ، و فرو رفته در گودال
تاریکی ؟

این صدای که حالا می شنوید
صدای انسانی است که از طبقه
زجر کشیدگان بر خاسته صدای
انسانی است که به جز از رنج
پاچیزی دیگر آشنا نه بود .
نراوان از میان طبقه زجر کشیده
بلند شده است .))

بسیم حالا بعد از تلاش زیاد به
آرزو ی خود رسیده بود او توان
نسته بود نو یسنده شود

احساس مردم جان بخشید و با
مسخره و خشم بر حق به قاتلان
و شارلاتان ها حمله برد و عناصر
بد نما و ناقص را باد رایت و

زیبا یی تمام شبیه سخن و نگین
باود یلایم بیان می کرد . از اولین
روز های سنگر بندی تا تشکیل
کمون پار یس ، از اولین زوا-
یا یی عا جزا نه یک زندگی
روستایی ، تا رو یداد حلقه های

هنری یا اساس اختراعات
جدید ، همه با شیوه سوال و
تشریح و به مهارت تمام توسط
دا و میر بیان می شود . وی از
چهره های بر ازنده و بزرگ
رو شن فکر آن عصر خود است
که با تکمیل کار زندگی خویش
موضوعات را بدو ن قید زمان با

یوهان ولفگانگ...

گویته گفته است :

مادر دایره محدودی محصوریم مو جی مارا
بر می دارد و فرو می آورد و سر انجام فرو
می روم .

حافظ عین این مضمون را چنین بیان کرد
ساقیا جام میبده که تگا رنده غیب
کس ندا نیست که در گر دشر پر کارجی کرد
در پس آینه طوطی صفتم دا شته اند
آنچه ازل گفت بگو می گویم
ساقیا می ده که با حکم ازل تدبیر نیست
قابل تغییر نبود آنچه تعیین کرده اند
هر دو شاعر گاهی از قبل و قال ز مانه
دلگرد شده و گوشه گیری را پسندمی دارند
و به تنهایی پناه می برند . گویته می گوید :
مرا با پیاله ام تنها بگذارید که مرد در
تنهایی نشاط پیدا می کند .

حافظ گوید :

حالا مصلحت و قوت در آن می بینم
که کشم رخت به میخانه و خوش بشنیم



تصویری در باب اثر «فاوست گویته» .

هر دو شاعر نسبت به ظاهر و ظاهر پرستی،
اعتراض کرده و آنرا به گفته اند گویته می -

دانست ! چنان ممکن است شعری را که
نه از حافظ دست و نه از نظامی ، سعدی و
جامی برای د لدار خواند .
در حکمت نامه ، گویته ، در برابر شاعران
معروف میهن ما زانو میزند و چنین می گوید :
«انوری» شاعر هو شمند که از راز دل و
معمای روح خبر داشت چنین گفت : « همه جا
و همه و قوت راستگو باش » با عدالت رفتار
کن و از خطای بد خوا هان چشم پیوش «
بدین نکته اعتراف کن که سخن سرایان شرق
از ما شاعران غرب توانا تر و بزرگتر اند
تنها در یک مورد ما با آنها برابریم و آن
جائی است که پای بغض بدر شاعران در
میان باشد .

روح مشرق ز من از راه مدیترانه پیروز -
مندانه وارد ارو پای ما شد آن نیکه در
ارو پا از گفته نغز « کا لدرن » لذت
می برند در حقیقت جرعه نوش جام حکمت
حافظ اند .

از مقایسه آثار گویته و حافظ چنین
بر می آید که در نهاد هر دو شاعر بزرگ
حقیقی واحد جایگیر بوده و علت گرایش
گویته و حافظ همان شباهت معنوی و قرابت
روحی بوده است که با وجود فاصله مکانی
و زمانی باز همدستانی آنها بطور رسیده
است . در ذیل بسیار مختصر بعضی مشابَهت
هارا یاد آور می شویم :

هر دو شاعر در سن پیشرفته خود، نشاط
جویی و حیات نوین احساس می کنند
گویته می گوید :

ای پیر با نشاط ، ملال مباش .

اگر هم مویت سفید شده در عشق پایدار
باش .

حافظ می گوید :

پیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد
و آن راز که در دل بنفتم بدر افتاد !
هر دو ساعر پیوسته از عشق سخن می -
زنند : حافظ می گوید :

بحریمت بحر عشق که هیچکس کناره نیست
آنجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست
گویته می گوید : ای عشق تو تاج زندگی
و خوشی بی آلام هستی !

بالباس کشیش آراسته بودند مورد انتقاد
قرار دارد به همان شیوه حافظ گفت : فقید
مدرسه ای مست بود و قوت داد که می حرام
ولی به زمال او قافست .

قرن ها پس از حافظ ، شاعر بزرگ آلمانی
وستایندهای حافظ گویته اندیشه های تردید
در مواعید مذاهب را که این دو سرا ینده
نابغه بیان داشته بودند در منظومه گبیر خود
«فاوست» بدین شکل افاده کرده است :

من به جهان آنسوی مرگ لا قیدم
و هنگامیکه این جهان و ایران گر دد
با آن جهان انسی ندادم
زیرا من فرزند ز منیم ، رنج یا شادی را
تنها در این جایگاه ادراک می کنم
و در آن دم تلخ که ترکش می گویم
برای من یکسان است که حتی گیا هی از
کورم بر ند مند .

زیرا مرا با جهان د گر کاری نیست
هیجانات آن جهان هر نامی که دانسته
باشد .

کنجکاو نیستم که حدود و نفوذ آن کجاست
و اینکه آیا در آن سامان نیز فراز و فرودی
هست یانه .

در زمان گویته که هنوز پاپ روم قدرت
تکفیر داشت و « کتب ضاله » را در سیاهه ای
سیاه خود می گنجانند گفتن این کلمات آسان
نبود ، در دوران حافظ بطریق او لی د شوار
بود . شکل «شاعرانه » حافظ و رمز های که
مالامال از استعارات و اشارات است برای
وی گریز گاه ی بود . در آن زمانیکه توده ها
چون برده ذلیل بودند ، شیوه استبدادی
دراوج بود ، و زنان تسلط بلا رقیب -
حافظ خود می دانست حامل چه افکار طغیانی
است چه سوزی در درون دارد و چه خطری
اورا تهدید می کند :

فاش می گویم وز گفته ی خود د لشادم
بنده عشقم وز هر دو جهان آزادم
ما در درون شیشه هوانی نهفته ایم
بر باد اگر رود سر ما ، زان هوا رود
گویته و اقبال :

در تجلیل از بزر گذاشت گویته با ید
از علامه اقبال نیز یاد کرد چه اقبال گلدسته
ای بنام «پیام مشرق» از گلهای رنگا رنگ
خاک مشرق بخاک مغرب ، تقدیم نموده است .
علامه اقبال در سال ۱۸۷۳ متولد شد و با اندیشه
های فلسفی خود انلوخته های گرانبهای
بر جای نهاده است .

اقبال به توصیه توماس ارتولد در سال

هایش را متیلور ترساز
خود را نسبت به مشکلات
خویش مشخص کند .
برابر ستگیری ها و حرص
عاطفی غرب ، غربی که
نیرو مند است ، سرودی
اقبال بصدا ی بلند فلسفه
محکوم می کند و ثابت کرد
وسیع و ادعا های بلند
علوم ، فرزندان آدم را
اسایش همکار نکرده است
افلاطون را بشدت مورد
می گوید :

راهب دیر ینده افلا
از گروه کور
آنچنان افسون نا محسوس
اعتبار از دست تو
فکر افلاطون زبان راس
حکمت او بود
فطر تش خوابید و خور
چشم هوش او
قوما از سکر او
خفت و از ذوق

اقبال «پیام مشرق» را
و شرقی» گویته سروده است
و شرقی گویته همان کلمات
آنها بیش از هر دیوان
و «هنریش هاینه» شاعر
کتاب را «گلدسته عقیدت
مشرق فرستاده » پس گویته
گفته مترجم گویجارتی ،
گویته و مجموعه پیام -
السلای» است از چنانچه
دنیای غرب و خود اقبال
مشرق « که در آن گویته
بلخ می شمارد یاد شده
پیام مشرق، دیوان غر
حرارت شعر خود را از د
می داند :

بیر مغرب شاعر
آن قتل شیوه
بست نقش و شاهدان
دا د مشرق را
در جوابش گفته ام
ماه تابی ریخته

اقبال در مقدمه مجمو عه

یوہان ولفگانگ

اجتماعی سخت بیزار شده و روح
 با مطالعه اشعار حافظ در فضای
 سس که در آن زمان پر از امنیت
 از آمدن شعر حافظ و اندیشه
 گوینده هیجان بزرگی ایجاد کرد
 بصورت دیوان غربی و شرقی به
 رسید. افبال در این اثر پس
 نیز حافظ بر گوینده ، او را با حافظ
 و برای گوینده هم همان مرتبه
 قابل شده است و همان نظرات
 و اندیشه حافظ را در آثار گوینده

یَسَد که گویته بر علاوه حافظ
علی و فرودسی هم متأثر بوده
که در آثارش، استعارات ،
تشبیهات «دری» را بکار برده
عناوین دیوان گویته هم مانند
ساقی نامه، عشق نامه، تیمور نامه
هم «دری» است .

بزرگ پیام مشرق خود را به پیشکش کرده است ، در آن ف آرد شرق سخنی گوید و و کوشش و تحصیل علوم است . قسمت دوم کتاب حاوی قطعه غزل و مثنوی است . هت مجموعه پیام مشرق به دانای فرنگ فلسفه اروپا آندوران را که از بهره ای ندارد و بلند سعادت برد :

صبا کوی به دانای فرنگ
گشود دست گرفتار تو مست
رنگ گل ولاله نبیند ورنه
بده رنگ است پدیدار تراست
نیست که اعجاز عسیحا داری
ت که بیمار تو بیمار تراست
خته ای دل زلف انداخته ای
رانا می که در با خسته ای
با گویند هفایسه کرد می گوید:
خودم خود بین نیم
و که بود و این کیم
جوانان مثل برق

اگر ز شوخی دوته قلزم تپید
تا گریبان صدف را بردید
من به آغوش صدف تا بهم هنوز
در ضمیر بحر نایابم هنوز
در پیام مشرق ، اقبال از خواننده
جمله دارد و اظهار تاسف می کند می گو
می خوانم بوسیله شعر در روحیه مل
بزنم » ، این مردمان خوابیده را با
های «بلخی» پیام بیداری بدهم اما
باد نیای خیال و تصورات رنگین
کرده اند و از شعر من کناره می جویند
درک نمی کنند که شعر من از گرمی
چشمه می گردد .

آشنای من زمین بیگانه رفعت
از خمستانم تهی پیمانه رفت
من شکوه خسروی او را دهم
تاج کسری زیر پای او نههم
برگ گل رنگین زخمون من است

مصرع من قطره خون من است
 «آبال شعر» جوی آب» وادر جواب نظم
 گویند موسوم به نغمه «محمد» سروده است:
 بنگر که جوی آب چه مستانه می‌رود
 ما نند کهکشان بگر بیان مر غزادر
 در خواب ناز بوده گهواره ای سحاب
 واکرد چشم شوق باغوش کوهسار
 از سنگر یزه نغمه عشاید خرامان

د ۱۰ مخ پاتی

د مخکېنا نو...

هلاکاتو او نهجوتو استعدادونه روزی
او دوی ته زمینه برابروى چي دخيل
شوق او طبيعى علاقې له مخې د
ښوونې او روزنې ډول ډول پرو -
گرامونه تعقيب کاندې .

د هغو پروگرامونو په مخه کې چې
دلمان په دموکراتیک جمهوریت کې
دمخکېنانو د موټسې او سازمانونو
دپاره طرح شوي دي د ښوونې او
روزنې په برخه کې د دوی په پرو-
گرامونو دټولنیز ژوند یو زیات

سپه‌ای او چو آینه بی رنگی بی غبار
از بحر بیکرانه چه مستانه می‌رود
در خود یکانه از همه بیگانه می‌رود

در معرفی تحت عنوان «جلال و گوینه» به کتاب «فاوست» گوینه اشاره نموده که داستان حکیمی است که دنبال عقل می‌رفت بعداً گمراه و مرید شیطان گردید :

نکته دان المـن رادو ارم
صحبـی افتاد با پیر عجم
ساعری کو همجو آن عالی جناب
نیست پیمهر ولی دافرد کتاب
خواند بر دانی اسرار قدیم

قصه پیمان ابلیس و حکیم
گفت روی این سخن را جان نگار
تو ملک صید استی ویز دان، شکا
فکر تو در کنج دل خلوت گزید
این جهان کهنه را باز آفرید

سوز و ساز جان به پیکر دیده‌ی
در صدف تمهید گوهر دیده‌ی
هر کسی از زمر عشق آگاه نیست
هرکسی نمایان این درگاه نیست
داند آن کو نیکبخت و محرم است

زیرکی ز ابلیس و عشق ز آدم است
اقبال در جواب نظم گویند موسوم به «حور»
ساعر، تحت عنوان «حور» می‌گوید:
نه به باد میل داری نه به نظر گشای
عجب این که آوندانی ره رسم آشنای
همه ساز جستجوی همه سو ز آرزوی
نفسی که می‌گذارد غزلی که می‌سرای
بنوایی آفریدی چه جهان دلکشای

شحال او نیکمر غه کړې او د خپل
ژوند څخه خوند او لذت واخلي .
ددغه اصل د په نظر کې نیو لوسره
ویل کیدای شی چې د مخکښانو
هو سېسي او ارگانونه د هلکانو او
نجونو د خوښ او خو شحال ساتلو
غوره هر کزونه او کا نو نه دي. د
عمده او مهم خصوصیت ددې چې
د کال په بیلا بیلو وختو نو کی
هلکانو او نجو نو ته د تفریحی
پروګرامونو په لړ کې د عمو می
تعطیلاتو د تیرولو غوره امکانات او
په زړه پوری شرایط هم برابر وي .

د مخکښانو په مټ او سازمانونو
که د دوستانه لوبو او مسابقو

که ارم بجسمه
ماخذ مقاله

سرمی عصر ، شرح احوال و آثار
محمّد اقبال ، سعید نفیسی صفحہ ۲۰۹

مجله دانشکده ادبیات شماره اول سال
چهارم ۱۳۴۵، دانشگاه تهران

مجله سخن شماره ۲ دوره ۲۶ سال ۱۳۴۸
سازشی پروپسیا دوباره جبران جینی ها
جنبش های اجتماعی در ایران ، احسان طبری
سال ۱۳۴۸

ترجمه سجع الدين شفا ، ١٣٢٨

ادبیات کلاسیک جر منی از قرون وسطی
تا عصر حاضر ، کابل ، ۱۳۵۰

- منتخبی از زیبا ترین شاهکار های نظم و نثر از ادبیات آلمان بزبان آلمانی.

سديوان حافظ بزبان آلماني ، ۱۹۶۹
 اقبال ، ماري یشميل بزبان آلماني

- کلیات اقبال ، تهران .
- نغمه های برون، شبجاع الدین شمس

آلماڻي
- ڪليات عويته جلد چارم - صفحو ۲۲۸
- طاووس ، قسمت اول ، اثر عويته ۲۲۸

مستخرانی های سمینار لیندیک ، توپیک
۱۹۷۱ بزبان آلمانی .

لپافشار ، انتشارات در فنی سال ۱۳۴۵

پروگرام او نوله مخنی د (ارنست تا لمن
دمخکېنانو په موسسو او ساز مانو
کی دبرخه والو تر منځ یو زیات
شمیر دوستانه لوبی اودله یی
هسا بقی عمو ما د سیا
تکنالوژی آرټ ، او کلیچو ، سپورت
او بدنی روزنی او د ټولنیز ژوند
شمیر نورو ساحو په ارتباط جوړیږي
اوصورت نیسی باید وویل شی چې
د مخکېنانو په تریوی او تعلیم
دوستانه مسابقو کی دېهر نیو ژبو
او تور یزم دنده کړی پروگرامونه
هم شامل دی د ذکر شویو مضمونونو
دنده کړی او تدریس په دوران کی

تکلیف های بهاران

نمونه نوشتاری از شاعران کورس ادبیات
اتحادیه نویسندگان

نریا مجیدی

برای دوری از وطنم گریه نمیکنم

وطن را از افق های دور میشنوم
.... میشنوم که طنین آنها میگویند
((با معشوق باید و فادار مانده))
وفا ی زن در کشورم از آرزو های
خون شده مردان میهن من است .

آه! که چقدر دور شد آن آر-
مانهای زنده گی و خیالات جوانی
من و دور ماند از من سرزمین
عزیز پدری و زادگاه پر افتخارم .
چه روزی باز این خیال باز
گشت من به سرزمین اجدادم رنگت
حقیقت را به خود خواهد گرفت؟
آیا باز روی فرا خواهد رسید
که دیگر این قلب دور افتاده و
مهجورم در زیر آسمان اجنبی -
نشکند و خون نشود؟

آیا کشورم و ملت مرا خواهد
پذیرفت؟ و آیا باز نور امید آن
افق روشن و آن سپیده دم عزیز
وطن چهره اندوهگین و افسرده
مرا روشن خواهد ساخت؟!
با این همه ناز و افتخار تماشا

وطن عزیزم!
تا آن لحظه ای که قلب من
در غم و اندیشه دوری تو بکلی
بشکند و در هم ریزد و نابود
شوم این سیل سرشک حسرت
همواره از چشمان پر انتظارم
جاری خواهد بود و شما ای مردم
غریب و ستم دیده جهان!

کاش! تنها میتوانستم آن-
های سیاه جوانان کشورم را
بشما نشان دهم وای کاش میتوان-
ستم شما را به دایره رقص پر-
شور آنها دعوت کنم و شما آن
وقت مرا با آن پیراهن گلدو زی
زیبا ، با آن آرایش و یژه ما با
آن چادر سبز حریر مانند و با
آن همه ناز و افتخار تماشا

مانند امواج خشمناک بحر به
ما هجوم آوردند آتش های وحشت
انگیز از هر سو زبانه کشید و
در فضایی پاک و نیلگون میهنم
اوج گرفت ، شمشیرها به هم
خوردند و برق زدند ، آهنک
خاصی از تیغه شمشیرها بیرون
جهید گویا ، هر یک آنها قریاد
آزادی را به اوج او جها میبرد .
آه! خداوند! نمی دانم چه
شد و چه مصیبتی پدید آمد که من
از دره های سبز و کوه های پر
برف مر و اریدمانند بهشت
خود گذشتم ، روزها و شبها
راه پیمو دم و با مرگ پنج-
نرم کردم .

موقعی که به هوش آمدم خود
را در یک سرزمین دیگر و در دیار
بیگانه ای یافتم .

همان روز چشمان من تا ریک
شد و سایه غم بر هستیم چیره
گشت خود را در بین اشخاص
بیگانه ای حس کردم که نشانه ای
از انسانیت در وجود آنها دیده
نمیشد .

آه! ای سرزمین دور افتاده
مادر ،

مسعوده حیات

رهزن زندگی

کاروان خسته ای در نیمه
روز با مسافران دل خسته
خود در بیابان های پر خم
و پیچ ، درد دل کوه ها و در دشت
های بیکران راه می پیمود و پیش
میرفت .

نالهای زنک این کاروان ،
راحت را از مسافرین می ربود
راه پر نشیب و فراز این سفر
چشم همه را بسی افسرده بود .



غروب زندگی

نگاه میکنم از خواب بر خاستم
تا زه طلوع نموده بود
دیر دیر ها منتظر غروب بودم
که دور را دور آفتاب رنگ سرخ را بخود گرفت
اشتیاق منتظر نتیجه بودم
خواهد شد؟!
غروب نمود و نا پدید گردید
را به مهتاب سپرد
خود زمزمه کردم که:
طلوعی دارد و هر طلوع را غروبی در انتظار است
سنة زندگی طلوع است
تا م این طلوع غروب خواهد بود
و غروب زندگی یعنی چه؟

((

((غروب زندگی ست

در خواب میدیدم درین دنیا ی و حشنتا که مهیا نم
ب زندگی پیهم میگوید: نداری از ورودم با ک؟

ترانه محبت

ترانه بی دل انگیز شود و هیچ خلایی در زندگی
فرین است. آه! که نداشته باشم، ولی هرگز
های سعادت وابسته گوش ها یش به ترانه زیبای
است. ترانه یی که محبت آشنا نباشد و قلبش بانوار
تاریک و از میان شاد در خشان
وار آن می درخشید است. زندگی بی محبت پر از
به صخره ها و ناله ها و اشکها و افسردگی
ریک روشنی می افکند. هاست.

((کلمه یی که در آن ای محبت، ای پرند زبانی
را می)) جا گرفته این جهان! تو هرگز و جود
از سعادت است. پس جاودانه خود را از بساط زندگی
زندگی را بدون آنکه انسان ها محو نساز و ترانه
نی نباشد ادا ما داد؟ هستی بخش خود را خفته و خاموش
ان بدون ((محبت)) نگاه مکن. زیرا تو یگانه مشعل
مقدس است که قلبهای

عشق و امید

ای عشق،
ای امید،
ای چشمسار پر فیض زندگی ما
در قلب، خون و تمام ذرات
و جودم چون نیروی جیات
بخش جا ویدان بنماید
با من بنماید، تا با بشما بمانم
هرگز م تنها مگذارد
مگذارد که هیولای اندوه روز
گار با پنجه های سیاه خویش،
بیش ازین گلویم را بیفشارد و به
سوی نا بودیم بکشاند.
آری، در شب های تار اشک

ها و غصه ها و در بحر بیکرا
زندگی بر زورق شکسته حیات
در موج خیزی حوادث ای نا
خدای ذهنم تنها یم مگذار
آن قدر نیرو یم ده تا در مقابل
طوفان قهر آلود و خشمگین چو
کوه استوار و پابرجا بنم
با تاریکی ها بجنگم، آنقدر خو
نش بر یزم تادر دا من سر
شفق.
صبح لبخند بزند و آفتاب
خوشبختی و سرو طلوع
کند.

بهار را گرامی داریم

پر نقش و نگار جلوه میکنند چنان
پر نقش و نگار که گو یا نقاش
با انتهای مه رت خویش این
همه را نقش بند ی نموده است
تا کما شراب دلپذیر در دل خو
مضمون دارند. بادهای عطر آگین اند
گو یا دا من کشان مشک سو ده
در فضا می پاشند، دشت ها
پراز لاله چنان به نظر مینمایند
که لعل را در روی زمین پاشیده
اند.

بهار است، بهاری که با فر
رسیدن خویش تمام موجودات
را از خواب سرد زمستانی بیدار
ساخته است.

بهار یی که هر موجود زنده را
سوی زندگی امید بخش دعوت
مینماید.
انسان شاعر و نویسنده
از این دعوت بی نصیب نیست



محمد شفیق ((میا خیل))

هوای خوشگوار و نسیم ملایم
از هر طرف میوزد، آسمان
صاف است کم، کم با ران هم
میبارد. مرغان خوش آواز در
باغها و چمنها شور و توا یی
دارند و سرود های بهاری میسر-

اند.



شوهر عزیز: فقط بر روی جاده مستقیم حرکت کنید و
نبینی

خانم مود پسند



شوهر: عزیزم تو خومیخواستی موه
های خود را ((نقره ای)) کنی،
چطور يك دفعه تغییر عقیده
دادی؟

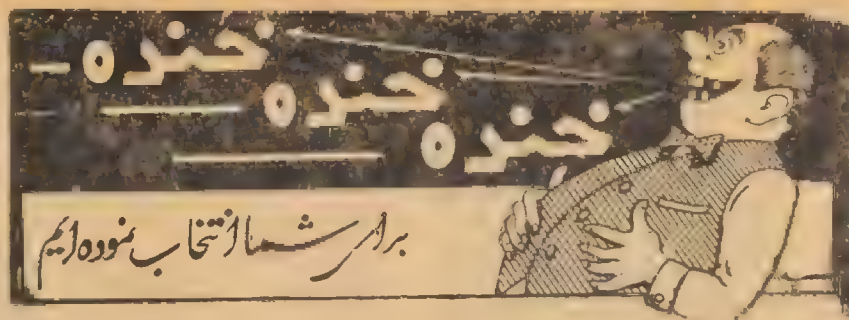
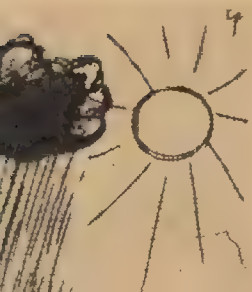
زن: مگر روزنامهها رانخواندی
که نوشته قیمت طلا بسیا رگران
شده است، حالا میخوا هم موهایم
را ((طلایی)) رنگ کنم.

بدون شرح

دراول زاری در اخیر خوا

سرویس به اینسو و آ
برند!

بعضی از مرد ها قبل از ازدواج
قول مردانه به نا مزد خود می
دهند که يك ماه بعد از عروسی،
موتر شخصی آخرین سیستم
بخرند اما وقتی که خر شان از پل
گذشت و عروسی تمام شد همسر
خود رابه عذر ندانستن پول، حتی
سوار تکیسی هم نمی کنند وبا موتور



در بستر خواب

بلی دوست عزیز ... طیاره بهار تقا ع بیست هزار متری رسید
بود که بدون فرا شوت سقوط کرد م.
- معلوم میشود تو بسیار دوزگوهستی ...
پس چطور حالا زنده هستی؟
- آخر قبل از اینکه به زمین برسم از خواب بیدار شدم!



عکاسان همواره به عجله و دست پاچگی کار می کنند صبر نکن که
من خوبالا شوم

- آقای محترم رئیس صاحب
بمن تهمت زن ... اصلا من تا حال
ازدواج نکرده ام.

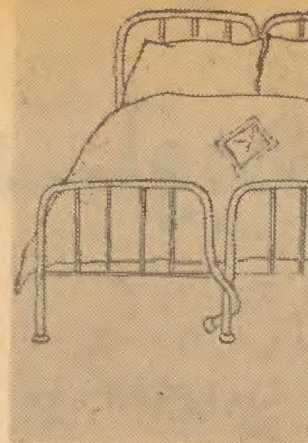
حاضر جوابی

کارگر يك شرکت تقاضای
سه روز مرخصی کرد.



بگذار مطالعه کنند

زن ، نیمه های شب ناگهان
سراسیمه از خواب بیدار شد و
آهسته شوهرش را صدا کرد .
- شوهر خواب آلود پرسید .
- عزیزم .. عزیزم .. بلند شو ...
- چی شده ... چی است ؟
- عزیزم ... صدائی از کتابخانه
میباید ... فکر میکنم دزدی به
آنجا آمده باشد .
شوهر با خونسردی خمیازهای
کشید و گفت :
- خوب عزیزم ... برو ببین که می
خواهد کدام کتابی را مطالعه
می کند ؟



بدون شرح

بعضی بدشانس

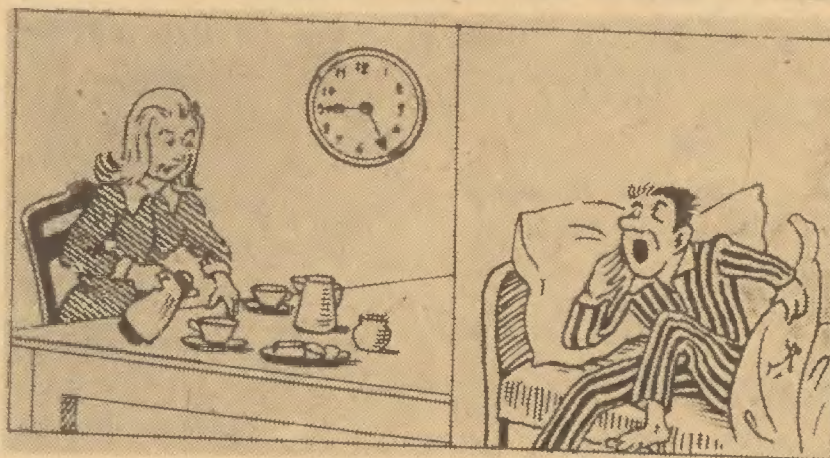
نشنا س در باره حرفه
ن خود صحبت میکردند ...
آنها ، از همکارش پر-
ستی ، تو در مورد بیمه-
چار کمی حافظه باشن
مکنی ؟
شنا س دو می بلا فاصله
: ... من همیشه ح-
ام را قبلا میگیرم !!



بدون شرح

باز لمبند میزنی

شوهر جوان خانمی زیبا مرده
بود زن در مرگ شوهر سخت
بی تاب میگرد و مرتب اشک
از دید گانش جاری بود ... یکی از
دوستانش برای دلاری او
گفت :
- عزیزم ... گریه نکن ... غصه
نخور ... تا یکماه دیگر با زلبه‌ایت
بخنده باز خواهد شد .
در اینموقع گریه زن جوان
شدیدتر شد و در همان حال
گفت :
- ای خدا ... یکماه دیگر
... نی ... این غیر قابل تحمل
است .



خانم ! ساعت نه نیم شده و توتاهنوز از خواب نغیستی ! بخی که
چای تیاراست ز اوقت شده غیر حاضر میشی !!
شوهر :- چرت ته خراب نکو کاتب حاضری رفیقم است خانه
حاضری مه قید نمیکنند .

حلوا شیرین است

دوست عزیز ، مگر در اینجا
حلوی خیرات میکنند که ایستاده
ای ؟
گفت : در اینجا آنچه خیرات
کنند شیرین تر از حلوا است :

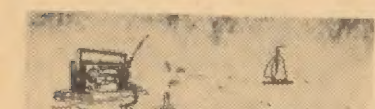
جوانی پیش مکتب دختران قدم
میزد جوانی دیگر گفت :

زن هوشیار

شوهر ، با عصبانیت و ناراحتی
رو به زنی کرد و گفت :
- من هیچوقت موافق نمیشوم
میخی را بدیوار بکوبم !
- چرا ... بچی علت ؟



بدون شرح



پاسنغا، پرداختها و اسلوبها

دو سته را از جمند صفحه
سختها و ...

پس از عرض سلام فراوان و
تلب صحتمندی برای همه شما ،
را رسیدن بهار ، این خجسته
صل سال را تبریک میگوئیم
گرچه بابر ف و بر فباری فرا-
ان روبه رو بوده به مقدم ((بهار))
یر تر رسیدیم ، ولی طوری ، که
ز قدیم گفته اند ، ((دیر آید
خوش آید)) دیر آمدن بهار را
یز باید به فال نیک بگیریم ،
گوارایی و جو شش گل و ریحا-
ش را گرامی پنداریم .
دو ستان گرامی ،

ما هماسان ، که انتظار را -
نتیم ، نامه های فراوانی از
شما دریافتیم ، جالبتر این ،
که دوستان و همکاران تازه ای
به یاری ما شتافته اند و با
رستان نامه ها و نوشته های
خوب و خواندنی خود برشادمانی
افزوده اند . اینک با اظهار
سپاس زیاد از شما دوستان و
همکاران دیرین و نوین می-
پردازیم به بررسی و نشر نوشته
هایتان .

گرامی صفیه صدیقی ،
نوشته شما با عنوان ((خروش
دریا)) به اداره مجله رسید . اینک
پس از اندک تعدیل به نشر آن
میداریم ، باری دو شعر شما
به نامهای ((تأثیر شعر)) و
((زیبایی ستاره)) نیز به دفتر
مجله رسیده است ، زمانی که
نوبت نشرش رسیده ، به نشر
خواهیم سپرد .

خروش دریا
ای دریای خروشان ، چرا

شما مت نشان میدهد ، خوش
می آید ؟ یا این که غمی در دل داری
و میخواهی گره احساس اعماقت
را بر روی جهانیا ن بکشی
واز راز پنهان آگاه گردانی ؟
ای دریا ،

در جهان ما شور و مستی جوانی
را گناه میدانند ، اما تو ای دریا ،
فریاد سرده ، شور و مستی
برپاکن تا همرزمی پیدا شود و
همرزمانی ، و در کنار تو بایستند
وترا یاری رسانند .

ای دریا ،
خواهش می کنم غوغا کن ،
فریاد بز و روشن گردان که
نمیخواهی مورد هجوم کسی قرار
گیری . آری ، با شور و فریادی
اما خود قلب هجوم آوران را
بلرزان و آگاه گردان که تو چه
نیروی عظیمی داری .

ای دریای زیبا ، خروش تو
سبب میشود که قلبم قوت بیشتری
گیرد ، چرا که ترا هم مانده قلب
خود می بینم و احساس ترا نسبت
به همه کس بیشتر درک میکنم .
همکار گرامی فریده وزمه ،

با رچه نشری کوتاه اما زیبایی
شما را نشر میکنیم ، امید است
به همکاریهای صمیمانه خویش
دوام بدهید .

شعر من
آندم که در سکوت شبهای
تاریک پیش روشنی چراغ و زیر
سقف اتاقی با تو هستم و آندم
که در پر تو خاطره ها در صحبت
را با تو باز میکنم . آن وقت
که از شادی می خندم و آندم که از
دردهای روزگار می گیریم ،

خواهر عزیز ذ. میترا ،

احساس شعری شما ستایش
انگیز است ، باری جهت یافتن و
شناختن وزن شعر بخصوص شعر
نو باید بیشتر مطالعه کنید و شعر
شاعران برجسته معا صر را زیاد
تر بخوانید تا راه گرایش به شعر
سرایی خودتر روشن گردد ، و
بینش تان نسبت به این گونه
شعر پخته تر . اینک با رچه شعر
زیبای شما را نشر مینمایم ، شاد
و سلامت باشید .

بی تو

های ای رفته ز چشم
لیک

همچنان آتش عشق تو به کانون
روانم سو زان
بی تو موجی ز تپشهای غم
انگیزم

بی تو برگی ز درخت افتاده
بی تو پژمرده ترین شاخ نهال
هستی

بی تو پاییز تهیدستم
همکار گرامی محمد گبیر ،
سلام ما را نیز بیدارید . د و

نوشته خوب از شما دریافتیم ،
نخستین نوشته شمارا که عنوانی
هم نداشت با گزینش یک عنوان
به نشر می سپاریم ، باری این
نوشته شما را اندکی اصلاح نمودیم ،
امید است به همکاری پهنی خود
دوام بدهید و برشادمانی
ما بیفزایید .

حالا به شهر خود برگردیم
از روزی که از شمال کشور و
زادگاه خود به کابل آمدم ، تقریباً

ویا ر مرا نگهداری میکنم
گشتم .

خوب به یاد دارم روزی
زیبای خود را ترک میگفتم
او گریسته بود ، بسیا
یسته بود و گفته بود که
برگردی ، من در انتظار
نشستم .)) و ما با هم
سوگند یاد نموده بودیم
یکدیگر را فراموش نکنیم
بر میگشتم نزد او ، نزد
بی که من از نگاه کردن

سپاهش شادمی گشتم
غمهای دنیا را فراموش

موتر به راه خود ادا
من یکی از نامه های
مینا را از جیب خود بیرون
دو باره میخواندم .

اونوشته بود : ((
برایم رسید ، از این که
میگردی ، نمیدانی چقدر
شغال شده ام ، من در
بودم ، چقدر انتظار کشیدم
رنج بردم ، ولی حالا
رنج و شبهای ظلمانی
رسیده آفتاب پر شکوه
دو باره برفاق زنده گیر
گشته است . صبح امید
لبخند شادی آفرین میز
تو بر میگردد ، من با
بسته بودم که اگر هزار
داشته باشم ، این همه
تو خواهم نشست ، حا
میگردی و همه خواب
به حقیقت می پیوندم .
نامه اش را دو باره

تتر م عمر ((قسیمي))
شما را با عنوان ((نو-
کشور ما)) دریا فیتیم،
ب و با ارز شی بود ،
حل و تصرف به نشر
ازیم، تو چه فر ما ییده
نه خویش :

انسان در کشور ما

همه می دانیم کشور های
باف (جهان سوم)
گوناگون سیاسی
نه تنها از کار وان
ی عقب نگه داشته شده
استعمار چنان جهان نی
انداز تو سعه وانکشاف
ن و نو جوانان این
جلو گیری کرده آنها را
موده خاص آموزشی و
حاکمیت آنها بر -
داشته اند .

که یکی از فقیر ترین
جهان به شمار می رود
مده استعمار چنان جهانی
و پاسداران منافع
ن در کشور ما که بقای
داران خود را در عدم
نو جوانان کشور می
نمها نو جوانان ما رادر
پارز استعداد های شان
ماونت نکردند بلکه
که امکان برای شان
از رشد آن جلو گیری
ند .

ور ما که صرف پنج
س آن باسواد بوده و نودو
آن که غالباً در دهات
دو ردست با شرایط
طبیعی به سر می برند،
نمودن پلانهای شوم
آنها شرایط مساعدی
ورده بود .

ت قاطع اطفال کشور ما
عرضه و جود می گذارند
ط مشکل زیست و برو
، و وضع دشوار اقتصاد
عدم مراعات مقررات
چه و نگهداری صحی از

حیات می گویند و یا هم معیوب و
مریض با رمی آیند و آنهای که
زنده ازین و رطه هلاک بدر می
آیند (به جز از عده محدود شان)
باید در سنین خورد با پسدر
خود یا در کارهای زراعتی و یا
هم اگر پدرشان کسبه کار باشد
در دکان پدرشان که نظر به
سن برای آنها خیلی نامساعد است
سهم بگیرند.

غول بیسواد ی، عدم رشد
فر هنگی جامعه و ده ها عامل دیگر
آنها را خجول ، بی اعتماد به نفس
ودر يك محدودده خیلی كوچك علمی
می گذارد از همین سبب بااست
و فتی به سن نو جوانی می رسند،
عده متفکر و گوشه گیر، عده
شان شوخ و مست نشئه نو جوانی
و عده دیگر شانرا در حال -
که از پدر ، مادر و بادیگران نفرت
دارند می یابیم و آرزوی روزی
رادرند تا قدرت و آزادی کامل
بدست آرند و از محیط كوچك
و نامساعد فامینی و محیطی
خود به جاهای که مطابق نظر
طبعشان باشد رخت سفر بر -
بندند .

قسمیکه در اکثریت خانواده های
کشور ما دیده می شود با لای
نو جوانان فامیل خود قطعاً
حساب نمی کنند در حالیکه در
دوران نو جوانی که بحرانی
ترین دوران زندگی هراسان
است نو جوان خود را به حیث يك
شخصیتی می داند که حق نظر دادن
را در اکثر موارد و مسایل داشته
و خواهان یکسلسله آزادی ها می
باشد . ولی متأسفانه و قتی
بانظری ارزشی به سوی او می
نکند عمیقاً رنج برده و این رنج
ها و سبک نظری ها باعث ایجاد
عقده های روانی و درونی میگردد.

چرا والدین در کشور ما چنین
می کنند ؟ با وجودیکه حتی
پدر باسواد که نسبت به پدرانی
سواد که در کشور ما اکثریت
هستند فهمیده ترند ولی دیده

از عدم توجه به برخورد با اطفال
در سنین خوردشان می باشد .

نو جوان کشور ما مثل اکثریت
قاطع هموطنان ما در شرایط دشواری
بسر می برند . در آوانو جوانی
به نو جوانان در کشور ما اعم
از دختران و پسران رهنمایی های
لازم و سالم صورت نمی گیرد
تا در مقابل پیشامدهای دوران
نو جوانی آمادگی قبلی داشته
باشند ، در وسایل ارتباط جمعی
کشور ما هم ازین قبیل چیز ها
گفته نمیشوند .

چرا نو جوانان ما به همه
چیز محیط و ما حول خود نفهمند ؟
چرا نباید در باره خود ، جنس
همنوع و مخالف خود معلومات
داشته باشند ؟

راه حل و ارائه جواب به این

بقیه صفحه ۲۱

وزن را گرامی

مرحله نوین انقلاب تور ، این ره آ و رد
انباشته های فکری و جدالهای انسانی گذشته
و حال ، از مقاومت دلیرانه دختران و زنان
کشور ما یاد گارهای دارد ، چه دوشیزه گان
شرافتمندی که در زیر چکمه های سیاه
فانیستهای امین جان سپردند و قبر مانانه
به شهادت تن دادند . مادرانی که در سوگ
پسران از دست رفته شان ، اشک ریختند .

بقیه صفحه ۳۶

رویا

میخواست خود را با شش
و این دشت بیکران ، دشتی که
زمانی سراب در آن جلوه داشت ..
رویش را از دختر برگرداند
قطرات اشک بر گونه اش لیز
خورد و به سینه سوزان و خشکش
لغزید میخواست دست دیگر چشمش
بخشم دختر نخورد . و برای آخرین

سوا لات و بسته به تکامل
به سوی جامعه نوین در کشور
است . در جامعه ای که اطفال مایه
سوی فردای خوبخت و آرا
قدم را به پیش گذارند و نو جوانان
ما در شرایط مساعد مطالعه
آموختن علوم به سوی ایجاد يك
زندگی مرفه برای خود و خدمت
صادقانه و وطن پرستانه برای
مردم و کشور عقب نگه داشته
خود که سالیان متما دی را در
شرایط بد و نامساعد اقتصاد
اجتماعی گذرانده است به پیش
روند و استوارانه به پیش رو
تا وطن آباد و اولاد آیند و وطن
خوبخت به دنیا بیایند و خوبخت
زندگی کنند .
به امید فرارسیدن هر چه
زودتر چنین روزی .

و آبروی خویش را پاسداری کردند . زنی
مرک شوهران و پدران و عزیزان خویش
دیدند و بر قاتلان شان با مشت و خنجر
حمله ور شدند و لب به نفرین کشودند
به جاست که بگوئیم در تاریخ چندین صد سال
اخیر کشور هرگز چنین فشار و مقا
برانگیزی را زنان کشور ما ندیده بودند
در دوران سیاه باند امین دیدند و زهر آ
چشیدند .
پس در برابر همه زنان ، مادران و خواهران
شهید خویش سر سپاس و احترام فرو می
آریم و یاد شانرا گرامی میداریم .

يك رو یا ی خوش و زود گذر
برو دختر خوبخت باشی .
دختر چیخ کشید اشك ریخت
ولی جوان با رویای از
پاشیده اش در تاریکی ها
شده بود .

مدیر مسؤول : راحله راسخ خرم
معاون : محمد زمان نیکر
آمر چاپ علی محمد عثمان ز
آدرس : انصاوی واپ جوار ریاس
مطابع دولتی - کابل

ادبیات دین لودین کانون
کتاب پوهنشیس